

روشهای غربی

سوریه

تجزیه

پژوهش و تالیف: فرداد سپنددار



Fardad Sepandar

روشهای غربی

تجزیه سوریه

پژوهش و تألیف: فرداد سپنددار

By: fardad Sepand dar

خبرنگار، نویسنده، مستندساز و محقق در زمینه امنیت شبکه

شناسنامه کتاب:

نام اثر: روشهای غربی تجزیه سوریه

موضوع: تحقیقی و پژوهشی

پژوهش و تالیف: فرداد سپنددار

تعداد صفحات: ۱۷۸ صفحه

قطع کتاب: رقعی

نوبت نشر: زمستان ۱۴۰۰ - ژانویه ۲۰۲۲ میلادی

ناشر الکترونیک: فیدیو، کتابناک، کتابراه، تک بوک، تاریخ ما، طاقچه، کتاب سبز

ارتباط با نویسنده: Fardad.S@hotmail.com

همه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به نویسنده می‌باشد و هیچ قسمت از آن بدون ذکر نام محقق، قابل بهره برداری، استفاده و یا تحریف نیست. این اثر بصورت الکترونیک و بدون چاپ نسخه کاغذی بصورت رایگان بر روی اینترنت توسط سایتهای معتبر پخش و توزیع کتب الکترونیکی همچون فیدیو، کتابناک، کتابراه و غیره قرار گرفته است.

کتاب " روشهای غربی تغییر حکومت در سوریه " در ۱۷۸ صفحه، قابل پژوهش برای محققان علوم سیاسی، علوم نظامی و ... می باشد.

پیشگفتار مؤلف:

در دهه ۵۰ سندی محرمانه از اسرائیل به نام «سند لاوی» مفقود شد که شامل طرحی برای تبدیل سوریه و لبنان به کشورهای کوچک‌تر در حال نزاع بود. شلومو نکدیمون مورخ مشهور اسرائیلی در دهه پنجاه به این موضوع پرداخت. زیرا این طرح پس از درز آن، در روزنامه‌های هندی به زبان انگلیسی منتشر شد و نهادهای اطلاعاتی سوریه آن را به عربی ترجمه کردند و در اختیار گرفتند. ولی دولت اسرائیل در آن زمان در خصوص این درز اطلاعاتی و محتوای آن واکنشی نشان نداد. در این طرح قدرتهای جهانی قصد کمک به اسرائیل برای اجرای طرح تشکیل اسرائیل بزرگ در منطقه‌ای از نیل تا فرات را دارند. بخشی از این طرح شامل خاک ترکیه و سوریه است و جنگ با سوریه موجب تجزیه ترکیه خواهد شد.

از سویی بحران در سوریه ممکن است به بزرگترین فاجعه قرن بیست و یکم تبدیل شود. آمریکا مانند سایر دولتهای حامی مخالفان سوریه در وهله نخست خواسته است از راه دیپلماتیک و ابزارهای اقتصادی وارد عمل شود. تردید آمریکا برای اقدام مستقیم گسترده‌تر با توجه به ماهیت خشن مخالفان قابل

درک است، اما هزینه شکست بسیار هنگفت خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله مصمم هستند اسد را در قدرت نگاه دارند. بر این اساس آمریکا نیاز به اقدامات بیشتری دارد تا مطمئن شود تهیه کمک‌های نظامی می‌تواند توازن قدرت را تغییر دهد. البته این کار آسانی نخواهد بود. این امر نیاز به هماهنگ سازی منابع کمک‌ها از خارج سوریه از عربستان سعودی گرفته تا قطر، ترکیه، امارات، انگلیس و فرانسه دارد. همچنین باید مطمئن شد همه این پول‌ها، آموزش‌ها، سلاح و کمک‌ها به شیوه‌ای هماهنگ و مشترک هدایت می‌شود. گروه‌های مخالف اکنون در موضع ضعف قرار دارند و حتی اگر همه کمک‌ها و آموزش‌هایی که بدان نیاز دارند، فراهم شود بسیار زمان‌بر خواهد بود تا بتوانند از آن استفاده کنند. نکته مهمتر این است که آمریکا و دیگرانی که از مخالفان حمایت می‌کنند، نیازمند داشتن یک هدف مشخص هستند. فراهم کردن کمک‌های مادی بیشتر از جمله تسلیحات به شیوه‌ای سازماندهی شده و هماهنگ راهی برای تغییر توازن در عرصه عمل است. این تنها راه ممکن برای انتقال قدرت از راه مذاکره می‌تواند باشد.

اسرائیل و آمریکا در تلاش برای تجزیه سوریه به قلمروهای سیاسی مختلف با استفاده از اختلاف افکنی‌های نژادی و مذهبی است. یکی از سناریوهای تجزیه سوریه که منجر به ایجاد یک جامعه سکولار چند نژادی می‌شود، تشکیل

ایالت‌های سنی و شیعه علوی و کرد و دروزی است. هدف از شورش مسلحانه تحت حمایت آمریکا در سوریه با کمک اسرائیل، تجزیه سوریه به بخش‌های مختلف است. آنها معتقدند با دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای که در نهایت تبدیل به جنگ داخلی می‌شود، می‌توان جمهوری عربی سوریه را تجزیه کرد و دشمن اسرائیل را به زانو نشانند.

نیروهای اسد به تازگی ابتکار عمل را در دست گرفتند، اما آنها به سادگی نمی‌توانند مخالفین را شکست دهند و سلطه خود را بر نوار غربی این کشور تحکیم می‌کنند. از دمشق و حمص تا حما و لاذقیه، دولت اسد در حال ایجاد یک نوار ساحلی است. چنین به نظر می‌رسد سوریه آرام آرام در حال تجزیه به سه کشور است. البته این تنها یک حدس و گمان است. در همین حال شورشیان نیز در حال انجام کار مشابهی در دره فرات هستند که از عراق تا نواحی بیابانی امتداد می‌یابد. با قدرت‌گیری روزافزون افراط‌گرایان در میان گروه‌های شورشی، شایعاتی مطرح می‌شود، مبنی بر اینکه گروه‌های وابسته به القاعده، شکل‌گیری یک دولت دینی در این منطقه را اعلام خواهند کرد. هم‌اکنون نیز آنها پرچم‌های سیاه خود را بر فراز «امارت» کوچکشان به اهتزاز درآورده‌اند. با آنکه دولت اردوغان از ده سال پیش قدرت را در دست دارد، ولی هنوز از حل مساله ترور و سرکوب 'پ.ک.ک' عاجز مانده است. چرا که راه

خطا می‌رود و هر روز در شهرهای ترکیه جنازه‌های نظامیان این کشور تشییع می‌شود. در سمت شرق، گروه‌های کرد در حال استفاده از فضای آشوب پدید آمده برای ایجاد یک منطقه خودمختار هستند. چندی پیش، حزب اتحاد دمکراتیک، شاخه سوری حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) یک قانون اساسی و نیز برنامه‌ای را برای انتخاب شورایی جهت اداره منطقه معروف به «روژاوا» یا «کردستان غربی» منتشر نمود. با این روند خطوط جبهه‌ها در حال تثبیت شدن است، حتی اگر مناطق شورشی هنوز در برگیرنده شهرهایی باشد که تحت کنترل دولت قرار دارند. یک بخش‌بندی غیر رسمی سه‌گانه در حال شکل‌گیری است و شاید حامیان خارجی شورشیان، به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس به اندازه متحدان اسد (جمهوری اسلامی، روسیه و حزب الله) سخاوتمند نباشند، اما شورشیان همچنان به نبرد خود ادامه می‌دهند.

دولت سوریه کار دشواری برای بازپس گرفتن مناطق تحت اختیار جهادی‌ها در پیش خواهد داشت؛ هرچند توانسته در عقب راندن شورشیان در مناطق تحت منازعه موفق باشد. بخش‌های گوناگونی از این کشور، تحت نظام‌های قانونی و حقوقی متفاوتی قرار گرفته‌اند که طیفی از قوانین ملی سابق تا قوانین «شریعت» و نیز بی‌قانونی مطلق را شامل می‌شود. اقتصاد این مناطق محلی و به کسب و کارهای وابسته به جنگ متکی شده و پرچم‌های گوناگونی بر فراز

ساختمان‌های اداری به اهتزاز درآمده است. امریکا و اسراییل نشانه‌های تقسیم سوریه به چهار بخش بعد از برکناری بشار اسد، را در سر می‌پروراند. آنها معتقدند اگر اوضاع کنونی همچنان ادامه داشته باشد این احتمال می‌رود که سوریه به منطقه کردها در شمال، منطقه علوی‌ها در منطقه ساحلی در دو شهر طرطوس و لاذقیه، منطقه سنی‌ها و منطقه دروزی‌ها در کوهستان الدروز تقسیم شود. البته منافع اسراییل در حاکمیت مرکزی در سوریه بیشتر است.

جنگ سوریه هنگامی پایان خواهد یافت که خونی در رمق مردم این کشور نمانده باشد. چون این مردم تا حدی وفادار تا پای جان در مقابل معارضان و دشمنان و مخالفین خواهند ایستاد. جنگ داخلی سوریه با دخالت گروه‌های مختلف از یک‌سو و کشورهای ایران، روسیه، قطر، عربستان سعودی و غیر مستقیم ترکیه از سوی دیگر وارد مرحله تازه و بسیار خطرناکی شده و پایان آن حتی تا چند سال آینده معلوم نیست.

استفاده از سلاح‌های جدید و مدرن از سوی مبارزین نشان می‌دهد، آمریکا تصمیم خود را برای کمک به مخالفین اسد به مورد اجراء گذاشته است. با در نظر گرفتن مشکلات فعلی سوریه و اختلاف‌های زیادی که بین مخالفین دولت بشار اسد وجود دارد، مذاکرات به نتیجه نخواهد رسید. زیرا در سوریه چندین گروه از معتدل سیاسی گرفته تا اسلامی افراطی با بشار اسد در حال جنگ

هستند و امکان اتحاد آنها وجود ندارد. آمریکا متوجه شده دخالت برای خاتمه جنگ سوریه چندان ساده نیست و دلیل آن هم حمایت این کشور از سوی جمهوری اسلامی و روسیه است و اگر هم مبارزین این کشور پیشرفت داشته باشند، مسلم است که بشار اسد با قدرت در مقابل آنان ایستاده و خواهد جنگید. در نهایت اگر کار به بدترین وجه ممکن پیش برود و سوریه تجزیه شود، این احتمال وجود دارد بشار اسد در بخشی از آن حکومت خواهد کرد. البته این احتمال وجود دارد که بشار اسد بتواند در نهایت به تمام این مشکلات و درگیریها خاتمه داده و پیروز شود. اسرائیل تا حد زیادی در کنار این کشورها در حمایت مالی و آموزش گروههای مخالفان مشارکت دارد. به گونه‌ای که تل آویو با فرماندهان این گروهها به منظور زمینه‌سازی برای همکاری در آینده با آنها در تماس است. اجرای این طرح اسرائیل می‌تواند برنامه‌ها و راهکارهای اسرائیل علیه سوریه و ملت آنرا فراهم کند که بر پایه اجاره کردن این مناطق برای صدها سال تحت عنوان تبدیل آنها به مناطق اقتصادی مشترک است.

هدف نهایی از بحران در سوریه تنها تغییر رژیم نیست، بلکه تجزیه این کشور به عنوان مقدمه‌ای برای تجزیه اوراسیا و حفظ سلطه جهانی اسرائیل به عنوان یک ابرقدرت تازه است. طراحان راهبردی امریکا و اسرائیل خواهان این

هستند که منطقه‌ای شامل شمال آفریقا و خاورمیانه، قفقاز، آسیای مرکزی و هند تبدیل به سیاه چاله درگیری‌ها شوند. امریکا خود نیز در حال تجربه ناآرامی‌های اجتماعی و اضمحلال اقتصادی مشابهی (اگر بدتر نباشد) است که اتحاد جماهیر شوروی دقیقاً قبل از فروپاشی تجربه کرد. مقامات امریکایی مصمم هستند که در مقابل از دست دادن برتری جهانی خود به هر قیمتی مقاومت کنند.

به نظر می‌رسد پاسخ واشنگتن برای جلوگیری از سقوط و حفظ سلطه خود، شعله‌ور کردن ناآرامی و فتنه در منطقه اوراسیا باشد. امریکا این روند را در ابتدا از طریق بی‌ثبات‌سازی سه منطقه متفاوت، مشخصاً آسیای مرکزی، خاورمیانه و آفریقای شمالی آغاز کرد. وقوع جنگی بر سر منابع انرژی می‌تواند خرابی و ویرانی گسترده‌ای برای آفریقا و مناطق صنعتی اوراسیا به بار بیاورد. این امر در حالی ممکن است رخ دهد که امریکا در نیم‌کره غربی ایستاده و از فاصله‌ای مطمئن این جنگ را نظاره می‌کند. همانطور که در جنگ‌های جهانی اول و دوم این کار را انجام داد.

فرداد سپنددار

فهرست کتاب

فصل اول:

- ۱۴ شناخت سوریه
- ۱۵ تاریخ جغرافیایی سوریه
- ۱۸ تاریخ و ساختار سیاسی اجتماعی سوریه

فصل دوم:

- ۲۳ تجزیه سوریه در گفتار
- ۲۴ احتمال تجزیه سوریه و عراق در گفتار چامسکی
- ۲۵ تجزیه سوریه در گفتار لئونید ایواچوف
- ۲۷ تجزیه سوریه در گفتار رابرت مود

فصل سوم:

- ۲۸ خط مشیء کشورها در خصوص سوریه
- ۲۹ آمریکا و انگلیس بدنبال بالکانیزه کردن سوریه

- ۳۳ حمله اسرائیل به سوریه و موضع ایران
- ۳۵ خط قرمز اردوغان و کشور علوی در سوریه
- ۴۱ بحران سوریه و پایان یک بحران
- ۴۴ سوریه پس از اسد

فصل چهارم:

- ۴۷ **دلایل و اهداف تجزیه سوریه**
- ۴۸ آیا زمان تجزیه خاورمیانه فرا رسیده است؟
- ۵۳ آیا سوریه تجزیه می‌شود؟
- ۵۵ سوریه و دلایل غربی سناریوی تجزیه
- ۶۰ هدف غرب از تجزیه سوریه و عراق
- ۶۵ ارتباط و یکی لیکس در نقشه تجزیه سوریه
- ۶۶ ابعاد اقتصادی تجزیه سوریه و ترکیه
- ۶۸ منفعت اسرائیل از تقسیم سوریه به چند دولت کردی، مسیحی، علوی، دروزی و سنی
- ۷۲ هدف نهائی از دخالت در سوریه: مرحله استراتژیک جنگ پنتاگون علیه ایران
- ۷۶ منافع اسرائیل در سوریه

فصل پنجم:

- مسئله گُردستان و تشکیل کشوری جدید ۸۴
- نقش کردهای سوریه در تحولات اخیر آن کشور..... ۸۵
- تلاش جبهه غربی - عربی برای شروع تجزیه سوریه از کردستان ۹۵
- بازیگران موافق و مخالف خودمختاری کردستان سوریه..... ۹۶
- آیا مینی کردستان سوریه تشکیل می شود؟..... ۱۰۳
- آیا آمریکا به دنبال تجزیه سوریه است؟ ۱۱۶
- پنج مانع برای عدم ایجاد حکومت کردستان سوریه..... ۱۱۹
- تلاش حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه برای تجزیه ترکیه ۱۲۲

فصل ششم:

- روشها و نوع تجزیه سوریه توسط غرب..... ۱۲۴
- ادامه جنگ در سوریه و امکان تجزیه ۱۲۵
- اما و اگرهای شکل گیری مثلث تجزیه ۱۲۷
- تجزیه سوریه، سناریویی ناتمام ۱۳۱
- کلید خوردن پروژه تجزیه پاکستان و سوریه ۱۳۴
- ورود به طرح تجزیه خاورمیانه از دروازه درگیری های مذهبی ۱۴۱
- سوریه، از توطئه غیر مستقیم تا دخالتهای نظامی مستقیم ۱۴۸
- عملیاتی شدن طرح خاورمیانه جدید با تجزیه سوریه ۱۵۱

- ۱۵۳..... چهار سناریو در ترسیم آینده سوریه
- ۱۵۸..... مشکلات در راه تجزیه سوریه
- ۱۶۳..... گزارشها و اظهارنظرها درباره تجزیه سوریه
- ۱۷۰..... منافع تجزیه سوریه برای دیگر کشورها
- ۱۷۵..... آینده تجزیه سوریه
- ۱۷۶..... طرح اسرائیل برای تجزیه سوریه

منابع

فهرست منابع

اینترنتی:..... ۱۷۸

فصل اول:

شناخت سوریه

تاریخ جغرافیایی سوریه

- پیش از اسلام
- پس از اسلام
- دوران معاصر

پیش از اسلام

شام و سوریه کنونی یکی از قدیمی‌ترین مناطق مسکونی آسیا محسوب می‌شود. در هزاره سوم قبل از میلاد، قوم سامی آموری در این سرزمین ساکن و حکومتی در آن تشکیل دادند که تا سال ۱۷۰۰ قبل از میلاد دوام آورد. در اواخر قرن یازدهم قبل از میلاد، قوم دیگری به نام آرامی در این کشور مستقر شدند. در سال ۳۹۵ میلادی پس از تجزیه دولت روم شرقی و غربی، این کشور جزو قلمرو و شاهنشاهی روم شرقی (بیزانس) گردید. به تدریج استیلای بیزانس بر سوریه ضعیف شد تا اینکه در قرن اول هجری (هفتم میلادی) در زمان خلافت ابوبکر، خالد بن ولید، مامور تصرف آن گردید.

پس از اسلام

محمد(ص) پیامبر اسلام، در مدت حیات خود دو بار مرزهای امپراتوری روم در سرزمین شام را مورد تهاجم نیروهای نظامی خود قرار داد. او در واپسین روزهای زندگی خود (سال یازدهم هجری)، سپاهی به فرماندهی اسامه بن

زید و تمامی بزرگان صحابه برای هجوم به سرزمین شام تدارک دیده و اعزام ساخت؛ اما درست در همان روزها فوت نمود. بعدها خلیفه اول، اعزام آن سپاه را دنبال کرد.

دوران معاصر

سوریه در سال ۱۷۹۹ میلادی با فتح مصر توسط ناپلئون بناپارت به اشغال فرانسه در آمد. با استقلال نسبی مصر، سوریه نیز دوباره به عثمانی واگذار گردید. آزار مسیحیان و سرکوبی شورشهای آنان در این شهر، راه مداخله بیش از پیش دولتهای اروپایی را به این کشور باز کرد. سرانجام در سال ۱۸۶۰ میلادی، فرانسه به عنوان کمک به سلطان عثمانی در اداره سوریه، نیروهای نظامی خود را در بیروت (که آن زمان جزو سوریه بود) پیاده کرد. با ورود دولت عثمانی به جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م، ملی‌گرایان عرب، زمینه را برای اجرای اهداف استقلال‌طلبانه خود مساعد دیده و شروع به فعالیت کردند.

در همین زمانها نیز زمینه برای ایجاد یک دولت یهودی در اسرائیل کنونی آغاز شده بود. در پایان جنگ جهانی اول و شکست عثمانی، امیر فیصل بن حسین (که بعدها پادشاه عراق شد) از سوی کنگره مردم سوریه به پادشاهی این کشور انتخاب گردید. در سال ۱۹۱۸ میلادی با حکومت وی، موقعیت و مرکزیت سیاسی دمشق تثبیت گردید. در سال ۱۹۲۰، نیروهای فرانسه و متفقین، این کشور را به تصرف خود درآوردند و سوریه و لبنان با رای جامعه

ملل، تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفتند. در سال ۱۹۲۶ لبنان از سوریه تجزیه و کشوری جداگانه شد. پس از مذاکرات طولانی در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۲ توافق‌هایی برای تأسیس سوریه خودمختار به عمل آمد. با سقوط فرانسه به دست آلمان در جنگ جهانی دوم، سوریه تحت قیمومیت دولت فرانسه آزاد یا ویشی در آمد. در سال ۱۹۴۱م نیروهای انگلیس و فرانسه آزاد، سوریه را اشغال کردند. در همین سال سوریه استقلال خود را اعلام کرد و ژنرال کاترو، فرمانده نیروهای فرانسه آزاد، استقلال و سپس تأسیس جمهوری سوریه را در شانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱م اعلام کرد و (شیخ تاج الدین حسنی) رئیس جمهور شد. با این وجود استقلال سوریه تا سال ۱۹۴۴ عملاً محقق نشد.

در سال ۱۹۶۷ پس از جنگ با اسرائیل، قسمتی از خاک سوریه - از جمله ارتفاعات جولان و بخشی از قنیطره - به تصرف اسرائیل درآمد. سرانجام در سال ۱۹۷۰ ارتشید حافظ اسد با کودتایی قدرت را به دست گرفت و به ریاست جمهوری انتخاب شد. در سال ۱۹۷۳م سوریه دوباره در جنگ اعراب و اسرائیل شرکت کرد و خسارات زیادی بر اسرائیل وارد آورد. در سال ۱۹۸۲ سوریه به دنبال هجوم صهیونیستها به جنوب آن تا حدی درگیر نبرد لبنان بود. در حال حاضر ریاست جمهوری بر عهده بشار اسد فرزند حافظ اسد است. فرزند دیگر وی ملقب به (ابا باسل) که همه مقدمات برای جانشینی او به قدرت آماده بود در یک سانحه کشته شد.

تاریخ و ساختار سیاسی اجتماعی سوریه

کشور سوریه با ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی و نیمکره شرقی در جنوب غرب آسیا در کنار دریای مدیترانه و در قلب خاورمیانه قرار دارد. پس از جنگ جهانی اول و تجزیه امپراتوری عثمانی، سوریه فعلی با تجزیه سوریه بزرگ (شام) بوجود آمد و در این تغییرات جغرافیایی، فلسطین و اردن توسط انگلیسیها و لبنان توسط فرانسویها از سوریه جدا شد و استان اسکندرون نیز در سال ۱۹۳۹ به ترکیه واگذار شد.

تاریخ سیاسی

سوریه یکی از قدیمی ترین سرزمین های مسکونی آسیا از هزاره سوم قبل از میلاد است. در این سرزمین تمدنهای بزرگ از جمله آشوریان، بابلیان، ایرانیان، یونانیان، رومیان و مسلمانان حکمرانی داشته اند. شامات در عصر خلافت عمر به تصرف مسلمانان درآمد و پس از آن امویان، عباسیان، همدانیان، فاطمیان، سلاجقه و عثمانیان بر آن حکومت می کردند. حاکمیت مسلمانان و امپراطوری عثمانی، به مدت ۴ قرن در سوریه تداوم داشته است و تحولات و رویدادهای تاثیرگذار و مهم در ساختار و سرنوشت سوریه در این دوره واقع شده است. با افول حاکمیت عثمانیها در قرن ۱۹ نفوذ فرهنگی،

سیاسی، اقتصادی و نظامی قدرتهای اروپایی از جمله فرانسه، انگلیس به همراه روسیه در سوریه افزایش یافته و به امور داخلی نیز تسری یافته بود. گرایش مردم سوریه به اسلام و تاکید دولت عثمانی بر دفاع از اسلام در برابر اقلیتهای مسیحی موجب پایداری دولت عثمانی بر شامات بوده است.

همزمان با تجزیه امپراتوری عثمانی و اشاعه افکار پان-ترکیسم، تحركات ناسیونالیستی و حرکتهای روشنفکری در سوریه رشد یافت و موجب تقویت و توسعه عقاید ناسیونالیستی گردید و شرایط به گونه ای رقم خورد که مردم سوریه از شریف حسین حاکم وقت حجاز در برابر نیروهای عثمانی مامور به سرکوب حرکتهای مردمی سوریه، به عنوان پادشاه خود حمایت کردند. در هر حال ناسیونالیستهای سوریه با کمک اروپاییها نتوانستند یک کشور عربی مستقل را تشکیل دهند و سوریه در سال ۱۹۲۰ رسماً تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت. فرانسویها با سیاست تفرقه بین گروههای مذهبی، این گروهها را در مناطق زیر اسکان دادند و مستقر شدند.

۱- اکثریت علویون در لاذقیه

۲- ترکها در منطقه اسکندرون

۳- دروزیها در منطقه جبل الدروس (سویداء)

۴- سنیها در منطقه دمشق

در حال حاضر کشور سوریه دارای ۱۴ استان و جمعیتی بیش از ۲۴ میلیون نفر بر اساس سرشماری سال ۲۰۱۱ می باشد و شهرهای دمشق و حلب بزرگترین و پرجمعیتترین شهرهای آن هستند. برای اخراج نیروهای

فرانسوی و استقلال کشور سوریه، شورش و قیامهایی صورت گرفت که مهمترین آن در سال ۱۹۲۵ توسط دروزیها و مردم دمشق بود که توسط فرانسویها سرکوب شد. در سال ۱۹۲۸ سوریها علیرغم مخالفت فرانسه اقدام به تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی نمودند و بالاخره در سال ۱۹۳۰ کمیساریای عالی فرانسه با پذیرش قانون اساسی و انحلال مجلس موسسان، سوریه فعلی را به رسمیت شناخت. اوضاع بحرانی جهان در اثر جنگ دوم جهانی، فرصت سیاسی برای استقلال سوریه را فراهم نمود و اولین بار در سال ۱۹۴۱ دولت سوریه به ریاست جمهوری شیخ تاج الدین حسنی تشکیل شده و نیروهای فرانسوی در سال ۱۹۴۶ خاک سوریه را ترک نمودند. در سال ۱۹۶۷ پس از جنگ با اسرائیل، قسمتی از خاک سوریه از جمله ارتفاعات جولان و بخشی از قنیطره به تصرف اسرائیل درآمد.

احزاب سیاسی سوریه

تمایلات سیاسی در سوریه هنگام استقلال این کشور در سال ۱۹۴۱ متمرکز بر دو حزب ملی و مردم بوده است. حزب اقلیت مردم متشکل از بازاریان و زمین داران بود و حزب ملی را وکلا و سرمایه داران تشکیل می دادند که اکثریت کرسی های مجلس سوریه را از آن خود نموده بودند. کودتای سال ۱۹۴۹ کلنل حسنی زعیم، با کاهش نقش دو حزب در دولت و صحنه سیاسی سوریه همراه شد و دخالت نظامی و اقلیت ها در امور سیاسی، اداری و نظامی افزایش یافت. با توجه به ضعف احزاب از جمله حزب ملی و کمونیست، حزب

بعث به تدریج بر حکومت سوریه حاکم شده است. حزبی که در سال ۱۹۴۶ تاسیس شد و اجرای برنامه‌های اصلاحی، اقتصادی، اجتماعی، اتحاد بین کشورهای عربی و ناسیونالیسم عرب و رابطه بین اسلام و عربیت اساس این حزب را تشکیل داده بود. این حزب در سال ۱۹۵۶ وارد دولت شده و به تدریج ایدئولوژی حزب در سوریه توسعه یافت. در سال ۱۹۶۳ با کودتای نظامیان بعثی، حزب بعث قدرت را در انحصار خود درآورد و به عنوان حزب حاکم درآمد.

ساختار اجتماعی سوریه

ساختار اجتماعی سوریه متشکل از گروههای مختلف قومی و مذهبی که دارای فرهنگ نسبتاً مشترکی می‌باشند است. حدود ۹۰ درصد از جمعیت ۲۰ میلیونی سوریه، عرب‌زبانند. ساختار اجتماعی سوریه شامل عربها، آرامنه، ترکمنها و قفقازها می‌باشد. از نظر مذهبی نیز گروههای زیر را می‌توان برشمرد.

۱- سنی‌ها اکثریت مردم عرب و مسلمان سوریه را تشکیل می‌دهند و از موقعیت برتر فرهنگی و سیاسی برخوردارند. ایشان در حال حاضر در تمام طبقات و قشرهای اجتماعی و در تمام سرزمین سوریه پراکنده‌اند.

۲- علویها حدود ۱۵ درصد جمعیت سوریه را شامل می‌شود که در مناطق ساحلی استان لاذقیه ساکن می‌باشند. علوی‌ها در دولت و نیروهای نظامی سوریه حضور فعال و موثر دارند.

۳- دروزیها حدود ۳ درصد جمعیت سوریه را تشکیل میدهند که اکثر آنها در جنوب غرب سوریه و در منطقه جبل الدروس و همچنین در دمشق و بلندیهای جولان ساکنند و در طول تاریخ همواره به دنبال تشکیل دولت مستقل بوده اند.

۴- مسیحیان عرب حدود ۸ درصد جمعیت سوریه و از گروه های ارتدوکس، کاتولیک و مارونی هستند. این افراد در شهرهای بزرگ مانند دمشق، حمص و مناطق ساحلی شهر طرطوس متمرکزاند.

۵- جمعیت غیر عرب : کردها حدود ۵ درصد، ارامنه حدود ۳ درصد به همراه ترکمن ها، قفقاز، آشوری و یهودی که جمعیت غیر عرب سوریه را تشکیل می دهند.

فصل دوم:

تجزیه سوریه

در گفتار

احتمال تجزیه سوریه و عراق در گفتار چامسکی

زبان‌شناس و نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی نوام چامسکی با اشاره به بحران سوریه و تحولات عراق و منطقه از احتمال تجزیه و تقسیم بندی های مرزی جدید در منطقه خبر داد و پیش بینی کرد اوضاع منطقه ملتهب و ناآرام شود. «دشوار است بتوان پیش بینی کرد در سوریه چه اتفاقی خواهد افتاد. اما احتمال تجزیه این کشور بسیار زیاد است. توافقنامه قدیمی سایکس پیکو در حال از بین رفتن است و در حال حاضر مناطق کرد نشین سوریه به صورت خود مختار اداره می‌شوند. در حالیکه این مناطق به نوعی به مناطق کردنشین شمال عراق متصل هستند و حتی احتمال گسترش آنها به سمت خاک ترکیه نیز وجود دارد. هرچند نمی‌توان پیش بینی کرد در کشورهای دیگر منطقه واقعاً چه اتفاقاتی رخ می‌دهد. از سویی شکاف میان شیعیان و اهل تسنن می‌تواند آینده منطقه را تغییر دهد.

مشکل دیگر برای آینده منطقه شکاف میان اسلام‌گرایان و لائیک‌ها و سکولارها است که این روزها در ترکیه به وضوح قابل مشاهده است. گرچه مشخص نیست نتیجه وقایع و اعتراضات ترکیه به کجا خواهد انجامید. اما واکنش اردوغان نخست وزیر ترکیه به معترضان شبیه به واکنش حسنی مبارک و زین العابدین بن علی روسای جمهور مخلوع مصر و تونس بوده است.»

تجزیه سوریه در گفتار لئونید ایواچوف

ژنرال "لئونید ایواچوف" رئیس آکادمی جغرافیای سیاسی در روسیه، اتفاقات موجود در سوریه را تلاشی گسترده از سوی موساد و سایر کشورهای غربی بویژه آمریکا و فرانسه برای تجزیه سوریه دانست و تأکید کرد که «این تلاش به علت سیاستهای مستقل دمشق و حمایت از مقاومت و محور ضد اسرائیلی و داشتن روابط مستحکم با ایران است. غرب به علت موقعیت ممتاز سوریه در جهان عرب، این کشور را هدف قرار داده است، چرا که این کشور بویژه بعد از شکست لیبرالها نمونه و الگویی برای سایر ملت‌های عربی و سایر کشورهای جهان به شمار می‌رود.

آمریکا دوره‌های آموزشی را برای مخالفان نظام سوریه در کشورهای همسایه برگزار کرده است و در این آموزش‌ها، واشنگتن مخالفان را با اطلاعات و دستورهای لازم برای انجام عملیات تروریستی و تخریبی در سوریه تجهیز و سعی کرده است تا از برخی از مطالبات مردم در زمینه لغو حالت فوق‌العاده و اصلاح قانون انتخابات و احزاب که رهبران سوریه نیز به دنبال یافتن راهکاری برای حل آن برآمده‌اند، سوء استفاده کند.

الان آمریکا در حال اجرای مرحله سوم برنامه خود در سوریه است که شامل انجام اقدامات تخریبی و ترورها در تمام نقاط کشور و ریختن خون‌های مردم و کشیدن عرصه مبارزه از سیاسی به درگیری‌های نظامی است، مرحله دوم

این طرح نیز مقابله نظامی با ارتش سوریه بود و در مرحله اول نیز آمریکا سعی کرد تا اموال و سلاح‌هایی را برای نیروهای مخالف دولت جمع‌آوری کند و همزمان تبلیغات گسترده‌ای را نیز برای انحراف افکار عمومی سوریه آغاز کرده بود. این هجمه شدید رسانه‌ای با هدف ایجاد ناامنی و ترس و وحشت در سوریه است.»

تجزیه سوریه در گفتار رابرت مود

سرپرست هیات ناظران صلح سازمان ملل در سوریه، ژنرال رابرت مود این کشور را با امپراتوری عثمانی مقایسه کرد و گفت:

«در ۴۰ سال گذشته خاندان اسد توانسته است بر تضادها و مشکلات اقوام گوناگون سرپوش بگذارد، به همین دلیل سقوط رژیم بعث می‌تواند زمینه بروز این مشکلات را فراهم کند و باعث شعله‌ور شدن آتش کینه میان اقوام و اقلیت‌های مذهبی شود. مشکلات تاریخی اقوام در سوریه می‌تواند برای اسرائیل، ترکیه، عراق و لبنان مشکل‌ساز شود.»

به گفته مود سقوط اسد حتمی است و سقوط اسد یعنی "تجزیه سوریه" و سرایت درگیریها به اسرائیل، ترکیه، عراق و لبنان. تضادها و مشکلات قومی در سوریه می‌توانند بحران بزرگ‌تری در این کشور به وجود بیاورند.

«حمله نظامی به سوریه یک اشتباه بزرگ خواهد بود، زیرا چنین اقدامی وضعیت این کشور را بحرانی‌تر خواهد کرد. هر گونه تغییر و تحولی در سوریه باید توسط مردم این کشور و بدون دخالت خارجی صورت گیرد.»

فصل سوم:

خط مشیء کشورها

در خصوص سوریه

آمریکا و انگلیس بدنبال بالکانیزه کردن سوریه

با گذشت نزدیک به سه سال از زمان آغاز ناآرامیها در سوریه، آمریکا و اسرائیل همواره یک پای ثابت تشدید تنشها در این کشور بودهاند و مواضع آنها در این مدت نشان داده است که هدفهایی بسیار فراتر از تغییر نظام سوریه دارند؛ هدفهایی که تنها با تجزیه جمهوری عربی سوریه محقق می‌شود. برخی منابع انگلیسی نیز اعلام کرده‌اند که این کشور احتمال بالکانیزه کردن سوریه را بررسی می‌کند به طوری که گردها در مناطق شمالی، دروزیها در تپه‌های جنوبی، شیعیان در مناطق کوهستانی شمال غربی و اکثریت سنی در سایر مناطق مستقر باشند. از برخی مسئولان آمریکایی از جمله یکی از مشاوران کاخ سفید نیز زمزمه‌های مشابهی شنیده می‌شود. برخی گزارشها نیز حاکی از تلاش‌های پنهان «جفری فلتمن» مشاور امور خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا برای پیشبرد تدریجی این طرح است. او در جریان سفرهای مکرر خود به بیروت برای افزایش فشار بر نظام حاکم در سوریه و تشریح طرح تجزیه سوریه به بخش‌های مختلف رایزنی‌هایی با هم‌پیمانان و اشنگتن انجام داده است.

پراکندگی جمعیت در سوریه در حال حاضر ماهیت قومی و مذهبی ندارد، ولی روند بالکانیزه کردن می‌تواند الگوی لبنان را در این کشور پیاده‌سازی کند که

به معنای آن است که سوریه در جریان جنگ داخلی خود بدون فروپاشی رسمی، از طریق جبهه‌بندی‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی به چندین بخش مستقل سکولار تجزیه شود. در واقع لبنانیزه کردن، نسخه‌ای تعدیل شده از بالکانیزه کردن است که در حال حاضر از طریق اجرای الگوی فدرالیسم در عراق شاهد آن هستیم. برخی نیز معتقدند که بالکانیزه کردن سوریه از طریق اعمال مرزبندی‌های قومی - قبیله‌ای، منجر به جنگ داخلی بر اساس الگوی یوگسلاوی می‌شود. دلیل تمرکز آمریکا و هم‌پیمانان غربی‌اش بر تجزیه سوریه، موقعیت استراتژیک این کشور در منطقه است و واشنگتن به زعم خود خواهد توانست از طریق بالکانیزه کردن سوریه، از آن به عنوان شاهراه ارتباطی برای دسترسی و گسترش تسلط خود بر کشورهایمانند بحرین، اردن، عراق، عربستان سعودی و یمن استفاده کند. برخی گزارش‌ها نیز حاکی از آن است که آمریکا که از همان آغاز درگیری‌ها در سوریه، مواضع آنکارا را همسو با خود دیده است، در اندیشه الحاق بخش‌هایی از سوریه - به ویژه مناطق کردنشین - به ترکیه است.

استراتژیست‌های آمریکا به دنبال آن هستند که تمامی منطقه از شمال آفریقا گرفته تا خاورمیانه و از قفاز و آسیای مرکزی تا هند در آتش سیاه جنگ و درگیری گرفتار باشند. برای محقق شدن این هدف، آمریکا به دنبال آن است که آتش یک درگیری بزرگ را از مراکش و منطقه مدیترانه تا مرزهای چین بکشاند و این روند با ایجاد بی‌ثباتی در سه منطقه آغاز شده است: آسیای مرکزی، خاورمیانه و شمال آفریقا. به عبارت دیگر، سوریه نخستین کشوری نبود که آمریکا، ناتو و هم‌پیمانان عرب آنها اقدام‌های

تفرقه‌افکنانه خود را از آن آغاز کرده باشند. در منطقه خاورمیانه این روند به دنبال حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی آغاز شد. این کشورها هدف خود در آسیای مرکزی را نیز از طریق بی‌ثبات کردن افغانستان در طول جنگ سرد و حمایت آمریکا از درگیری بین گروه‌های مختلف پیش بردند. برنامه آنها در آفریقا نیز از طریق بالکانیزه کردن سودان به دنبال سال‌ها فشار و عملیات پنهان، دنبال شد. تجزیه سوریه به طور خاص و ایجاد ناآرامی در خاورمیانه به طور عام، خواه و ناخواه روی معادلات داخلی روسیه نیز تاثیر خواهد گذاشت و برای آمریکا که هنوز کینه رقیب خود در دوران جنگ سرد را در دل دارد، یک پیروزی مهم دیگر به شمار می‌رود. علاوه بر همه این‌ها واضح است آمریکا که همواره به منابع نفتی منطقه خاورمیانه چشم طمع داشته است، ایجاد تفرقه و تجزیه سوریه را نوعی کاتالیزور برای دستیابی سریع، بی‌زحمت و ارزان به نفت منطقه می‌داند.

اسراییل نیز در این میان خواستار اجرای طرح «بینون» است. این طرح که اساس آن بر مبنای شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» است، ایجاد تنش و درگیری بین مسلمانان و از جمله جنگ شیعه و سنی را ابزار مناسبی برای رسیدن به اهداف خود می‌داند. بر اساس این برنامه گروه‌هایی مانند مسلمانان مسیحی، عرب‌های ایرانی، عرب‌های ترک و ایرانی‌های ترک می‌توانند گروه‌های هدف مناسبی باشند. آنچه در سوریه اتفاق می‌افتد، تاثیر مستقیمی روی کل منطقه خاورمیانه میانه دارد و در واقع نوع جدیدی درگیری و آشوب جایگزین ناآرامی‌های قبلی می‌شود. این بخشی از همان چیزی است که اسرائیل به دنبال آن است.

زمان آغاز بحران در سوریه، موضع تل آویو نادیده گرفته شد. ولی واضح است که اکنون اسرائیل از تجزیه سوریه به بخش‌های مختلف که در آن جنگ داخلی ادامه دارد، منفعت زیادی خواهد برد. اجرایی شدن روند تجزیه در واقع همان هدف نهایی استراتژی اسرائیل در سوریه و لبنان است. همانطور که آمریکا از تجزیه سوریه می‌تواند در راستای گسترش نفوذ خود بر خاورمیانه استفاده کند، محقق شدن این روند با ایجاد نوعی سپر دفاعی طبیعی، اسرائیل را نیز در برابر مسلمانانی که اکنون درگیری‌های فرقه‌ای به مهمترین دغدغه آنها تبدیل شده است، مصون نگه می‌دارد.

هدفی که این برنامه دنبال می‌کند، ایجاد نفرت فرقه‌ای، شکاف قومی و جنگ مذهبی و نژادی است. تمامی کشورهایی که آمریکا به دنبال بر هم زدن ثبات آنها است، مرزهای طبیعی جداکننده دارند و زمانی که تنش‌های مذهبی، قومی و قبیله‌ای در یک کشور ایجاد می‌شود، ناآرامی به کشورهای همجوار نیز سرایت خواهد کرد. به عنوان مثال، دامنه تنش‌ها در لیبی به نیجر و چاد نیز کشیده شد و به همین ترتیب دامنه ناآرامی‌های سوریه به ترکیه و لبنان نیز خواهد رسید و این همان هدفی است که آمریکا و اسرائیل برای محقق شدن آن تلاش می‌کند.

حمله اسرائیل به سوریه و موضع ایران

مساله سوریه یک مساله سیاسی، بلکه یک موضوع راهبردی است. یعنی بیش از آن که بحران سوریه به چینش سیاسی نیروهای فعال در منطقه ارتباط پیدا کند، بیشتر با مسائل راهبردی و چینش بازیگران در عرصه بین‌المللی مرتبط است و از همین منظر پیوندی فراتر از حد معمول با منافع بازیگران بین‌المللی دارد. این مساله البته طبیعی است، چرا که سوریه خط مقدم درگیری با اسرائیل است و در دو سوی این خط مقدم دو نیروی بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، متشکل از کشورهای مختلف صف کشیده‌اند. ایران مشخصاً سوریه را در مقام لجستیک و پشتیبان مقاومت در منطقه می‌داند. این برداشت البته مختص ایران نیست و باید گفت چنین برداشتی از نقش منطقه‌ای سوریه پشت صحنه قسمت عمده‌ای از معادلات این کشور است. در حقیقت ثبات در سوریه از آنجا که به معنای ثبات در منطقه لجستیکی مقاومت است، اصلاً در راستای منافع اسرائیل قرار نمی‌گیرد.

اسرائیلی‌ها در شرایطی جنگ با سوریه را آغاز کردند که به شدت نگران آینده تحولات منطقه هستند و دوست ندارند آمریکا بدون یک درگیری جدید منطقه خاورمیانه را ترک کنند و این از راهبردهای اصلی سیاست خارجی اسرائیل است، چرا که حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه می‌تواند اعتماد به نفس اسرائیل را افزایش دهد. در طول چند دهه اخیر اسرائیلی‌ها به اکثر روسای جمهور آمریکا جنگ تحمیل کردند و اکنون نیز به دنبال این هستند که با شروع یک جنگ جدید آمریکا و متحدانشان را مجبور به ادامه

حضور نظامی در منطقه بکنند. حالا سوال اینجاست که ایران در قبال درگیری جدید در سوریه چه کار خواهد کرد؟ به نظر می‌رسد ایران همچنان در حوزه لجستیکی تحولات منطقه حضور خواهد داشت، اما وارد میدان جنگی نخواهد شد که اسرائیلی‌ها برای شروع آن تلاش زیادی کردند و از راهبردهای اصلی آنهاست. علاوه بر این اما اصل حمله اسرائیل به سوریه قطعاً باید در مقام یک هشدار جدی به کشور ایران ارزیابی شود. اسرائیلی‌ها تحولات راهبردی منطقه را به گونه‌ای انتحاری تجزیه و تحلیل می‌کنند و اگر از هر زاویه‌ای احساس خطر کنند، سریعاً وارد فاز نظامی می‌شوند تا با تجمیع قوای نظامی متحدانشان بتوانند دست بالا را در منطقه به دست بیاورند. این رفتار به دلیل کمبود اسرائیل، بخصوص در چند سال اخیر در تجمیع قوای سیاسی به نفع خود است. ایران از مدت‌ها قبل اعلام کرده که سیاست پشتیبانی‌اش از دولت اسد را دنبال می‌کند و این یک پشتیبانی سیاسی خواهد بود، بدان معنا که معادلات از طریق گفت‌وگو و مذاکره پیش بروند. اکنون که معادلات از مسیرهای سیاسی به سمت تقابل راهبردی و درگیری نظامی سوق پیدا کرده، پشتیبانی ایران نیز از سوریه قطع نخواهد شد بدون آن که مستقیماً وارد جنگ شود. به این معنا که ایران می‌تواند تامین‌کننده قسمتی از امکانات مورد نیاز سوریه در این درگیری باشد. بویژه که عکس‌العمل چین و روسیه در این خصوص بیشتر به موضع‌گیری آنها در جنگ سرد شبیه است. اسرائیل مشخصاً به دنبال تجزیه سوریه است و قطعاً چند منطقه کوچک، پراکنده، ضعیف و درگیر با یکدیگر می‌تواند تضمین بیشتری برای امنیت آنها باشد.

خط قرمز اردوغان و کشور علوی در سوریه

رجب طیب اردوغان که اخیراً نسبت به تشکیل منطقه ای مستقل برای علوی ها هشدار داده و گفته است که آنکارا اجازه نمی دهد منطقه ای جدا در شمال سوریه برای علوی ها تشکیل شود. وی همچنین به این نکته اشاره کرده که وحدت سرزمین سوریه امری مهم برای ترکیه است و آنکارا به هیچ کس اجازه نمی دهد که سناریوی عراق برای سوریه تکرار شود. این سخنان اردوغان در کنار سخنان یک سال گذشته رهبران ترکیه ناشی از نوعی هراس فزاینده در بین ترکها برای سناریوهای آینده ترکیه است.

احتمال تشکیل منطقه یا کشور علوی در سوریه

در حقیقت جنگ داخلی سوریه در حالی وارد سومین سال خود شده که تنش، اختلاف و درگیری میان گروههای مختلف مذهبی و قومی در این کشور از همیشه جدی تر شده است و چشم انداز روشنی برای توافق سیاسی در دسترس نیست. یعنی با گذشت ماه ها نه تنها بحران سوریه فروکش نکرده است، بلکه شکاف های مذهبی و قومی این جامعه نمود بیشتری یافته و در صورت تبیین هر سناریویی برای آینده کشور سوریه نوین متفاوت از سوریه گذشته خواهد بود. در کنار سناریوهای مختلف که در این نوشتار بدان نمی پردازیم اگر به سناریوی تجزیه یا فدرالیزه شدن سوریه پردازیم باید گفت

گذشته از توجه و نهادهای و شخصیت‌های بین المللی به تجزیه سوریه این امر مورد توجه بیشتر ترکیه قرار گرفته است. یعنی جدا از اشاره پیشین عبدالخلیم خدام در مورد علویان سوریه خود را آماده می‌کنند تا بخش‌هایی از کشور سوریه را جدا و کشوری برای خود برپا کنند. قبلا ایهود باراک اسرائیلی و عبدالله پادشاه اردن هم به احتمال برپایی کشوری علوی در سوریه پرداخته بود. شاه اردن به جدایی بخش‌هایی چون طرطوس هشدار داده و ایهود باراک از احتمال پناه بردن اسد به مناطق غربی سوریه (مناطق علوی نشین) سخن به میان آورده بود.

در این میان جدا از نمودها و نشانه‌هایی از جمله طولانی تر شدن بحران سوریه، افزایش درگیرهای قومی و مذهبی در سوریه، فرار علویان (شیعیان) سوریه به سمت مناطق غربی این کشور و همچنین فرار سنی‌ها از مناطق شیعه نشین سوریه و اکنون در هر گونه سناریویی خوش بینانه و یا بدبینانه تجزیه سوریه و الگوی بالکانیزاسیون (تجزیه به چند کشور) و یا فدرالیزه شدن سوریه (الگوی عراق) میتواند به عنوان یکی از سناریوهای مهم برای حل بحران در سوریه باشد. در این شرایط تقسیم و تجزیه سوریه بزرگ و اقدام هر جریان مذهبی قومی برای دست یافتن به زمین در سوریه هم به نوعی موجب میشود علویان (چه با وجود اسد و یا در نبود وی) عملا دولت و یا منطقه فدرال علوی خود را در غرب سوریه برقرار کنند. یعنی هر چند این امر ممکن است در شرایط کنونی مد نظر دمشق نباشد، اما با استمرار جنگ خانمان سوز، یا حمله نظامی متحدان خارجی و مخالفان

سوریه فدرالیزه شدن و یا بدبینانه تر تجزیه سوریه به گونه عملی یا نظری همچنان مد نظر بسیاری از طرفها خواهد بود.

گذشته از احتمال سقوط اسد یا باقی ماندن و حتی ترور وی، علوی‌های برای بقای خود و جلوگیری از انتقام به وسیله سلفیها و تندروهای مذهبی سنی بی شک الگوی فدرالیزه شدن و یا حتی استقلال و تشکیل کشور علوی را نیز مد نظر قرار می دهند. چرا که جدا از اینکه فشار اسد در قدرت حاضر باشد، اجماعی گسترده برای سرنگونی دولت وی تشکیل گردد و یا سناریوهای دیگری رخ دهد احتمال شکل گیری هر سناریویی در مورد تشکیل طائف سوری (در پایان جنگهای داخلی) و حتی تجزیه سوریه به دو تا چهار بخش یا کشور نوین مطرح است. در این حال منطقه فدرال یا کشور علوی در شمال غرب سوریه (با توجه به دارا بودن بخش‌های کوهستانی جبال العلویین، دسترسی اقتصادی، امنیتی و نظامی به آبهای آزاد بین المللی و شامل شدن احتمالی استان‌های لاذقیه، طرطوس و حتی بخش‌هایی از استان‌های دیگر سوریه مانند حماه و حمص) از گزینه‌های اصلی فدرالیزه شدن یا تجزیه است. بنابراین نگاه بازیگران منطقه‌ای به سوریه فدرال، سوریه کنفدرال یا تجزیه سوریه مسلما بخش یا کشور علوی در شمال غرب و هم مرز با ترکیه از گزینه‌های اصلی منطقه فدرال، کنفدرال یا کشور نوین است.

ضرر ترکیه از آینده مدیریت مرزهای جنوبی

در واقع کشور علوی مطرح شده در سناریوهای آینده سوریه از غرب به سواحل دریای مدیترانه، از شمال به ترکیه، از جنوب به لبنان و از شرق با

بخش عمدتاً سنی سوریه همسایه است. در این بخش طرطوس دارای پایگاه نظامی دریایی روسیه است و بر طبق معاهده‌ای میان روسیه و سوریه، پایگاه نظامی روس‌ها در این بندر، تا سال ۲۰۴۲ باقی خواهد ماند. در واقع ادامه حضور نظامیان روس در این پایگاه، در صورت ایجاد منطقه فدرال یا کشور نوین بی گمان می تواند حمایت گر این منطقه در مقابل ترکیه باشد. گذشته از این هر چند بنا به اعلام برخی رهبران ترک موضوع شمال سوریه، یک حربه آشکار و یک جنگ روانی علیه ترکیه است، اما به راستی ترک‌ها نگران تجزیه سوریه هستند. چرا که در شرایط کنونی با تداوم فرسایشی شدن جنگ و حتی در صورت مجوز حمله نظامی یک جانبه به سوریه (بدون طرح در شورای امنیت و استناد به بند هفتم منشور سازمان ملل متحد) ترکیه از متضرران اصلی بحران سوریه است. چرا که چه با ترور بشار اسد یا راه حل نظامی و یا گفتگوی سیاسی دو شکاف عمده قومی و مذهبی سوریه (یعنی کرد و علوی) که دامنه بیرونی آنها در ترکیه نیز حضور دارد فعال شده و این دو در کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت نیاز به مدیریت بحران گسترده ای از سوی ترکیه دارد. در این شرایط باید گفت جدا از اسرائیلی‌ها که با مدیریت شرایط کنونی چندان از تجزیه سوریه متضرر نمی شوند، تقسیم سوریه به چند کشور یا فدرالیزه شدن آن به ضرر عمده ترکیه است.

خطر فعال شدن شکاف علوی - سنی در جامعه ترکیه

در حالی که ترکیه سیاست تندی علیه بشار اسد علوی سوریه در پیش گرفته بسیاری از علویان ترکیه از این موضع دولتشان ناخشنودند. این در حالی

است که تخمین زده شده ۱۵ تا ۲۰ میلیون علوی در ترکیه زندگی می کنند. علویان ترکیه، بیشتر ترک زبان، سپس علویان کرد و برخی از علویان هم عرب زبان و در استان هاتای در مرز با حلب سوریه زندگی می کنند. در این میان با توجه به رویکردهایی همچون برگزاری اولین همایش علویان کرد، افزایش فعالیت علویان در ترکیه، سخنان اردوغان در مورد جم خانه ها و علویان، افزایش انتقاد شخصیت‌های علوی از جمله کمال قلیچدار اغلو (رهبر حزب جمهوری خلق و از علویان کرد) از دولت آنکارا و ... این نگرانی به وجود آمده است که علوی های ترکیه به عنوان بزرگ ترین اقلیت مذهبی این کشور درکنار مخالفت با رویکرد سوری اردوغان جدا از تاکید بر سکولار بودن ترکیه حقوق بیشتری هم برای خود طلب کنند. این امر در حالی است که علویان ترکیه و سوریه از لحاظ باورهای مذهبی بسیار به هم شبیهند و حتی علویان عرب در هاتای به سر می برند.

دولت علوی و نگاه به هاتای علوی جدا از ادعای پشتیبانی سوریه از کردهای مخالف دولت ترکیه و اختلاف بر سر آب، یکی از چالش های مهم دولتهای سوریه و ترکیه در سده بیستم حق حاکمیت بر استانی که ترکیه آن را «هاتای» و سوریه آن را اسکندرون می نامد بوده است. اسکندرون در سال ۱۹۲۱ در داخل مرزهای سوریه قرار گرفت، اما در دسامبر ۱۹۳۶ ترکیه علیه فرانسه به جامعه ملل شکایت نمود و در سوم ژانویه ۱۹۳۸ قرار شد تحت حاکمیت فرانسه و ترکیه قرار گیرد. اما در سال ۱۹۳۹ فرانسه عملاً اسکندرون را در اختیار دولت ترکیه قرار داد. این رویکرد موجب تداوم اختلاف ها بر سر هاتای در دهه های متمادی شد. اکنون نیز سوری ها

معتقدند واگذاری اسکندرون به ترکیه اعتباری ندارد. این امر در حالی است که عربها علوی ساکن هاتای با علویان سوریه رابطه نزدیکی دارند. بنابراین هر گونه تشکیل منطقه فدرال علوی یا تشکیل دولت علوی می تواند شکاف قومی و مذهبی این هاتای با اکثریت ترکیه یعنی شکاف ترکی- عربی و شکاف سنی - علوی را افزایش دهد و خطر توجه منطقه فدرال علوی یا دولت علوی به اسکندرون یا هاتای ترکیه را بیشتر کند.

چشم انداز رخداد

آنچه مشخص است منطقه علوی نشین سوریه در ساحل دریای مدیترانه که در برگیرنده شهرهای مهمی چون طرطوس و لاذقیه است و به علویان در هاتای ترکیه وصل می شوند. در این حال جدا از گزینه های پیش رو، دیگر سوریه هر گونه فدرالیزده شدن و یا تجزیه سوریه به چندین بخش با توجه به سابقه تاریخی آن می تواند بنیان منطقه یا کشور علوی را شکل دهد. در همین راستا سخنان رهبران ترکیه در مورد نگرانی از تقسیم و یا فدرالیزده شدن سوریه قابل درک است و باید منتظر افزایش نگرانی آنها از این رویکرد در صورت تداوم بحران و حتی در پیش گرفتن مواضع و رویکردهای سخت گیرانه تری در مورد آینده سوریه از سوی ترکیه بود.

بحران سوریه و پایان یک بحران

در مسئله سوریه اکنون فشار خارجی و تسلیح مخالفین به صورت گسترده تری صورت می گیرد. ضمن آنکه نگرانی هایی هم با توجه به رویکرد جناح تندرو القاعده در اذهان غربی ها بوجود آمده است. اما علائم و قرائن همچون آزادسازی زندانیان توسط اسد حکایت از آن دارد که بحران سوریه به آخر خط نزدیک می شود. آمریکا با توجه به تجارب تلخ افغانستان و عراق قرار نیست وارد یکسری اقدامات نظامی منطقه ای در خارج از آمریکا شود. آمریکا به خصوص در زمان دولت اوباما همواره سعی کرده افکار عمومی داخل این کشور را بسیج کند، چون افکار عمومی آمریکا با توجه به خاطرات تلخ افغانستان و عراق تمایلی به شرکت در عملیات نظامی در خارج از این کشور ندارند. دوم اینکه آمریکا معمولاً مایل به اقدامات فردی نیست؛ بلکه به دنبال اقدامات جمعی است و اینکه تا حدودی هم جواز شورای امنیت را همراه داشته باشد. جواز شورای امنیت با توجه به مخالفت روسیه و چین عملی نیست؛ ضمن آنکه تاکنون آمریکا در مورد سوریه اقدامات پیشگامی نداشته و تنها در این اواخر کمک های مالی به مخالفان داشته است.

آمریکا برای اقدام نظامی در سوریه به آماده سازی افکار داخلی آمریکا و بسیج جامعه جهانی نیاز دارد. به طور کلی آمریکا در مسئله بهار جهان عرب از جمله لیبی، مصر و سوریه خیلی پیشگام نبود و اکنون که در اواخر بحران

سوریه قرار داریم و در حالی که کشورهای منطقه ای همچون عربستان، قطر، ترکیه و تا حدودی مصر و اردن در آن نقش دارند، آمریکا چه نقشی می تواند داشته باشد؛ مگر اینکه علائم و قرائنی در اردن پیدا شده باشد و احتمال بروز جنبش مردمی در این کشور برود که آمریکا نیروهای خود را به اردن اعزام کند. اکنون شرایط به صورتی پیش می رود که مخالفان توانستند بر برخی نقاط در حومه دمشق مسلط شوند و وقتی ابعاد مخالفین گسترده تر شود و برخی از اشخاص یا نهادهای داخلی کم کم استشمام کنند که خطر سقوط وجود دارد، سعی خواهند کرد به صورتی از جبهه اسد خارج شوند. اگرچه هدف به خصوص روسیه و ایران این بوده که مسئله سوریه نهایتا به صورت سیاسی حل و فصل شود، اما به نظر می رسد مخالفین در حال کسب دست بالاتر هستند. لذا به این دلایل من گمان نمی کنم آمریکا بخواهد وارد فاز نظامی در سوریه شود. البته اگر اسد بتواند تا هفت، هشت ماه دیگر مقاومت کند، آنگاه شرایط ممکن است تغییر کند.

وقتی نیروهای مردمی به نظام وفادار باشند و وارد درگیری با مخالفین شوند، آنگاه جنگ از حالت ارتش شناخته شده خارج می شود و جنبه ظاهرا جنگ مردمی-مردمی به خود خواهد گرفت؛ ضمن آنکه از پشتوانه ارتش هم برخوردار خواهد بود که این مسئله موجب طولانی شدن جنگ خواهد شد. اگر مردم به نظام وفادار باشند، طولانی شدن جنگ می تواند گره گشای مشکل شود. یعنی یک بحران جدید پدیدار می شود و این بحران موجب طولانی شدن جنگ داخلی می شود و همین امر می تواند تا حدودی روزنه ای برای اسد بوجود آورد؛ چون تنها راهی که می تواند اسد را نجات دهد، ایجاد

یک بحران جدید و پیچیده تر کردن مسئله سوریه است. هدف اسد از اقدامی که درباره کردها انجام داد بیشتر تهدید ترکیه بود. البته اخیراً نیروهای سوری وارد درگیری با کردها هم شده اند. بنابراین کسانی که انگیزه های جدایی طلبی دارند سعی می کنند از هر فضایی که به نفع آنها است استفاده کنند و حتی ممکن است اگر کردها حمایت ترکیه را داشته باشند تغییر موضع بدهند. چون اخیراً ترکیه سیاست جدیدی در مورد کردها در پیش گرفته و سعی کرده اوجالان را وارد قضیه کند و ملاقات مستقیمی هم با اقلیم کردستان عراق داشته اند.

ترک ها طرح جدیدی دارند که یک کنفدراسیون از کردهای ترکیه، سوریه و عراق تشکیل شود که در آن ترکیه نقش اساسی دارد. اگر این طرح با نظر موافق کردهای عراق و ترکیه مواجه شود، کردهای سوریه هم وارد این قضیه می شوند و لذا جریان بر خواهد گشت و کردهای سوریه در مقابل نظام اسد خواهند ایستاد. لذا مسلح کردن مردمی که انگیزه جدایی طلبی دارند ممکن است باعث شود از این فضا استفاده کنند و تغییر جهت دهند و اینکه کردها به دولت مرکزی وفادار باشند مورد تردید است. اما خطر جدایی درباره علوی ها یا دروزی ها و مسیحی ها که سوریبایی هستند و اقلیت بوده و طرفدار نظام سکولار می باشند و مخالف ورود افراطیون اسلامی مانند اخوان یا سلفی ها در حکومت هستند، بعید به نظر می رسد و تنها خطر جدایی مسئله کردها است. اما اگر علوی ها، دروزیها یا مسیحی ها ببینند وضعیت رو به زوال است و دولت بشار اسد در آستانه سقوط قرار گرفته، از نظر آنها سرمایه گذاری روی اسب بازنده مشکل خواهد بود.

سوریه پس از اسد

یکی از احتمالات و گزینه های مرحله پس از بشار اسد، تجزیه سوریه و تشکیل دولت کوچک علوی در مناطق ساحلی این کشور است. بر اساس این احتمال، اهل سنت در مرکز و جنوب و کردها در شمال شرق این کشور تشکیل حکومت خودمختار خواهند داد.

فرضیه تجزیه و تشکیل دولت کوچک علوی در صورتی قابل طرح است که معارضان مسلح پایتخت را به تصرف خود درآورده و حاکمیت سوریه که عمدتاً علوی هستند به مناطق خود در غرب سوریه پناه ببرند و در آن جا اعلام حکومت علوی کنند. چنین حکومتی متکی بر اقلیت علوی ساکن در مناطق ساحلی (استانهای لاذقیه و طرطوس) و نیز ابزارها و تسلیحات بازدارنده (همچون شیمیایی) و همچنین حمایت های خارجی به ویژه ایران و روسیه خواهد بود. یکی از سوالات مهم آن است که بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ای نسبت به دولت علوی در غرب سوریه، چگونه موضع گیری خواهند کرد؟ همچنین اگر در مرکز (دمشق) حکومتی با صبغه اهل تسنن ایجاد شود، برخورد اسلامگرایان رادیکال که سودای برپایی خلافت اسلامی را در سرتاسر شامات در سر می پروراندند، در برابر چنین دولتی چگونه می باشد؟

به طور طبیعی جبهه مخالف رژیم دمشق، ظهور حکومت علوی را برنمی تابند، چون آن را ادامه رژیم فعلی دانسته و با شیوه های مختلف سعی خواهند کرد مانع تشکیل آن شوند. اما در مقابل، حامیان سوریه از چنین طرحی استقبال خواهند کرد. در این میان، ایران در صورت از دست دادن رژیم سوریه، با اتکا به حکومت کوچک علوی، دست کم می تواند نفوذ خود را در منطقه و نیز ارتباط با حزب الله لبنان ادامه دهد، به ویژه اگر بشار اسد به عنوان نماد طائفه علوی، همچنان در راس این حکومت باقی بماند. از طرفی پیش بینی بسیاری از ناظران آن است که در مرحله پس از بشار اسد، بحران به دلایل متعدد، استمرار خواهد یافت. از یک طرف، بازماندگان رژیم اسد به انتقام جویی و درگیری با حکومت جدید برخوانند خاست و از دیگر سو گروه های خارجی (همچون عناصر القاعده) مدعی قدرت بوده و خواهان تقسیم غنائیم خواهند بود.

اختلاف شدید معارضان داخلی نیز پس از سرنگونی رژیم افزایش یافته و آنان را از دستیابی به الگویی یکپارچه از حاکمیت جدید باز خواهد داشت. دخالت های خارجی اعم از موافقان و مخالفان (روسیه، چین، ایران، غرب، اعراب و ترکیه) نیز احتمالاً صحنه آینده سوریه را مبهم تر خواهد نمود. در هر حال دولتی که پس از اسد بر سر کار می آید دولتی است که به دلیل تشتت داخلی، فاقد ثبات و اقتدار کافی بوده و جریانات سلفی و افراطی در چنین دولتی نفوذ زیادی خواهند یافت. در چنین شرایطی راه اسراییل برای دخالت در این کشور به بهانه حفظ امنیت مرزهای خود، هموار خواهد شد و این امر به نوبه خود بر حجم بحران سوریه خواهد افزود.

از سوی دیگر ایران تهدید کرده است که برای نجات هم پیمان خود (بشار اسد) دست به دخالت نظامی خواهد زد. البته مخالفان ایران این تهدیدات را توخالی قلمداد می کنند، چون بر این ادعا هستند که ایران غرق مشکلات داخلی و خصوصا معضلات اقتصادی بوده و تحمل جنگ را ندارد. اما بی تردید ایران از توانایی ها و ظرفیتهای مختلف خود برای حفظ بشار و یا در صورت سقوط او، در جهت تشکیل حکومت اقلیت علوی بهره خواهد گرفت.

حمایت های ایران و بازی با برگه های منطقه ای، احتمالا حکومت تازه علوی را از تهدیدات داخلی (اهل سنت) و خارجی (غرب) حفظ خواهد کرد. اگر روسیه نیز با چنین طرحی همراه شود، ضریب قدرت این حکومت افزایش خواهد یافت، به ویژه آن که روسیه با چنین حکومتی، می تواند همچنان سیطره خود را بر بندر طرطوس در سواحل مدیترانه حفظ کند. با این حال هزینه حمایت از یک دولت کوچک در یک کشور تجزیه شده به مراتب بیشتر از شرایط فعلی خواهد بود و ایران و روسیه پس از بشار اسد، بخش زیادی از نفوذ راهبردی خود را در منطقه از دست خواهند داد. به همین دلیل است که غرب تاکنون موفق به انجام معامله ای با مسکو بر سر سوریه نشده و تهران هم همه توان خود را برای حفظ رژیم دمشق و جلوگیری از تجزیه این کشور به کار بسته است.

فصل چهارم:

دلایل و اهداف

تجزیه سوره

آیا زمان تجزیه خاورمیانه فرا رسیده است؟

تجزیه خاورمیانه به بیش از ۳۰ دولت سکولار و مذهبی، طرحی بوده که سالها پیش از سوی تئورسین‌های صهیونیستی و آمریکایی در راستای منافع هر دو طرف، تدوین شد. اسرائیل مدت‌هاست که در راستای تجزیه کشورهای عربی فعالیت می‌کند و مراکز پژوهشی متعددی برای بررسی راهکارهای متعدد برای تجزیه و تقسیم این کشورها به راه انداخته است. مرکز «دایان» یکی از مهمترین مراکز پژوهشی اسرائیل است که بخش عمده راهبردهای مورد بررسی در آن، به مسئله تجزیه کشورهای عربی برمی‌گردد.

حقیقت این است که آنچه در بسیاری از کشورهای عربی از شمال عراق گرفته تا جنوب و غرب دارفور، نتیجه فعالیت همین مرکز اسرائیلی است. اغلب دولت‌های عربی از جمله مصر، عربستان، سوریه، لبنان، یمن، الجزایر، مغرب و لیبی در پروژه تجزیه این مرکز گنجانده شده است. این مرکز، سال‌هاست که اوضاع این کشورها و حضور گروه‌های طائفه‌ای و مذهبی مختلف را رصد می‌کند و گزارش‌های مورد نظر را در اختیار موساد قرار می‌دهد و توصیه‌های لازم برای نفوذ عناصر موساد به این گروه‌ها را ارائه می‌کند.

این پژوهش‌ها که از سوی مرکز دایان صورت گرفت، نقش زیادی در زمینه‌سازی برای فعالیتهای اسرائیل در شمال عراق و جنوب سودان داشته

است. طرح تجزیه کشورهای عربی ابتدا در نوشته‌های «مایکل لیدن» صاحب نظریه هرج و مرج ساختگی دیده شد. لیدن یکی از کارشناسان ارشد اندیشکده «امریکن اینترپرایز» است که ایده‌های خود درباره عراق و خاورمیانه را به دولت بوش ارائه می‌کرد. او در سال ۲۰۰۲ طرح تغییر خاورمیانه از داخل طی ۱۰ سال را پیشنهاد و تدوین کرد.

جنگ عراق دروازه ورود

تجزیه جهان عرب، بخشی از طرح تغییر منطقه از داخل بود که جنگ عراق دروازه ورود به این امر بود. این چیزی است که «چارلز کراوتهامر» یکی از برجسته‌ترین اعضای گروه نومحافظه‌کار آن را تأیید می‌کند. او کسی است که شاخص‌های راهبرد جدید آمریکا در منطقه را مشخص می‌کند. این روشن است که طرح‌های تجزیه آمریکایی و اسرائیلی در یک نقطه مشترک به هم رسیدند. این تلاقی از زمان به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در واشنگتن در سال ۲۰۰۱ و پیروزی لیکود در انتخابات ۲۰۰۰ اسرائیل صورت گرفت. از همین زمان هماهنگی‌ها و همکاری‌های دو جانبه صورت گرفت. زیرا هر دو طرف دارای همپیمانی‌ها و برنامه‌های سیاسی مشترک بودند، نظیر پاکسازی مسئله فلسطین، زیر سؤال بردن مرجعیت روند صلح، یعنی توافق‌نامه مادرید در سال ۱۹۹۱ و دو توافق‌نامه اسلو در ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ و اجرای طرح قدیمی حمله به عراق که زئیف چف در سال ۱۹۸۲ از آن سخن به میان آورده بود. این طرح در سال ۱۹۹۲ از سوی «پل وولفویتز» یکی از نومحافظه‌کاران برجسته تدوین شد. او یکی از مهمترین طراحان نقشه حمله نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳

بود. اسناد موجود نیز نشان می‌دهد که اهداف او به مرزهای عراق منحصر نمی‌شد و شامل همه جهان عرب می‌شد. زئیف چف تحلیلگر سیاسی معروف اسرائیل در یک شماره روزنامه هاآرتص در سال ۱۹۸۲ نوشت: تجزیه عراق می‌تواند بهترین اتفاقی باشد که به نفع اسرائیل تمام شود. ۲۵ سال پس از انتشار این مقاله، مجلس سنای آمریکا در آخرین هفته سپتامبر قطعنامه غیر الزام آور تجزیه عراق به ۳ بخش طائفه‌ای را تصویب کرد.

حقیقت این است که اسرائیل با استفاده از حضور اقلیت‌ها در کشورهای عربی، تلاش می‌کند طرح تجزیه دولت‌های عربی را محقق کند. اسرائیل در این مسیر بر اساس اصل جذب و تفرقه عمل می‌کند. یعنی با اقلیت‌ها ارتباط می‌گیرد و آنها را در خارج از چارچوب ملی جذب و به جدایی طلبی ترغیب می‌کند. این شیوه‌ها را «عودید ینون» وضع و سپس به وزارت‌های خارجه و جنگ اسرائیل ارائه کرد و این مسئله در فوریه ۱۹۸۲ منتشر شد. ینون معتقد بود که توافقنامه کمپ دیوید که با مصر امضا شد، اشتباه اسرائیل بود. لذا برای اصلاح و جبران ضرری که این توافقنامه به اسرائیل وارد کرد باید تلاش کرد تا مصر به ۴ بخش و دولت تقسیم و تجزیه شود.

پژوهش‌های متعددی در اسرائیل در این زمینه شد و موضع صهیونیست‌ها در قبال اقلیت‌ها در منطقه عربی بر اساس اصل جذب و تفرقه است. به این معنا که با اقلیت‌ها ارتباط برقرار می‌کند و سپس خارج از چارچوب ملی آنها را جذب و سپس به جدایی طلبی ترغیب می‌کند. ینون همچنین از تقسیم لبنان به ۷ بخش، تجزیه سودان به ۳ دولت و سوریه به ۴ بخش سخن به میان

آورده بود و خواستار تجزیه عراق نیز بود زیرا اگر چنین امری محقق نشود، خطر بزرگی برای اسرائیل به شمار خواهد آمد.

تجزیه شرق

ینون همچنین خواستار تجزیه کشورهای حوزه خلیج فارس و ذوب کردن اردن بود. در سال ۱۹۸۵ یک کتاب از سوی ریاست ستاد مشترک ارتش اسرائیل منتشر شد که شامل طرح‌هایی بود که اولین بار ینون از آن سخن به میان آورده بود. مولف از تلاش‌های اسرائیل در هدف قرار دادن عراق و تجزیه این کشور و نقش آن در ترغیب و پشتیبانی از آمریکا در برنامه‌ریزی و حمله به عراق و سرنگون کردن رژیم حاکم در عراق در سال ۲۰۰۳ نوشته بود. در این کتاب همچنین از جزئیات طرح‌های دیگر اسرائیل برای تجزیه سوریه، لبنان، الجزایر، سودان و خلیج فارس سخن به میان آمده بود.

شاید یکی از خطرناک‌ترین طرح‌های تجزیه جهان عرب، طرح پیشنهادی «برنارد لويس»، مورخ صهیونیستی-آمریکایی مشهور بود که مجله «اکسکیوتف اینتلجنت ریسرچ پروجکت» وابسته به وزارت دفاع آمریکا در ژوئن ۲۰۰۳ آن را چاپ کرد. در طرح او، پیشنهاد تجزیه خاورمیانه به بیش از ۳۰ دولت سکولار و مذهبی برای حمایت از منافع آمریکا و اسرائیل ارائه شده بود. این طرح شامل تجزیه عراق به ۳ دولت، ایران به ۴ دولت، سوریه به ۳ دولت، اردن به ۲ دولت، لبنان به ۵ دولت، عربستان به چند دولت و ... بود.

برنارد لويس معتقد است که تمامی رژیم‌ها با اختلافات طائفه‌ای و مذهبی و درگیری بر سر نفت، آب، مرزها و حاکمیت‌ها از پا درخواهند آمد. این مسئله

دیگری است که موجب برتری و بالاتر بودن اسرائیل برای دستکم ۵۰ سال آینده خواهد شد. مولف این کتاب سپس به دیدگاه صهیونیستی-اسرائیلی در قبال عرب‌ها که تحت تاثیر فلسفه برتری نژادی اشاره می‌کند. زیرا در نظر انسان یهودی - اروپایی، او در مقایسه با عرب عقب مانده، برتر و در مقایسه با عرب وحشی، متمدن است.

حتی هر تزل نیز ذکر می‌کند که تشکیل دولت صهیونیستی در فلسطین یک عنصر اساسی و مهم برای مقابله با روح وحشی حاکم بر آسیا به شمار می‌آید. ادبیات یهود در تورات تحریف شده و تلمود نیز بر پایه خود برتر بینی و نژاد پرستی و کوچک شمردن دیگران است. به رغم وجود اختلافاتی میان مورخین، شخصیت‌های سیاسی و نظامی اسرائیل درباره تعداد دولتهای تجزیه شده جهان عرب و خاورمیانه، همه آنها بر اصل و ضرورت تجزیه کشورهای حاضر در منطقه توافق دارند و برای تحقق این طرح می‌کوشند.

آیا سوریه تجزیه می شود؟

چند عامل وجود دارد که خطر تجزیه و یا حتی خطر فروپاشی نظام سوریه در آینده نزدیک را مانع می شود. ولی امکان بی ثباتی، اغتشاش داخلی و ادامه جنگ های چریکی وجود خواهد داشت و نمی توان پایانی بر این مسئله در آینده ای نزدیک متصور شد. فرض را بر این بگذاریم که کردها می خواهند مستقل شوند. اینجا با یک مانعی از سوی ترکیه روبرو خواهند شد. یعنی ترکیه علی رغم اینکه با غرب در یک جبهه قرار دارد و قصد دارند نظام سوریه را سرنگون کنند و آنرا با نظامی دیگر که با منافع آنها همراهی بیشتری داشته باشد تعویض کنند؛ اما در عین حال با استقلال و حتی خودمختاری کردها در داخل سوریه مخالف است. زیرا این الگو در عراق نیز دنبال می شود و بدین ترتیب دیر یا زود در داخل ترکیه نیز به اجرا در خواهد آمد. بنابراین یکی از عواملی که مانع هرگونه تجزیه در سوریه می شود کشور ترکیه است.

در سوریه اقلیت نژادی دیگری وجود ندارد، مگر اینکه به بحث سنی و شیعی توجه کنیم. درست است که بخش مهمی از علوی ها در پایتخت و در حومه دمشق هستند؛ اما در عین حال به این صورت نیست که به راحتی بتوان آنها را تشخیص داد و یا به راحتی مانند زمانی که هند به استقلال رسید و چندین میلیون نفر از جایی به جای دیگر مهاجرت کردند و پاکستان را تشکیل

دادند؛ در سوریه نیز این امر اتفاق بیفتد. یعنی فرضا علوی ها می خواهند به کدام قسمت بروند؟ آیا می خواهند به مرزهای لبنان بروند یا می خواهند دمشق را از آن خود بکنند؟ بنابراین این امر هم متصور نیست که بخواهیم از نظر مذهبی و در کوتاه مدت تجزیه در سوریه را ممکن بدانیم. لذا در مجموع احتمال تجزیه سوریه به سرعت ضعیف است. منتهی اغتشاشات، جنگهای داخلی و چریکی وجود خواهد داشت.

با توجه به تفرقه ای که میان مخالفان وجود دارد و با توجه به اینکه ارتش سوریه ثابت کرده هنوز استخوان بندی اصلی خود را از دست نداده و با توجه به اینکه سیاستهای کشورهای حامی مخالفین یک کاسه نیست، در کوتاه مدت هم نمی توان تصور جنگ داخلی داشت. اما بشار اسد می تواند راه حل های دیگری را در پی بگیرد؛ از جمله اینکه آرام آرام ساز جدا شدن از حاکمیت و استعفا را پیش بکشد و با شورایی که مرکب از نظامیان و غیره است با مخالفین مصالحه کند. اما اسرائیل هم خواه ناخواه و دیر یا زود با هر نظامی که در سوریه تشکیل شود مسائل سرزمینی خواهد داشت. لذا نمی توان کششی برای تجزیه سوریه چه از بیرون مرزها از سوی آمریکا، اسرائیل یا ترکیه و چه از داخل سوریه متصور شد.

سوریه و دلایل غربی سناریوی تجزیه

اگر دخالت های منطقه ای باعث شود تا یک رویارویی عکس در خاک سوریه صورت بگیرد، آن گاه واسط های بین المللی باعث می شوند تا مکانیزم درگیری در سوریه به سمت یک جنگ داخلی تمام عیار منتهی شود و سرنوشتی رقم بخورد که بیش از همه به مصالح کشورهای بزرگ تمام خواهد شد. در این درگیری کشورهای منطقه ای و بین المللی ضرورتا به حمایت از جریانی علیه جریان دیگر برنخواهند خواست، بلکه برای این که بتوانند مصالح خود را دنبال کنند سعی خواهند کرد تا با کشورهای دیگر در خاک سوریه و به حساب نظام حاکم بر آن به خصوص روسیه و چین به تسویه حساب بپردازند. در همین راستا می بینیم که نبردهای میدانی در خاک سوریه چه ویرانی ای را متحمل شهرها و روستاها کرده است که می تواند موید تحمیل نقشه ای جدید برای سوریه و منطقه باشد. این تجزیه منطبق با خواستگاه های نفت و گاز در شرق جهان عرب و خاورمیانه مرکزی و در چارچوب رقابت های قدرت های بین المللی که درگیری های سوریه برایش به اولویت نخست تبدیل شده است، خواهد بود. بسیار روشن است که اگر تجزیه سوریه صورت بگیرد، تاثیرات مستقیمی بر عراق و لبنان خواهد گذاشت. به خصوص که اگر بنا باشد نقشه انرژی جدیدی مطابق با گاز کشف شده در شرق دریای مدیترانه ترسیم شود.

نفت و سایکس - پیکو ۱۹۱۶

هیچ کدام از قدرت های بزرگ رقیب در ابتدای قرن بیستم، چه انگلیس چه فرانسه، هیچ کدام دلشان به حال ملت های شرقی که تلاش می کردند خود را از امپراتوری عثمانی آزاد کنند، نسوخته بود، به ویژه بعد از شکل گیری حزب "اتحاد و ترقی" و سیاست دور شدن از مشکلات و سختی ها منطقه ای که بعد از آن مصالح آن کشورها بر ثروت های نفتی منطقه متمرکز شدند. از این جا بود که قدرت های بزرگ توانستند بر مشکلات سر پوشی بگذارند و بر اساس مصالحشان مرزها را مجددا تعریف کنند، که به همین ترتیب توافق سایکس - پیکو در سال ۱۹۱۶ شکل گرفت که جغرافیای مشرق عربی را بر اساس تمایلاتشان به انگلیس و فرانسه تقسیم کردند.

بر اساس توافق نامه جدید، مرزها به گونه ای تقسیم بندی شدند که هیچ گاه کسی گمان نمی کرد که روزی یکی بر دیگری ادعای برتری داشته باشد، بعد از آن پژوهشگران کشف کردند که آن چه بر اساس تقسیم بندی جغرافیایی سایکس-پیکو صورت گرفته، تنها مبتنی بر ثروتهای نفتی بوده و هیچ توجهی به قدرتهای طایفه ای و دموگرافیک در درون کشورهای جدید و محیط پیرامومی آنها نشده است. برای همین چندان سخت نیست که میان اکتشاف نفت در خاورمیانه توسط فرانسه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با خروج پیروزمندانه انگلیس از نقشه جغرافیایی منطقه ارتباطی پیدا کرد. در همان دوران بود که موصل به عراق داده شده و قامشلی و بو کمال به سوریه، همچنین شهرهای ساحلی صور و صیدا و بیروت و طرابلس تا کوه های لبنان،

کشور جدید لبنان را با مرزهای فعلی به جا مانده از قرن بیستم تشکیل دادند.

درباره عراق همه می دانند که کارمند سازمان امنیت بریتانیا، آنسه دارسی چه نقشی در کشیدن مرزهای جغرافیایی آن داشت، آن را در محیطی میان ایران و ترکیه ترسیم کرد و آن را از شمال و جنوب با امکانات بیکران نفتی اش محصور کرد و حتی دارسی فراموش نکرد که راهی هم برای عراق برای دستیابی به آب های آزاد خلیج فارس در نظر بگیرد و همچنین با کویت غنی از نفت هم مرزش کند. بدین ترتیب جغرافیایی شکل گرفت که خشکی و دریا را هم زمان داشته باشد.

لبنان از یک سو به کوه ختم می شود و از سوی دیگر به ساحل دریا می رسد، که شمال و جنوب آن را تشکیل می دهند، همسایه بزرگش سوریه نیز خود در دریا ساحل داشت. بدین ترتیب معاهده سایکس - پیکو که در خود مجموعه ای از نژادها و طوایف خاورمیانه را داشت، تاثیری بسزا بر نقشه سیاسی و دموگرافی مشرق عربی گذاشت که نادیده گرفتن آن غیر ممکن است.

گاز طبیعی و موازنه های منطقه ای ۲۰۱۲

وضعیت فعلی مشرق عربی بسیار شبیه سال ۱۹۱۵ یعنی یک سال قبل از امضای معاهده سایکس - پیکو است. نمی توان این تحلیل سیاسی را نادیده گرفت که درگیری های طایفه ای موجود در سوریه و کشورهای پیرامونی آن با اکتشاف گاز در شرق دریای مدیترانه و مصالح بین المللی ارتباط ندارد.

فقط جای کشورها عوض شده است، ایالات متحده امریکا و روسیه و چین جای انگلیس و فرانسه قرن گذشته را گرفته اند. در سال های اخیر درگیری های سیاسی میان واشنگتن و پکن افزایش یافته و این دومی تلاش تازه ای را برای نفوذ بیشتر در خاورمیانه آغاز کرده است.

دیگر برای همه روشن است که ژاپن که در قرن گذشته گفته می شد به قطب مهم بین المللی تبدیل خواهد شد، در حال حاضر از گردونه رقابت با امریکا خارج شده است. اما اتحادیه اروپا که برای بقا و جذب اعضای بیشتر در جمع خود تلاش می کند به دلیل وابستگیهای اقتصادی و دفاعی نمی تواند خود را از واشنگتن که فعلا تنها قطب قدرت جهان محسوب می شود، دور کند. روسیه نیز به رغم این که از قدرت هسته ای غیر قابل انکاری برخوردار است، به دلیل ناتوانی های اقتصادی و تکنولوژیک نمی تواند رقیبی احتمالی برای واشنگتن باشد. واشنگتن و پکن به دلایل بسیار می توانند رقیبی جدی برای یکدیگر باشند. امریکا علاوه بر این که منابع بسیار غنی سوخت در داخل خاک خود دارد در خارج از مرزهای جغرافیایی اش نیز منابع غنی نفت و گاز را به استخدام خود در آورده است. چین نیاز دائمی به نفت و گاز دارد تا بتواند کارخانه های جدیدش را راه بیندازد. این فوریت ها باعث می شود تا چین به رقیبی بلامنازع برای امریکا تبدیل شود که قطعاً برای رسیدن به منافعی خاورمیانه و جهان عرب را محل رویارویی با غرب و امریکا که شریان اقتصاد محسوب می شود، می داند.

سناریوی تقسیم مشرق عربی

جنگی وحشتناک در سوریه جریان دارد که احتمالات بسیاری را در آن رقم می زند که تجزیه پایان آن است. بر اساس آن پیش بینی می شود که نظام سوریه قدرت را در قسمت شمالی از ساحل سوریه تا حمص تحت کنترل خود داشته باشد و این نفوذ را تا بقاع الاوسط در لبنان برساند و شاید هم روزی این نوار را به جنوب لبنان متصل کند. مخالفان اسد نیز انتظار می رود که مرکز سوریه را به تصرف خود در آورند. بخش کوچکی از ساحل نیز احتمالا به شهر طرابلس در لبنان وصل خواهد شد تا نقشه شمالی را شکل دهد. این تغییرات سبب می شود تا گاز منطقه شرق دریای مدیترانه نیز تحت تاثیر قرار بگیرد. چرا که این ساحل است که مرزهای دریایی را ترسیم می کنند و نه عمق جغرافیایی. حوادث سوریه بر لبنان تاثیر خواهند گذاشت. همانطور که تاثیرات مستقیمی بر عراق خواهد داشت و معادله های داخلی و ترکیب طایفه ای، نژادی و سیاسی آن را تغییر خواهد داد. نقشه تجزیه مشرق عربی فقط یک ایده ساده نیست، بلکه موازنه های جدید منطقه ای برای دستیابی به ثروت گاز طبیعی در شرق دریای مدیترانه نیز مسبب آن است. این سناریو زمانی عملی خواهد شد که حساسیت های طایفه ای و نگرشهای طیفهای مختلف بخواهد تعریفی تازه از سیاست در مشرق عربی ارائه دهد، یعنی همان نکته مغفول مانده در معاهده سایکس-پیکو که میخواهد خود را نشان دهد.

هدف غرب از تجزیه سوریه و عراق

سالها پیش برنارد لويس خاورشناس يهودی تبار انگلیسی و استاد بازنشسته مطالعات خاورمیانه در دانشگاه پرینستون که یکی از برجسته‌ترین متخصصان در زمینه تاریخ خاورمیانه محسوب می‌شود، طرح تجزیه خاورمیانه را مطرح نمود و پشتیبان این طرح کشورهای غربی شدند.

طرح تجزیه کشورهای عربی ابتدا در نوشته‌های «مایکل لیدن» صاحب نظریه هرج و مرج ساختگی دیده شد. لیدن یکی از کارشناسان ارشد اندیشکده «امریکن اینترپرایز» است که ایده‌های خود درباره عراق و خاورمیانه را به دولت بوش ارائه می‌کرد. او در سال ۲۰۰۲ طرح تغییر خاورمیانه از داخل طی ۱۰ سال را پیشنهاد و تدوین کرد آنچه جهان اسلام و عرب امروز از جنگ، اختلاف، تقسیم و تجزیه شاهد آن است، نقشه از پیش طراحی شده ای است که سالها قبل از سوی آمریکا و دیگر کشورهای غربی طراحی شده است. طرحی استعماری که صهیونیسم جهانی آن را برای تفکیک و تجزیه جهان اسلام و عرب طراحی کرده است تا بر اساس آن کشورهای عربی را به کشورهای مجزا و کوچک تبدیل کند و به این وسیله زمینه حاکمیت صهیونیسم ابتدا بر سرزمین فلسطین و سپس بر سراسر منطقه را فراهم کند. اگر در کشورهای عربی هرگونه فتنه و خرابی مشاهده شود، باید بدانیم که دست‌های پشت پرده در آن نقش برجسته ای دارد، زیرا که تداوم اسرائیل

در گرو ایجاد هرج و مرج و عدم وجود هرگونه ثبات و همگرایی در میان طیف های مختلف مردم در کشورهای عربی است. هنری کسینجر وزیر سابق امور خارجه آمریکا که از وی به عنوان روباه یاد می شود، در سال ۱۹۸۴ طرح تجزیه کشورهای منطقه خاورمیانه و ایجاد خاورمیانه جدید را مطرح کرد که از مغرب شروع می شد و تا فیلیپین ادامه پیدا می کرد. وی می گفت که اولین کشوری که آن را تجزیه خواهند کرد عراق است، زیرا که عراق قدرتمندترین کشور عربی است و با تجزیه عراق کار تجزیه دیگر کشورها آسان می گردد. آنچه که از سال ۲۰۰۳ و در پی حمله به عراق در خاورمیانه اتفاق افتاد حاکی از این است و اشنگتن دقیقا حرف های کسینجر را اجرا می کند.

کسینجر بر این عقیده بود که اگر ایالات متحده آمریکا بخواهد در منطقه خاورمیانه یکه تاز میدان باشد، باید مسلمانان و کشورهای عربی را وارد یک درگیری داخلی صد ساله کند و هم اکنون ملاحظه می شود که همه طرح های آمریکا برای خاورمیانه مبتنی بر به راه انداختن جنگها و درگیری های داخلی در میان طیف های مختلف است، تا از راهبرد آن نفوذ خود را در منطقه خاورمیانه هر چه بیشتر کند و امنیت اسرائیل را فراهم نماید. علت این امر این است که امنیت اسرائیل همان گونه که باراک اوباما در مناسبت های مختلف گفته است با امنیت ایالات متحده گره خورده است.

تجزیه جهان عرب، بخشی از طرح تغییر منطقه از داخل بود که جنگ عراق دروازه ورود به این امر بود. این چیزی است که «چارلز کراوتهامر» یکی از برجسته ترین اعضای گروه نومحافظه کار آن را تأیید می کند. او کسی است که

شاخص‌های راهبرد جدید آمریکا در منطقه را مشخص می‌کند. این روشن است که طرح‌های تجزیه آمریکایی و اسرائیلی در یک نقطه مشترک به هم رسیدند. این تلاقی از زمان به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در واشنگتن در سال ۲۰۰۱ و پیروزی لیکود در انتخابات ۲۰۰۰ اسرائیل صورت گرفت. از همین زمان هماهنگی‌ها و همکاری‌های دو جانبه صورت گرفت. زیرا هر دو طرف دارای همپیمانی‌ها و برنامه‌های سیاسی مشترک بودند، نظیر پاکسازی مسئله فلسطین، زیر سؤال بردن مرجعیت روند صلح، یعنی توافق‌نامه مادرید در سال ۱۹۹۱ و دو توافق‌نامه اسلو در ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ و اجرای طرح قدیمی حمله به عراق که زئیف چف در سال ۱۹۸۲ از آن سخن به میان آورده بود. این طرح در سال ۱۹۹۲ از سوی «پل وولفویتز» یکی از نومحافظه‌کاران برجسته تدوین شد. او یکی از مهمترین طراحان نقشه حمله نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳ بود. اسناد موجود نیز نشان می‌دهد که اهداف او به مرزهای عراق منحصر نمی‌شد و شامل سراسر جهان عرب می‌شد.

زئیف چف تحلیلگر سیاسی معروف اسرائیل در یک شماره روزنامه هآرتص در سال ۱۹۸۲ نوشت: «تجزیه عراق می‌تواند بهترین اتفاقی باشد که به نفع اسرائیل تمام شود.» ۲۵ سال پس از انتشار این مقاله، مجلس سنای آمریکا در آخرین هفته سپتامبر قطعنامه غیر الزام آور تجزیه عراق به ۳ بخش طائفه‌ای را تصویب کرد. حقیقت این است که اسرائیل با استفاده از حضور اقلیت‌ها در کشورهای عربی، تلاش می‌کند طرح تجزیه دولت‌های عربی را محقق کند. اسرائیل در این مسیر بر اساس اصل «جذب و تفرقه» عمل می‌کند. یعنی با اقلیت‌ها ارتباط می‌گیرد و آنها را در خارج از چارچوب ملی

جذب و به جدایی طلبی ترغیب می‌کند. این شیوه‌ها را «عودید ینون» وضع و سپس به وزارت‌های خارجه و جنگ اسرائیل ارائه کرد و این مسئله در فوریه ۱۹۸۲ منتشر شد. ینون معتقد بود که توافقنامه کمپ دیوید که با مصر امضا شد، اشتباه اسرائیل بود. لذا برای اصلاح و جبران ضرری که این توافقنامه به اسرائیل وارد کرد باید تلاش کرد تا مصر به ۴ بخش و دولت تقسیم و تجزیه شود.

همانطور که گفته شد، طرح تجزیه عراق از سالها پیش مورد توجه تئوریسینهای آمریکایی که پشتیبان طرح تجزیه خاورمیانه بودند، در حال اجرا بود و این امر از سالهای پیش در حال برآورد است. اما اینک به سوریه می‌رسیم که طرح تجزیه آن را به چهار بخش مد نظر دارند، به طوری که سفیر سابق الجزایر در سوریه با اشاره به اینکه آنچه در سوریه اکنون در حال رخ دادن است، از سال‌ها پیش برای این کشور پیش بینی شده بود، تاکید کرد که قرار است، این کشور به چهار قسمت تقسیم شود. کمال بوشامه، سفیر سابق الجزایر در سوریه گفت: آنچه در سوریه در حال رخ دادن است، از سال‌ها پیش برای این کشور پیش بینی شده بود.

وی در ادامه افزود: برای سوریه توطئه‌ای شیطانی از سال ۱۹۸۲ توسط وزیر خارجه اسرائیل تدارک دیده شده که نه تنها خواهان تجزیه سوریه، بلکه تجزیه سراسر خاورمیانه برای تضمین امنیت و استقرار این حکومت است.

سفیر سابق الجزایر در سوریه افزود: هدف واقعی تقسیم سوریه به چهار کشور کوچک و تشکیل کنفدراسیونی شبیه امارات عربی متحده در خلیج فارس است که متشکل از کشوری برای دروزی‌ها و امارت حلب و اقلیم

علوی‌ها و کشور کردستان است که به جز اقلیم علوی‌ها مابقی مناطق ضعیف و وابسته و هم پیمان آمریکا و اسرائیل هستند.

وی درباره به درازا کشیدن بحران سوریه و ایستادگی و مقاومت نظام سوریه در برابر این بحران گفت: این موضوع را باید در تداخل اهداف و منافع طرف‌های تاثیرگذار در بحران سوریه ملاحظه کرد و این موجب شده تا هیچ طرفی نتواند، بر اوضاع در سوریه مسلط باشد و کنترل آن را به دست گیرد. این دیپلمات الجزایری تاکید کرد که جنگ در سوریه بیش از هر چیز، جنگی تبلیغاتی و رسانه‌ای است که قطر آن را از طریق شبکه الجزیره و شبکه فرانسوی «فرانس ۲۴» هدایت و رهبری می‌کند. ابو شامه در ادامه گفت: سراسر جهان عرب امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند یک بهار انقلابی است که بدون دخالت‌های خارجی از داخل این کشورها و بدون دخالت کشورها و عوامل خارجی صورت گیرد تا روند امور جاری در این کشورها به سمت اصلاح ریشه‌ای گام بردارد. ابو شامه در ادامه از موضع دولت الجزایر در قبال بحران سوریه که موضعی شفاف و واضح نیست، انتقاد کرد و اتحادیه عرب را باشگاه شیوخ عرب خلیج فارس توصیف کرد.

ارتباط ویکی لیکس در نقشه تجزیه سوریه

آنچه در اسناد ویکی لیکس آمده شعله ور ساختن درگیری های قومی در سه جبهه پیرامون دمشق بود که بر اساس آن، دمشق از سوی سه جبهه درگیر محاصره می شود به نحوی که نیروهای جداشده ارتش و جنگجویان مزدور بر سلاح های موشکی سوریه تسلط یافته و زمانی که ارتش شروع به تجزیه می کند، درگیری های قومی گسترش یابد تا اسرائیل برای حمایت از امنیت خود و حمایت از دروزی ها وارد شده و دولت دروزی را در امتداد شمال اردن و جبل العرب تا بقاع و جبل لبنان برپا کند.

از دیگر سو، ترکیه به مثابه منجی اهل سنت وارد شده و فرانسه نیز برای نجات علوی ها و اسماعیلی ها وارد می شود. با شورش کردهای مسلح به شکل ناگهانی که رقیبی برای حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) هستند، جغرافیای منطقه تغییر کرده و نتیجتاً ماهیت درگیری در منطقه نیز تغییر خواهد کرد. ترکیه بخشهایی از خاک خود برای تشکیل کشور علوی ها و کردها از دست خواهد داد و در مقابل، به بخش هایی از خاک سوریه دست خواهد یافت. آنگاه در جایی فراتر از مرزهای شمال غربی خاورمیانه نیز با فروپاشی یونان که معادلات به آن وابسته است، اتحادیه اروپا نیز فرو می پاشد. همزمان کارشناسان اسرائیلی و آمریکایی، نقشه اماکن سوریه را از سه بُعد، مورد بررسی قرار دادند:

- ۱- بررسی ترکیب جمعیتی برای شعله ورساختن جنگ های قومی
- ۲ - بررسی ترکیب جغرافیایی برای محاصره ورودیهای پایتخت و جداسازی آن از مناطق درگیری
- ۳- بررسی بافت و ترکیب نظامی به گونه ای که بتوانند بخش های خاصی از ارتش را جدا کنند تا هم بتوانند بر پایگاه های موشک های استراتژیک سوریه سیطره یابند و هم راه را برای دخالت گارد ریاست جمهوری ببندند.

ابعاد اقتصادی تجزیه سوریه و ترکیه

هدف آمریکا و ناتو قطع ارتباط بین ایران با ترکیه و سوریه بوده و در صورت موفقیت در این امر، راه انتقال گاز طبیعی ایران به اروپا از طریق مدیترانه شرقی مسدود می شود. در این روند ترکیه تجزیه شده و به ایالت های کوچک تقسیم می شود. پروژه ده میلیارد دلاری خط لوله گازی پارس که از ایران شروع و از طریق عراق و سوریه به مدیترانه شرقی متصل می شود، باعث تحریک اشت های غرب شده است. تحرکات اخیر در منطقه با هدف برهم زدن هماهنگی بین اقتصاد روسیه با بخش انرژی از سوی آمریکا و انگلیس دنبال می شود و هدف ناتو نیز تامین امنیت اسرائیل از شمال در مقابل سوریه و از جنوب در مقابل حماس و همچنین از بین بردن پایگاه روسیه در بندر طرطوس سوریه در شرق مدیترانه است.

ناتوی تحت کنترل آمریکا قصد دارد با تاسیس دولت دست نشانده کردستان که با جداکردن بخش هایی از خاک کشورهای ترکیه، سوریه، عراق و ایران تاسیس می شود، به منطقه قفقاز راه پیدا کند، چونکه ناتو نتوانسته از طریق دریای سیاه و دریای خزر وارد این منطقه شود و اینک با ورود به این منطقه از طریق کردستان در صدد کنترل منابع انرژی در منطقه قفقاز است. با اجرای این پروژه راه رسیدن ایران به ترکیه و سوریه و فروش نفت و گاز از طریق مدیترانه شرقی به اروپا بسته می شود. در این پروژه تجزیه ترکیه به ایالت های کوچک و باز شدن راه ناتو به هندوستان از این طریق پیش بینی شده است. هدف این کریدور مقابله با بحران احتمالی انرژی در صورت بسته شدن تنگه هرمز از سوی ایران است و اولین گام در تحقق این پروژه ایجاد کردستان و تجزیه ترکیه است. ناتو از سال ۱۹۹۱ شروع به خوردن صربستان و بعد کوزوو و افغانستان و عراق و لیبی کرد و وی امیدوار است که سوریه نقطه عطفی در جلوگیری از این روند باشد.

منفعت اسرائیل از تقسیم سوریه به چند دولت

کردی، مسیحی، علوی، دروزی و سنی

جنگ در سوریه، دغدغه اسرائیل محسوب می شود. احتمال دارد نتایج خطرناکی برای اسرائیل کمتر از جنگ ۱۹۷۳ را در پی نداشته باشد. سقوط رژیم بشار اسد، امکان دارد سبب تغییری در نقشه منطقه شود و سبب خطری برای آن توازن قوایی که بعد از جنگ ۱۹۷۳ با سرپرستی هنری کسینجر در بین حافظ اسد و اسرائیل درست شد، تبدیل گردد.

سوریه دومین کشوری محسوب می شود که بعد از مصر، مرزی گسترده با اسرائیل با انضمام آن ثباتی که بلندیهای جولان را در بر گرفته است، دارد. ولی با این حال، سوریه تنها دولتی می باشد که بر سر پیمان صلح بر اساس آنکه لبنان نیز بخشی از تصمیم سوریه می باشد، امضائی نکرده است و تنها کشوری می باشد که قسم اعظمی از سلاح شیمیائی و بیولوژی در آن وجود دارد. در اوایل قیام سوریه، اسرائیلیها اعتقادی به سقوط رژیم آهنین اسد نداشتند، ولی در ابتدای سال گذشته، باور کردند که سقوط اسد حتمی است. با سقوط اسد، اسرائیلیها دشمنی آگاه و پاسبانی قابل اعتماد را از دست خواهند داد، ولی به اندازه بیمی که دارند تا پیش میرود، دوست دارند نقشی در خاتمه دادن به این قیام داشته باشند.

با سقوط اسد، اسرائیل از نامشخصی می ترسد. بدون شک اسرائیل بیش از سایر جناح های دیگر، بطور روزانه جبهه های جنگ را تحت نظارت دارد.

نگرانی اسرائیل، بهانه ای دارد که در چنین شرایطی نباید تلاش کند که از حد خود بگذرد و دوباره نقشه ی سوریه را طرح ریزی کند. بدین معتقد نیستیم که اگر بگوییم: اسرائیل از ایده ی تشکیل دولتی برای علویان در کناره های دریای مدیترانه براساس آنچه اکنون اسد برایش کار می کند، پشتیبانی می کند. البته، اسرائیل هیچ وقت خود را به جنگ داخلی در سوریه نزدیک نمی کند، اگر خودش آتش آنرا نیافروخته باشد. اگر اسد تلاش کند، بخشی از کشور سوریه را جدا کند، هیچ بعید نیست که جنگی در بین جبهه جریانها روی دهد.

مصلحت اسرائیل در اینست که همسایگانش سرگرم جنگی داخلی باشند و سوریه به چند دولت دیگر کردی، علوی، مسیحی و دورزی و اهل تسنن تجزیه شود. ولی، آیا اسرائیل از بودن سازمان القاعده در سوریه ای از هم پاشیده نخواهد ترسید؟ خود طرح چنین ایده ای ترسناک است. ولی به آن اندازه ای که قاعده خطری برای غرب دارد، برای اسرائیل آنقدر جای ترسی ندارد. این سازمان تلاش کرده است تا خود را از روبرو شدن با اسرائیل بدور گیرد. (هرچند در اعلامیه های منتشر شده، بویی از نشانه های عداوت با اسرائیل دیده می شود).

اسرائیل میدانند که نه حزب الله و نه قاعده و نه حماس و نه هیچکدام از گروه های فلسطینی (همچون ابونزال و جبهه ملی)، نمی توانند خطری برای ثبات و آرامش اسرائیل ایجاد نمایند. همگی این سازمانها و احزاب، منبعی برای تنش با اسرائیل بوده اند، ولی همیشه توازن قوا به نفع اسرائیل و همیشه برنده میدان جنگ اسرائیل بوده است. همچنین اسرائیل مرزهایش را با ساخت

دیواری مستحکمتر کرد و توانست کناره های باختری را جدا و قصد دارد، دیواری به همین شیوه، بر سر مرزهایش با مصر و بلندیهای جولان را نیز ایجاد کند.

در مورد نقش اسرائیل در سوریه، هیچ اطلاعات موثقی وجود ندارد، ولی ما می دانیم که این خطرناکترین جنگی خواهد بود که در مرزهای اسرائیل روی میدهد و مستقیم به امنیت و ثبات اسرائیل مرتبط و احتمال ندارد که نقشی نداشته باشد. تا کنون در این باره کم سخن بمیان آمده است. شیمون پرز بعد از آنکه از روسیه بازگشت، گفت: اسرائیل مخالف با مداخله خارجی در سوریه می باشد، ولی با اعزام نیروی عربی در جهت برقراری صلح موافق می باشند. البته پرز اینرا خوب میدانند که اگر نیروئی بین المللی به سوریه وارد می شد، در مدت یک هفته رژیم اسد سقوط خواهد کرد. ولی آمدن نیروی عربی باعث می شود تا این جنگ برای مدت چند سال دیگر ادامه داشته باشد. این نیز، ایده ای بی معنائی می باشد که جمعی از کشورهای عربی را بدان فراخواند، بدون آنکه برایشان روشن کند که چگونه نیروی عربی اعزام و آن نیروها کیستند؟!

اسرائیل توانست بر سر افکار و نظر غرب و روسیه در مورد چگونگی برخورد با رویدادهای سوریه تأثیرگذار باشد و بطور کلی اهمیت دادن بدان را کمتر و تهدیدات نسبت به رژیم بشار اسد کمتر شده است. اسرائیلیها چهار احتمال برای خاتمه دادن به وضعیت مرگبار سوریه پیش بینی کرده اند.

۱- سقوط رژیم بشار اسد و تشکیل دولتی خسته و علیل بر سر خاکی سوخته

۲- سقوط رژیم اسد و ادامه جنگ داخلی بدون بودن دولتی مرکزی قدرتمند همانند سومالی

۳- فرار اسد و همدستانش به کناره دریای سفید و تشکیل دولتی علوی و ادامه جنگ

۴- احتمالی ضعیف... وضعیت به همین نحوی که هست بماند. اسد در دمشق باشد و اپوزیسیون نیز به نبرد ادامه دهد و تا مدتی طولانی چنین وضعیتی پایدار بماند.

با تمامی این احتمالاتی که به اسرائیل خدمت می کنند، ولی آن احتمالی که خدمت به منافع اسرائیل نمی کند، عبارت بود از آنکه پیش از یک سال، نیروئی بین المللی به سوریه وارد و رژیم بشار اسد را از میان میبرد و رژیم جدید بر اساس معیارهای دموکراسی و حمایتی بین المللی را کسب می کرد. اسرائیل می دانست چنین چیزی، سوریه همسایه اش را قدرتمندتر می کرد. زیرا ساکنان سوریه سه برابر ساکنان اسرائیل است و آن رژیمی که بر سر کار خواهد آمد، رژیم ملی واقعی خواهد بود.

هدف نهائی از دخالت در سوریه:

مرحله استراتژیک در جنگ پنتاگون علیه ایران

از هنگامی که آتش مناقشه جاری در سال ۲۰۱۱ در داخل سوریه روشن شد، دشمن و دوست فهمیدند که آنچه در این کشور می‌گذرد، در رابطه مستقیم با برنامه‌ای می‌باشد که نهایتاً متحد اول سوریه، یعنی ایران را هدف قرار خواهد داد. قطع پیوند سوریه با ایران و ایجاد اختلال در بلوک مقاومت - که توسط دمشق و تهران شکل گرفته - یکی از اهداف شبه‌نظامیان ضددولتی داخل سوریه و مورد حمایت اجانب بوده است. این جدائی مابین تهران و دمشق چنانچه اتفاق بیفتد، توازن استراتژیک در خاورمیانه به نفع امریکا و اسرائیل تغییر خواهد کرد.

لیکن، اگر این جدایی به نتیجه نرسد، آن وقت فلج کردن و از کار انداختن سوریه به حدی که عملاً نتواند در مقابل خطراتی که این کشور و ایران را مشترکاً تهدید میکند، هیچ حمایت دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و نظامی از ایران به عمل بیاورد هدف اصلی برنامه ایجاد مناقشه در این کشور بوده است. ممانعت کردن از ادامه هرگونه همکاری مابین این دو جمهوری، هدف استراتژیک بانیان این مناقشه بوده است. این هدف استراتژیک منجمله عبارتست از جلوگیری کردن از اجرای پروژه پایانه (ترمینال) انرژی ایران - عراق - سوریه و نهایی شدن پیمان نظامی مابین ایران و سوریه.

تغییر رژیم در دمشق مهم‌ترین و تنها راه برای آمریکا و متحدان‌اش جهت جلوگیری از اتحاد سوریه با ایران نیست. بی‌ثبات کردن و خنثی کردن سوریه و تبدیل آن به یک کشور ناتوان و تجزیه شده هدف اصلی آن‌هاست. جنگ فرقه‌ای و مذهبی نتیجه دیمی و تصادفی برنامه بی‌ثبات کردن سوریه نیست، جنگ فرقه‌ای، برنامه‌ای است که آمریکا و متحدان آن به‌طور مستمر و پیگیر با هدف بالکانیزه کردن جمهوری عرب سوریه دنبال میکنند. اسرائیل نیز، بیش از هر کشور دیگر منطقه خاورمیانه دارای منافع اساسی در به انجام رساندن این برنامه می‌باشد. اسرائیل عملاً چند برنامه علنی مستند، از جمله "برنامه یی‌نون (yiron plan)" تهیه کرده که برنامه نابود کردن سوریه و تجزیه آن به چند کشور قومیتی یکی از اهداف استراتژیک آن می‌باشد. برنامه‌ریزان نظامی آمریکا در دستیابی به این اهداف با اسرائیل اشتراک نظر دارند. سوریه، درست مانند عراق در همسایگی آن، لازم نیست رسماً تجزیه و تفکیک شود. این کشور، از هر نظر، می‌تواند مانند لبنان، که در راستای خطوط مرزی ملوک الطوائفی و مناطقی که در دوران جنگ داخلی لبنان در کنترل گروه‌های مختلف بود، تجزیه و تقسیم شود. هدف نهایی این برنامه سلب صلاحیت از سوریه به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای است.

از سال ۲۰۰۶ و شکست اسرائیل در لبنان در همان سال، چشم‌ها مجدداً به روی اتحاد استراتژیک ایران و سوریه متمرکز شدند. هر دو این کشورها در رابطه با برنامه‌های آمریکا در مورد منطقه خاورمیانه نظر بسیار یکسانی داشتند. هر دو آن‌ها، متفقاً، در حوادث تأثیرگذار منطقه، از مدیترانه شرقی تا خلیج فارس، بازیگران محوری و اساسی بوده‌اند. اتحاد استراتژیک آن‌ها،

بدون شک، نقشی مهم در شکل دادن به ژئو – پولتیک منطقه خاورمیانه بازی کرده است. با وجودی که منتقدین دمشق برآنند که سوریه نقش چندان مهم در عملیات اساسی علیه اسرائیل نداشته است، ولی واقعیت این است که سوریه در تشکیل ائتلاف و اتحادی که وزنه عظیمی در مقابل اسرائیل داشته، سهیم بوده است. چرا که، حزب الله و فلسطینیان از طریق و بواسطه سوریه بوده که توانسته‌اند ملزومات لجستیک به دست آورده و مأمن و پناهگاه و عمق استراتژیک برای خود در مقابل اسرائیل فراهم کنند.

رهبران اپوزیسیون که مورد حمایت اجانب می‌باشند، از همان ابتدای کار، سیاست خارجی خود را به نحوی واضحی روشن ساختند – سیاست خارجی که به قوت می‌توان گفت تجلی منافع قدرت‌هایی است که در خدمت‌شان قرار دارند. نیروهای ضددولتی و رهبران آن‌ها حتی ادعا کردند که سوریه را با نیروهای ضدايران متحد خواهند ساخت. آن‌ها، با این کار، با زبانی بسیار فرقه‌گرا و طرف‌گیرانه اعلام داشتند که به "مدار طبیعی خود و همراهی با اعراب سنی مذهب" باز خواهند گشت. این حرکتی است که به روشنی به نفع امریکا و اسرائیل می‌باشد.

شکستن و نابود کردن محور دمشق – تهران همچنین هدف مهم عربستان سعودی، اردن و شیخ‌نشین‌های نفتی عرب بوده است. این کشورها، از ۱۹۸۰ به بعد، و در دوران جنگ ایران و عراق، انزوای ایران را به عنوان بخشی از برنامه شکستن محور تهران – دمشق، هدف خود قرار داده بوده‌اند. مضافاً این‌که، زبان فرقه‌ای و متعصبانه‌ای که به کار می‌برند، بخشی از یک برنامه خاص است – که نه تنها منعکس‌کننده واقعیت نیست، بلکه بازتاب فهم و

درک و همچنین تمایلات شرق‌شناسانی است که بر این فهم غلط از دنیای اسلام تصریح دارند که پیروان مذهب شیعه و یا سنی ذاتاً با یکدیگر مخالف بوده و با یکدیگر دشمنی می‌ورزند.

از جمله رهبران گوش به فرمان اپوزیسیون سوریه که اهداف استراتژیک امریکا را اجرا می‌کنند، برهان غلیون رئیس اسبق شورای ملی سوریه است که با حمایت اجانب در استانبول تشکیل گردید و در همان جا استقرار یافته است. او، در سال ۲۰۱۱ به نشریه و آل استریت جورنال گفت، به محض این‌که نیروهای ضددولتی بر سوریه مسلط شوند، به اتحاد استراتژیک دمشق با ایران و همچنین حمایت سوریه از حزب‌الله و فلسطینیان پایان خواهند داد.

این رهبران اپوزیسیون مورد حمایت اجانب، همچنین سعی داشته‌اند به هر طریق ممکن این اسطوره شایع‌تر را اعتبار بخشند که سنی و شیعه از یکدیگر نفرت دارند. رسانه‌های مهم در کشورهایی که برای تغییر رژیم در دمشق فعالیت می‌کنند، مانند رسانه‌های امریکا و فرانسه، هم‌آهنگ و همگام با این تلاش‌ها، به این تبلیغات دست زده‌اند که رژیم حاکم در سوریه یک رژیم علوی است و به این جهت با ایران متحد است که علوی‌ها یکی از شعب مذهب شیعه می‌باشند. این تصور آن‌ها نیز صحت ندارد. چرا که ایران و سوریه ایدئولوژی مشترکی ندارند. این دو کشور به این سبب با یکدیگر متحد هستند که مواجه با تهدیدات مشترک بوده و دارای اهداف سیاسی و استراتژیک یکسان می‌باشند. مضافاً این‌که، سوریه تحت حکومت یک رژیم علوی نیست. بلکه ترکیب دولت سوریه بازتاب اقوام و مذاهب مختلفی است که در جامعه سوریه وجود دارند.

منافع اسرائیل در سوریه

تمام مسائل اسرائیل با سوریه کلاً در رابطه با ایران است. انگار تل‌آویو هیچ نگرانی قابل تصویری راجع به حوادث داخلی سوریه ندارد. مفسران و تحلیلگران اسرائیلی اکنون علناً بر این امر تأکید می‌ورزند که اسرائیل لازم است برای تعامل با ایران در امور داخلی سوریه دخالت کند. دخالت اسرائیل در داخل سوریه – البته در کنار امریکا و ناتو – در سال ۲۰۱۲ به وضوح افشاء شد. این بسیار واضح بود که اسرائیل در یک مجتمع چندملیتی فعالیت دارد که مرکب از کشورهای امریکا، انگلیس، فرانسه، ترکیه، ناتو، عربستان سعودی، قطر، اردن، و گروه ۱۴ مارچ لبنان است که در اقلیت قرار دارد و گروه‌های غاصبی که با حمایت ناتو بر جماهیر عربی لیبی مسلط شده و آن را ساقط کردند.

با وجودی که این مطلب را باید با قید احتیاط مطالعه و قبول کرد، ولی افشاء شدن موارد "اتحادیه پیش‌بینی‌های استراتژیک" روا بهالا (Reva Bhalla) نزد رئیس‌اش جوج فریدمن به ذکرش می‌ارزد. این موارد در رابطه با جلسه‌ای در دسامبر ۲۰۱۱ است که در پنتاگون مابین این خانم (به نمایندگی از وب‌سایت استراتفور) و مقامات امریکا، فرانسه، انگلیس در رابطه با سوریه بر گزار شد. گزارشات استراتفور مدعی هستند که امریکا و متحدان آن کشور در سال ۲۰۱۱ نیروهای ویژه نظامی خود را برای بی‌ثبات کردن سوریه به داخل

این کشور نفوذ داده بودند و این که نیروهای ضددولتی سوریه عملاً تعداد چندان زیادی نداشته‌اند و یا به قول روا بهالا "ارتش آزاد سوریه افراد چندان زیادی برای آموزش دیدن ندارد.

نشریه دیلی استار، که متعلق به خانواده حریری لبنان می‌باشد و در عملیات تغییر رژیم در سوریه شرکت داشته است، به فاصله کوتاهی پس از گزارش خانم بهالا گزارش داد که سیزده افسر نفوذی فرانسه که عملیات داخل شهر حمص را هدایت می‌کردند، توسط دولت سوریه دستگیر شده‌اند. پاسخ وزارت خارجه فرانسه، به‌جای انکار صریح و بی‌قید و شرط خبر منتشره درباره افسران بازداشت شده فرانسوی، این بود که نمی‌تواند هیچ چیزی، که بتوان آن را انکار گناه تعبیر کرد، تأیید و تصدیق کند.

چند روز پیش از انتشار این اخبار، آژانس خبری آلمان متعلق به حزب‌الله این خبر را افشاء کرد که تسلیحات و ملزومات ساخت اسرائیل، از نارنجک گرفته تا دوربین‌های دید در شب و تجهیزات مخابراتی، همراه دستگیری مأموران قطری در اواخر آپریل و اوایل مارچ در پایگاه شبه‌نظامیان باباعمر و در شهر حمص توقیف شده‌اند. یک مقام امریکایی - که نامش ذکر نشده - بعدها در جولای ۲۰۱۲ تصدیق کرد که موساد همراه سیا در سوریه به فعالیت مشغول است. درست یک ماه پیش از آن، در ماه جون، دولت اسرائیل علناً تقاضا کرد که دخالتی نظامی در سوریه انجام گیرد - ظاهراً توسط امریکا و مجتمع چندملیتی دولت‌هایی که به همراه اسرائیل به بی‌ثبات کردن سوریه اشتغال دارند. رسانه‌های اسرائیل حتی خیلی خودمانی دست به انتشار گزارشانی زدند دایر بر این که شهروندان اسرائیل، با این که یکی از آن‌ها به عنوان عرب

اسرائیلی شناسایی شده است (یعنی فلسطینی که شهروند اسرائیل است)، برای مبارزه با ارتش سوریه وارد این کشور شده‌اند.

معمولاً هر اسرائیلی - به خصوص آن‌هایی که عرب غیریهودی هستند - وقتی وارد لبنان و یا سوریه می‌شوند، توسط مقامات اسرائیلی محکوم و یا مجازات می‌شوند و گزارشات خبری اسرائیل نیز بر این جنبه از موضوع تأکید می‌گذارند. با این حال، در این مورد خاص این‌گونه عمل نشده است. همچنین باید این نکته نیز ذکر شود که مخالفان فلسطینی اسرائیل که در سوریه زندگی می‌کنند نیز هدف قرار می‌گیرند - درست مانند فلسطینیانی که در عراق زندگی می‌کردند و پس از حمله امریکا و انگلیس به این کشور و اشغال آن در سال ۲۰۰۳ هدف قرار گرفتند.

سوریه و هدف تنها گذاشتن ایران

رافائل دی. فرانکل، روزنامه‌نگار، مقاله‌ای افشاءگرانه در واشنگتن کوارترلی نوشت و به این ترتیب نشان داد که سیاستگذاران و همکاران آن‌ها درباره سوریه چه می‌اندیشند. فرانکل، در مقاله خود، می‌گوید حمله به ایران توسط امریکا و اسرائیل، به علت وجود جنبش‌های به اصطلاح بهار عربی دیگر منجر به واکنش هماهنگ منطقه‌ای از جانب ایران و متحدانش نخواهد شد. فرانکل می‌نویسد به خاطر حوادث داخل سوریه فرصت لازم برای امریکا و اسرائیل ایجاد شده تا به ایران حمله کنند - بدون آن‌که آتش جنگی منطقه‌ای با شرکت سوریه، حزب‌الله و حماس را روشن کنند.

خط فکری فرانکل نه در محافل داخلی ناتو و نه در محافل داخلی اسرائیل نادیده انگاشته نشد. در واقع خط فکری فرانکل از نظریات و برنامه‌های همین محافل سرچشمه گرفته است. مقاله او، به عنوان تقویت کننده روانی نظرات آن‌ها، عملاً در سال ۲۰۱۲ راه خود را به عنوان مطالب لازم برای مطالعه، به درون دفاتر و ستادهای مرکزی ناتو در بروکسل باز کرد. در عین حال، اسرائیل بعداً گزارشات اطلاعاتی خود در مورد این موضوع را علنی و منتشر کرد.

به گزارش روزنامه اسرائیلی معاریو (Maariv)، گزارشی اطلاعاتی که توسط وزارت خارجه اسرائیل تهیه شده به این نتیجه رسیده است که سوریه و حزب‌الله دیگر قادر نیستند، در صورتی که اسرائیل وارد جنگ با ایران شود، جبهه دومی علیه اسرائیل باز کنند. هنگامی که گزارش اسرائیل منتشر می‌شد، از یک مقام ارشد اسرائیلی چنین نقل قول شد که گفته بود، "توان ایران برای صدمه زدن به اسرائیل در واکنش به حمله اسرائیل به نحو شگفت‌آوری کاهش یافته است."

اخبار، نشریات و نویسندگان بسیار متعدد که دارای موضعی خصمانه نسبت به سوریه و ایران می‌باشند، مانند دیلی تلگراف (The Daily Telegraph)، بلافاصله مطالب مندرج در این گزارش اسرائیلی در مورد ایران و متحدان منطقه‌ای آن را تکثیر کردند. دو نفر از اولین کسانی که یافته‌های این گزارش اسرائیلی را تکثیر کردند، رابرت تیت (Robert Tait) (که از نوار غزه گزارش می‌داد) و دامین مک‌الوری (که در زمان جنگ ناتو با لیبی در سال ۲۰۱۱ از این کشور توسط مقامات لیبی اخراج شده بود) هستند که با تشریح مؤثر این

امر که متحدان ایران در منطقه لوانت تا چه حد خنثی شده‌اند، اهمیت یافته‌های مندرج در این گزارش اسرائیلی را به اجمال و به نحوی موجز بیان کردند.

این گزارش اسرائیل به نحو فاتحانه‌ای ادعا کرد که توجه سوریه به مسائل درونی خودش معطوف شده و بیش‌تر از آن مشغولیت دارد که برای مقابله با اسرائیل و جنگ با آن به صفوف متحد استراتژیک خود بپیوندند. عواقب بحران سوریه همچنین متحدان لبنانی ایران به خصوص حزب‌الله را در موقعیت متزلزلی قرار داده - چرا که راه‌های عرضه ملزومات به آن‌ها در خطر قرار گرفته و از لحاظ سیاسی نیز به خاطر حمایت از دمشق آسیب دیده‌اند. اسرائیلی‌ها گفته‌اند اگر کسی در لبنان بخواهد در جنگی در آینده طرف ایران را بگیرد، با عملیات سنگین نظامی از جانب اسرائیل مورد حمله قرار خواهد گرفت. نقش حکومت جدید مصر پس از رهبری رئیس‌جمهور مرسى در یاری رساندن به اهداف امریکا نیز با آن‌چه که اسرائیل در رابطه با نقش حمایت‌کننده این دولت در گزارش فوق‌الذکر می‌گوید واضح و روشن می‌شود:

"گزارش وزارت خارجه اسرائیل همچنین پیش‌بینی کرد که مصر مانع این می‌شود که حماس، جنبش اسلامی فلسطینیان، با شلیک راکت و حمله به اسرائیل از نوار غزه، به ایران کمک کند." این حرف اسرائیل به این نظریه اعتبار می‌بخشد که مرسى از جانب امریکا و اسرائیل اجازه یافت برای ایجاد و صلح مابین نوار غزه و تل‌آویو میانجی‌گری کند. و این مانع از این می‌شود که فلسطینیان غزه در جنگ با ایران کنار این کشور بایستند. به عبارت دیگر،

میانجی‌گری مصر برای ایجاد صلح تدبیری بود برای این‌که دست‌های حماس را ببندد. اعلامیه اخیر دایر بر اقدام دولت مرسى برای تعامل سیاسى با حزب‌الله نیز مى‌تواند از لحاظ سیاسى بسط و گسترش همان استراتژى به حزب‌الله تلقى شود- همان‌که در مورد حماس اعمال شد. ولی در این مورد، هدف از این کار قطع رابطه ایران با متحدان لبنانى‌اش مى‌باشد.

صحت‌هایی به گوش مى‌رسد، در رابطه با اقداماتی که در رابطه با قطع رابطه حزب‌الله، و در نتیجه قطع رابطه ایران، با متحدان مسیحی‌شان در لبنان صورت گرفته است. صندوق آلمانی مارشال اسنادی را به معرض دید گذارده که به این امر مى‌پردازند که لازم است برای مسیحیان لبنان - که متحد حزب‌الله، سوریه و ایران مى‌باشند - چشم‌انداز دیگری فراهم کرد تا بجای این چشم‌انداز قرار دهند که ایران در نهایت، به عنوان یک قدرت بزرگ، کنترل خاورمیانه را در دست خواهد گرفت. این نیز مستلزم تخریب سیستم پیوند ایران با متحدانش مى‌باشد. مناقشه موجود در سوریه صرفاً به اسرائیل مربوط نمی‌شود. کشت و کشتار و خونریزی تدریجی و مستمری که سوریه دچار آن شده، علاقمندان دیگری هم دارد که مى‌خواهند این کشور متلاشی شده و جامعه آن تکه و پاره شود. امریکا در رأس این کشورها قرار دارد، و در ردیف بعد دیکتاتورهای عرب در شیخ‌نشین‌های نفتی قرار دارند. ناتو نیز به‌طور مخفیانه در این جریان دست دارد.

دخالت ناتو در سوریه بخشی از استراتژی امریکا برای به‌کارگیری این اتحادیه نظامی در سلطه بر خاورمیانه است. از همین رو است که ناتو تصمیم گرفت بخشی از سپر دفاعی خود را در ترکیه مستقر کند. علت استقرار موشک‌های

پاتریوت در مرز ترکیه با سوریه نیز همین است. "تدبیر همکاری استانبول" (ICI) و "دیالوگ مدیترانه" ناتو قطعات و بخش‌هایی از همین برنامه می‌باشند. مضافاً این‌که، ترکیه از حق وتوی خود علیه پذیرفته شدن بیش‌تر اسرائیل به درون ناتو دست کشیده است. ناتو جهت‌گیری خود را تغییر داده و به سمت جنگ‌های نامتقارن و همچنین تاکید بیش‌تر بر عملیات جاسوسی و اطلاعاتی روی آورده است. استراتژیست‌های ناتو به نحو افزایش‌دهی به مطالعه و بررسی اوضاع کردها، عراق، حزب‌الله، سوریه، ایران و فلسطینی‌ها پرداخته‌اند. در صورتی‌که جنگی تمام‌عیار آغاز شود، ناتو خود را برای درگیر شدن در جنگی علنی هم در سوریه و هم در ایران آماده کرده است. عراق نیز بیش‌تر در حال بی‌ثباتی میشود.

در حالی‌که متحدان ایران در دمشق کمرشان خم شده است، متحدان ایران در عراق محکم ایستاده‌اند. همان مجتمع کشورهای که علیه دمشق فعال هستند، پس از سوریه توجه خود را به عراق معطوف خواهند کرد. آن‌ها تاکنون آشوبگری در عراق را آغاز کرده و دست به ایجاد تنش در راستای مرزهای طایفه‌ای و اختلافات سیاسی زده‌اند. ترکیه، قطر و عربستان سعودی، نقش مهمی برای دستیابی به هدف فوق برعهده دارند. آنچه که دارد آشکار می‌شود این است که اختلاف مابین مسلمانان سنی و مسلمانان شیعه که واشنگتن از زمان حمله خود به همراه انگلیس به عراق در سال ۲۰۰۳ دست به‌کار تشدید آن شده، اکنون با تحریک قوم‌گرایی کردها بسط و گسترش یافته است.

آنچه از ظواهر امر روشن است این است که اکنون بسیاری از شخصیت‌های فعال در نظام سیاسی اسرائیل بر این باور هستند که موفق شده‌اند بلوک مقاومت را متلاشی کنند. این که نظر آن‌ها صحت دارد یا خیر باید مورد بحث قرار گیرد.

سوریه هنوز ایستاده است. جهاد اسلامی فلسطین (که فعال‌ترین گروه فلسطینی در مبارزه با اسرائیل در سال ۲۰۱۲ از غزه می‌باشد) و سایر گروه‌های فلسطینی جانب ایران را خواهند گرفت - حتی اگر دست‌های حماس توسط مصر بسته شود؛ هنوز متحدین تهران در عراق حضور دارند؛ و سوریه تنها مسیر ارتباطی نیست که ایران از طریق آن برای متحد خود حزب‌الله وسایل ارسال می‌کند. آنچه که همچنین بسیار واضح است این است که محاصره سوریه در واقع باز کردن یکی از جبهه‌ها در جنگ مخفی و چند بعدی علیه ایران محسوب می‌شود. این واقعیت به تنهایی باید معنی واقعی ادعاهای مقامات امریکا و متحدان آن کشور از نگرانی برای مردم سوریه بر پایه حقوق و بشر و دموکراسی را در اختیار مردم بگذارد.

فصل پنجم:

مسئله گُردستان

و

تشکیل کشوری جدید

نقش کردهای سوریه در تحولات اخیر آن کشور

اهمیت این موضوع در این است که در صورت استقلال یافتن یا خودمختار شدن کردستان سوریه، این دومین اقلیت کرد از چهار گروه کرد مجزا در چهار کشور همسایه است که به این سیستم سیاسی دست می‌یابد؛ امری که دولت ترکیه را با توجه به جمعیت بیست میلیونی کردهایش هراسان کرده است.

کردهای سوریه حدود ۹ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل میدهند و بزرگ‌ترین اقلیت قومی سوریه محسوب میشوند. اما از سال ۱۹۴۶ که سال استقلال سوریه است، کردها به اشکال مختلف مورد حمله‌های گوناگون دولت‌های حاکم بر این کشور واقع شدند. در زمان اتحاد مصر و سوریه در سال ۱۹۵۵، با توجه به آنکه سیاست و اقتصاد اتحاد مذکور در اختیار عبدالناصر قرار گرفت، عملیات گسترده‌ای علیه کردها آغاز شد و حمله به هویت ملی و فرهنگی آنها با این توجیه که کردها «تجزیه طلب و متصل به اسرائیل هستند»، شدت گرفت. موضوع محدودیت کردهای سوری از تابعیت این کشور، از سال ۱۹۶۲ آغاز شد. در این زمان دولت به یکباره تصمیم گرفت از استان «حسکه» واقع در شمال سوریه آمارگیری کند. این تصمیم دولت ناشی از نگرانی افزایش جمعیت کردها بود.

ادامه سیاست‌های عدم اعطای به تابعیت کردها و سرکوب آنان به شیوه‌های مختلف در طول دوره‌های بعد از جمله دوران حافظ اسد، باعث گرایش بیش از پیش کردهای سوریه به جنبشهای کرد در کشورهای دیگر شد که پیامدهای آن کاملاً به زبان حکومت سوریه تمام شد. تا اینکه از ماه ژانویه ۲۰۱۱، صدها هزار معترض در شهرهای مختلف سوریه نظیر «درعا» و «حمص»، به مدت چندین ماه طی ماه‌های ژانویه، فوریه، آوریل و می، در روزهای مختلف به ویژه روزهای جمعه با نام‌های «جمعه عزت»، «مقاومت»، «شهدا»، «مبارزه» و «آزادگان»، علیه دولت بشار اسد دست به اعتراض و تظاهرات زدند و خواهان کناره‌گیری او از قدرت شدند. خواسته اصلی معترضان، برقراری اصلاحات دموکراتیک و کنار رفتن اسد بوده است. در این میان، آنچه تحولات سوریه و در پی آن تحولات بعدی کشورهای همسایه دارای اقلیت کرد سوریه را تعیین می‌کند، پیوستن یا نپیوستن کردهای سوریه به اعتراضات و پیگیری مطالبات فرهنگی و ملی‌شان پس از سالها سرکوب توسط دولتهای قبلی و نیز دولت فعلی سوریه است.

در این وضعیت، چند میلیون کرد سوریه با دو بحران جدی روبرو هستند: یکی موضوع همکاری با اپوزیسیون سراسری (شورای ملی سوریه)، و دیگری اختلاف داخلی میان کردهای سوریه است. این گروه در زمان حاکمیت خاندان اسد بر سوریه چندان با سیاست‌های دولت مرکزی موافق نبودند، اما در یک سال گذشته که ناآرامی‌ها در سوریه آغاز شده است، دست خود را دور از آتش اختلاف میان مخالفان و حاکمیت نگاه داشته‌اند. با این اوصاف، اگر تحولات به کناره‌گیری اسد از قدرت منتهی شود، نقش تماشاجی بودن

کردها در این میان می‌تواند به زیان آنها تمام شود. از سوی دیگر، کردها واهمه دارند که دولتی که «اسلام‌گراهای اخوانی» در رأس آن باشند، بیش از دولت فعلی دایره فعالیت آنها را محدود کند. در واقع کردها نمی‌خواهند خود را ناخواسته و نادانسته وارد بازی کنند که باخت آنها را رقم بزند. این گزارش درصدد تبیین کنش و واکنش‌های کردهای سوری و مطالبات آنها در تحولات اخیر سوریه و تاثیراتی که این نوع خواسته‌ها و موضع‌گیری‌ها بر آینده سوریه و همسایه‌های دارای اقلیت کرد این کشور می‌گذارد، است. در این راستا ابتدا به توضیح شروع خیزش و واکنش‌های کردها پرداخته می‌شود و سپس با بررسی نوع جهت‌گیری دسته بندی‌های حزبی کردستان سوریه و مطالبات آنها در این رخدادها، واکنش‌های ترکیه در این موضوعات تحلیل میشود.

دسته بندی‌های حزبی کردستان سوریه

دولت سوریه در آغاز بحران به یکی از مطالبات ملی و تاریخی کردها پاسخ داد و به ۳۰۰ هزار شهروند کرد تابعیت سوری داد. این رفتار سیاسی دمشق تا حدود زیادی در بی‌طرف کردن کردهای سوریه در بحران دمشق موثر بوده است. هرچند معارضان سوری تلاش زیادی کردند تا کردها را به جنبش‌های اعتراض‌آمیز وادار کنند. دولت سوریه و معارضان آن، چه سنتی و چه نوین، در طول سال‌های گذشته به اهمیت و ارزش وزنه و ظرفیت کردهای سوریه در تعادل و توازن قدرت در داخل کشور واقف هستند. بنابراین، معارضان سوریه

نیاز راهبردی مبرمی به اتحاد و ائتلاف با جریانات کردی سوریه دارد. در ماه‌های سال ۲۰۱۱، طیف‌های سیاسی مختلف کرد سوریه به دنبال تشکیل یک جبهه ائتلافی فراگیر بودند و پس از تلاش طاقت فرسا و به ابتکار مسعود بارزانی، این جریانات در ۲۶ اکتبر ۲۰۱۱، در نشست شهر قامشلی، توانستند «شورای ملی کردی» را پایه‌گذاری کنند. در این شورا ۱۲ حزب کردی حضور دارند که تلاش میکنند نماینده تمام عیار جامعه کرد در سوریه باشند. شورای ملی کردی از سوی «شورای ملی سوریه» به عنوان تنها نماینده کردها به رسمیت شناخته می‌شود. اما حزب اتحاد دموکراتیک «PYD» که مهم‌ترین حزب کرد سوریه است، به عضویت آن در نیامد. این شورا از حمایت مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق نیز برخوردار است. اما اعضای «شورای ملی کردی» در آخرین نشست مخالفان دولت سوریه در استانبول، جلسه را به نشانه اعتراض ترک کردند. آنها دلیل خروج خود از این نشست را «به رسمیت شناخته نشدن حقوق کردها و اقلیت‌های مذهبی» از سوی مخالفان بیان کرده‌اند. برگزیده شدن یک رهبر کرد به نام «عبدالباسط سیدا» به ریاست شورای ملی سوریه نیز نتوانست کردها را به عضویت در این شورا قانع کند. چند روز بعد، نشست مهم دیگری تحت عنوان «نشست دوستان سوریه» در استانبول برگزار شد. در این کنفرانس هم نمایندگان کردها حضوری نداشتند و «مسئله کردها در سوریه» به شکل مستقل به بحث گذاشته نشد.

در این میان، شورای ملی سوریه از آغاز تاکنون هیچ‌گونه تلاشی برای ایجاد رابطه با «PYD» نکرده است و در مقابل «PYD» نیز به این شورا بدبین بوده

است. این حزب تقریباً همزمان با حمله امریکا به عراق تاسیس شد. «PYD» خود را تنها از نظر ایدئولوژی متعهد به «عبدالله اوجالان»، رهبر «پ ک ک» معرفی کرد و هدف خود را تلاش برای «خودمدیریتی دموکراتیک» کردهای سوریه بیان کرد. بسیاری این حزب را به عنوان شاخه «پ ک ک» در سوریه می‌شناسند. بخش عمده اعضای این حزب را آن دسته از جوانان کرد سوریه تشکیل دادند که در سال‌های قبل و بعد از دستگیری اوجالان به حزب کارگران کردستان پیوسته بودند. می‌توان گفت این حزب از حمایت کامل حزب کارگران کردستان هم برخوردار بود.

با وجود دو دستگی میان کردهای سوری در دو قالب «PYD» و «شورای ملی کرد»، در جولای ۲۰۱۲، موافقت نامه‌ای میانشان امضا شد. بر این اساس آنها موافقت کردند علاوه بر تاسیس «شورای عالی کردهای سوریه» که اعضای برابری از هر دو طرف در آن حضور داشته باشند، یک نیروی دفاعی نیز ایجاد کنند. در این میان شهرهای آزاد شده در اثر مبارزه ارتش آزاد (نیروی معارض با ارتش دولت سوریه) و دولت در مناطق کردی، به تسلط نیروهای PYD منجر شد و پرچم‌های کردی را در ساختمان‌های بعث برافراشتند. این امر به نگرانی ترکیه دامن زده است؛ زیرا ترکیه PYD را شاخه پ.ک.ک در سوریه می‌داند. در این رابطه وزیر امور خارجه ترکیه به اربیل سفر کرد و در رابطه با نقش پ.ک.ک و PYD در منطقه کردنشین سوریه، با بارزانی به گفت‌وگو نشست. کردهای سوری معتقدند پشت سر ارتش آزاد، کشورهای ترکیه، اردن و عربستان هستند که در نتیجه کردها مایل نیستند ارتش آزاد وارد کردستان سوریه شود و PYD معتقد است که خطر اصلی، ارتش آزاد

است. زیرا ارتش آزاد اعتقادی به این که بخش‌هایی از سوریه متعلق به کردهاست، ندارد. کردهای سوری از دیدگاه PYD حمایت می‌کنند که عنوان کرده است کردها، خود شهرهای آزاد را کنترل می‌کنند و نیازی به حضور ارتش آزاد نیست. در این راستا سخنگوی PYD برای جلوگیری از ایجاد سوءظن مبنی بر اینکه در پی به دست گرفتن قدرت و رهبری کردستان سوریه است، اعلام کرد: «برای اداره کردستان نیاز به همکاری همه گروه‌های کرد است و اتحاد و همیاری، ما را به هدف می‌رساند. گروه PYD به تنهایی قادر به انجام امور کردستان نیست.

مطالبات کردهای سوریه

از زمان شکل‌گیری شورای ملی سوریه، کردها اعتماد چندانی بدان نداشتند؛ زیرا بیشتر اعضای آن شورا را ناسیونالیست‌های عرب تشکیل می‌داد. انتخاب یک کرد به رهبری شورای ملی نیز نتوانست نظر کردها را به شورای ملی تغییر دهد و پس از نشست دوستان سوریه و مطرح نکردن موضوع کردها در جلسه، کردها کاملاً خود را از این شورا کنار کشیدند؛ هرچند در ابتدا عبدالباسط سیدا وعده خودمختاری را به کردها داده بود. کردهای سوریه در قدم اول نیاز به کنار گذاشتن اختلافات میان خودشان داشتند تا دارای وزن سیاسی در تحولات سوریه باشند. آنها اصرار دارند که در پی خودمختار شدن مانند کردهای عراقی نیستند و صرفاً در پی کسب حقوقشان و شناسایی این حقوق در قانون اساسی جدید سوریه در دوران پس از اسد هستند. کردها

می‌خواهند دو میلیون کرد سوریه شناسایی شوند. البته لازم به ذکر است که کردهای سوریه به خوبی واقفند که برای استقلال، بحث اقتصاد مسئله اصلی است و مناطق نفت‌خیز سوریه نیز در نواحی عرب‌نشین آن است. از طرفی کردها به بندر هم دسترسی ندارند. ترکیه نیز به شدت مخالف استقلال آنهاست و در این صورت مانع از ایجاد روابط بازرگانی از مرزهایش خواهد شد. در مقابل، رهبران شورای ملی سوریه معتقدند دولتی که پس از سقوط اسد روی کار می‌آید، دولت دموکراتیکی است که همه در برابر قانون آن یکسان خواهند بود. اما کردها گفته‌اند که نیاز به تضمین‌های بیشتری دارند، چون معتقدند سوریه یک شبه دموکراتیک نمی‌شود و می‌دانند که با توجه به جمعیت ۷۵ درصدی عرب، کردها نمی‌توانند انتظار اکثریت مجلس را برای حمایت از برنامه‌هایشان داشته باشند.

واکنش‌های ترکیه به تحولات کردستان سوریه

به دنبال شروع و تأثیرات بیداری اسلامی، معترضان و مخالفان حکومت بشار اسد، تلاش‌های فراوانی را برای ایجاد ائتلاف‌های فراگیر و تشکیل کنفرانس‌هایی به منظور متحد و یکپارچه کردن مبارزاتشان علیه حکومت کنونی سوریه آغاز کردند. یکی از این کنفرانس‌ها منجر به تشکیل شورای ملی سوریه در استانبول ترکیه در سال ۲۰۱۱ شد که نشان از آغاز نقش فعال ترکیه در تحولات سوریه داشت. اما حضور ترکیه در تحولات آغازین سوریه در قالب میزبان معارضان بشار اسد، چندان اعتماد کردهای سوریه را جلب

نکرد. آنها به دلیل سابقهٔ بدرفتاری‌های این کشور با کردهايش، به دیده شک و تردید به اعمال ترکیه می‌نگرند. البته چنان که روشن است، ترکیه مایل نیست یک حکومت منطقه‌ای کرد در سوریه تشکیل شود؛ زیرا وجود دو حکومت منطقه‌ای متعلق به کردها در عراق و اینک در سوریه، زنگ خطری برای حکومت ترکیه است. حکومتی که یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های فعلی‌اش، مسئله کردها در خود ترکیه است. به نوعی می‌توان گفت که استراتژی ترکیه در سوریه این است که مدل سیاسی مطلوب خود را صادر کند و مانع از قدرت‌یابی کردهای سوریه در تحولات بعدی شود. نکتهٔ مهم اینکه ترکیه از نفوذ PYD که آن را شاخه سوری پ.ک.ک می‌داند، هراسان است. ترکیه مصمم است در تحولات سوریه نقش فعال‌تری بازی کند؛ زیرا از تجربهٔ عراق و همراهی نکردن با امریکا در عراق درس گرفته است و در پی دست‌یابی به موقعیت قدرتمندی در سوریه است.

ترکیه بیشترین نظارت و حساسیت را در تحولات سوریه، به منطقه کردستان آن کشور دارد. نگرانی ترکیه از تسلط PYD بر شهرهای آزاد شده کردنشین سوریه، موجب شد تا احمد داوود اغلو، وزیر امور خارجه از سیدار رئیس شورای ملی سوریه دعوت کند تا در نشست فوق‌العادهٔ آنکارا حضور یابد تا در آن آخرین تحولات سوریه به ویژه تحولات منطقه کردنشین بررسی شود. این نشست در تابستان ۲۰۱۲ برگزار شد. از طرفی، همزمان با تخلیه مرز سوریه و ترکیه از نیروهای ارتش به دستور اسد و جاگزینی آن با نیروهای پ.ک.ک، رجب طیب اردوغان هشدار داد اگر سوریه به پایگاه پ.ک.ک برای گسترده‌تر کردن دامنه حملاتشان در داخل خاک ترکیه تبدیل شود، ارتش

ترکیه در خاک سوریه وارد عمل خواهد شد. در همین راستا رئیس جمهوری ترکیه، ایجاد منطقه کردی در شمال سوریه را تهدیدی مستقیم بر امنیت و منافع کشورش دانسته و هشدار داده است که نه تنها شکل‌گیری یک «ساختار تروریست» در منطقه کردستان سوریه را نمی‌پذیرد که مداخله در خاک سوریه را حق طبیعی ترکیه می‌داند. منظور از ساختار تروریست، استقرار پایگاه‌های پ.ک.ک در شمال سوریه یا PYD است. بر این اساس، ترکیه نیروی نظامی خود را در مرزهای جنوبی تقویت کرد. هراس ترکیه از تحولات کردستان سوریه به دلیل وجود ۲۰ میلیون کرد در مرزهای جنوبی و هم مرز با دو منطقه کردستان عراق و سوریه است. تحلیل‌گران معتقدند این اقدام اسد، در مقابله با اقدامات ترکیه در تبدیل شدن خاک این کشور به پایگاه مخالفان بشار اسد صورت گرفت. از سوی دیگر، مسعود بارزانی که رابطه نزدیکی با ترکیه دارد، نیروهای پیشمرگ را به مناطق مرزی با سوریه گسیل کرد و هواداران خود را میان کردهای سوریه، علیه پ.ک.ک بسیج کرده است تا جایی که این احتمال مطرح شد که پیشمرگان کرد عراقی وارد خاک سوریه شوند تا وضعیت را به نفع خود تغییر دهند.

به همین دلیل ترکیه به طور مداوم در حال نظارت بر عملیات کردهای سوریه به ویژه در مناطق مرزی خود است. ترکیه از استقرار پ.ک.ک در شمال عراق و مرز ترکیه و سوریه، طی سالیان گذشته ضربه خورده است. این دو منطقه پایگاه پ.ک.ک برای عملیات علیه حکومت ترکیه بودند، اما زمانی که بارزانی در کردستان عراق به قدرت رسید و نسبت به ترکیه برای تلاش‌های ضد تروریستی متعهد شد، ترکیه و بارزانی رابطه نزدیکی پیدا کردند که علاوه بر

بعد سیاسی، وارد ابعاد تجاری و بازرگانی نیز شد. همچنین ترکیه از حمایت کردهای سوری از گروه PYD نگران است و سعی بر جلوگیری از عمیق‌تر شدن این حمایت دارد. بر این اساس، ترکیه دو راه دارد: یا آنکه از نفوذ بارزانی در میان گروه‌های کرد استفاده کند و یا اینکه خود با رهبران کرد رابطه برقرار کند.

پس از بروز ناآرامی‌های پراکنده در سوریه، کردهای سوری نیز به عنوان یک اقلیت قومی برآن شدند تا از شرایط به نفع خود بهره ببرند و با ایجاد گردهمایی‌های مختلف میان احزاب کرد سوری و گروه‌های مبارز کرد تلاش کردند ضمن رسیدن به اهدافی مشترک، مانع بهره جویی سایر گروه‌های معارض داخلی و خارجی از نیروهای سیاسی و نظامی آنها شوند. اما کردهای سوریه پس از برگزاری نشستهای مخالفان، متوجه شدند در نقشه سیاسی آنها برای آینده سوریه محلی از اعراب ندارند. چنانکه "نشست دوستان سوریه" نشان داد که مخالفان اسد به درخواستهای کردها چندان توجهی ندارند. چون ترکیه به عنوان یکی از ۴ کشور دارای اقلیت کرد و نگران از تحولات کردستان سوریه، پذیرفت تا محل برگزاری این سمینار باشد تا بتواند بر جریان گفتگوها و نتایج آن اثر بگذارد. احزاب کرد سوریه باید بدانند که هیچگونه تضمینی وجود ندارد که در صورت جایگزین شدن دولتی متشکل از مخالفان اسد با دولت کنونی این کشور، منافع و خواسته‌های آنها در نظر گرفته شود.

تلاش جبهه غربی - عربی برای شروع تجزیه سوریه از کردستان

به دنبال جنگ بوجود آمده سوریه که قدرت های عربی و آمریکایی و اروپایی بر سقوط حکومت بشار اسد تاکید دارند و با این حمایت از معارضان مسلح سعی می کنند جایگاه مقاومت را در منطقه بشکنند، جبهه بوجود آمده غربی - عربی سعی در تجزیه سوریه به صورت قومی و مذهبی دارد که در این میان تلاش وافر آنان برای شروع تجزیه خاک سوریه از منطقه کردستان این کشور بسیار قابل تامل است. چرا که در این صورت می توانند کردستان ترکیه و عراق را هم به راحتی از حکومت های مرکزی کشور هایشان جدا کنند و راحت تر به اهداف خود در منطقه دست یابند.

در هفته های اخیر کردهای سوریه و حزب اتحاد دموکراتیک با اخراج جبهه النصره و افراط گرایان اسلامی از شهرها و مناطق کردنشین سوریه، جدا از کنترل این مناطق در اندیشه تشکیل حکومت خودمختار کردی در کردستان سوریه افتاده اند. چنانچه صالح مسلم، دبیر حزب اتحاد دموکراتیک کرد تصریح کرد که این نیاز شدید حس می شود که دولت خودمختار دموکرات کرد در شمال سوریه تشکیل شود. حال اگر به بستر سازی برای تشکیل چنین حکومتی بیاندیشیم باید گفت مسلما این امر موافقان و مخالفان عمده ای داشته و دارد که مهمترین وجه آن تقابل با دولت بشار اسد و ارتش سوریه است.

بازیگران موافق و مخالف خودمختاری کردستان سوریه

دولت سوریه موضعی رسمی در زمینه خودمختاری کردستان سوریه ابراز نکرده است. دلیل آن است که این امر اکنون در اولویت های دولت سوریه نیست. دولت سوریه قبلا در مورد مناطق کردنشن سوریه تلاش کرده است تا بحران در این منطقه اوج نگیرد و با مردم کرد سوریه از در انصاف برخورد کند. اگر چه تاکنون دولت بشار اسد به این گونه شبهات پاسخ نداده و سعی نموده حتی بحران در این منطقه اوج نگیرد و با مردم کرد سوریه از در انصاف برخورد کند. چرا که می داند برخورد نامناسب در زمان فعلی می تواند به مساله ای مضاعف بر مشکل جنگ با مخالفان تبدیل شود و سعی نموده با تعامل خوب و سازنده خود با مقامات منطقه کردستان آتش فتنه را بخواباند.

چنانچه دولت سوریه به بخشی از کردهای شمال عراق که در سالهای درگیری دولت مرکزی عراق با آنها به سوریه مهاجرت کرده بودند و تابعیت دولت سوریه را نداشتند لذا پس از چند دهه از استقرار آنها در سوریه تابعیت سوری داد. این امر نشان میدهد که نگاه دولت سوریه به کردهای سوریه انسانی است و تلاش کرده است تا مشکلات آنها حل گردد. اما اکنون اتفاق جدیدی که رخ داده و پ ک ک با پوشش حزب اتحاد دمکراتیک سوریه کل منطقه را در برگرفته و از واژه اقلیم کردستان غربی و اقلیم غرب کردستان هم بهره گرفته است. این ادبیات جدید در حالی مورد تاکید قرار

می گیرد که حزب اتحاد دموکراتیک با النصره هم درگیری هایی پیدا کرده و برخی از مناطق کردی را پاکسازی نموده است. حتی این حزب اداره برخی از مناطقی را که نمیتوان گفت کردنشین است را در دست گرفته و در آن مستقر شده است. یعنی عملاً گروههای چریکی کرد سوریه همانند یک دولت در اداره شئون اداری و اجتماعی مردم عمل میکنند. با این وجود هر چند دولت سوریه تاکنون موضعی در این مورد نگرفته است، اما باید گفت بحثی که در مورد این موضوع و کردهای سوریه وجود دارد این است که نخست هر چند پ ک ک در ترکیه فعال است، ولی اینکه در سوریه حاضر گردد و اوضاع را در بخشهای کرد نشین به دست گیرد و اقلیم غرب کردستان را پیگیری کند موجب واکنش خواهد شد. یعنی مفهوم خودمختاری بیان شده است، اما اگر این امر اعلام گردد از نظر قانونی و جاهت ندارد. در واقع پ ک ک نمیتواند برای کردهای سوریه تعیین تکلیف کند.

دوم اینکه هر گونه توافق در مورد خودمختاری باید با دولت مرکزی باشد و دولت یک طرف این بحران است. گذشته از این دولت سوریه هر چند اکنون دارای اولویت های دیگری است، اما اگر رفتاری های دولت حل گردد و یا به نوعی توافق با مخالفان دست یابد ممکن است اقلیمی بدون توافق را با نام غرب کردستان که بر دولت سوریه تحمیل گردد را نپذیرد. در واقع تشکیل اقلیم کردستان عراق در عراق در دوران شرایط ویژه ای پیش آید و منطقه ممنوع پروازی که پس از بحران خلیج فارس در عراق ایجاد شد موجب شد تا سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام این وضعیت ایجاد شود. به علاوه دولت عراق وضعیت خودمختاری در کردستان عراق را قانونمند کرد. اما باید گفت الزاما

شرایط عراق در سوریه قابل تکرار نیست و مساله خودمختاری تنها و تنها باید از راه توافق و مذاکره با دولت مرکزی سوریه حل گردد.

بازیگران موافق خودمختاری کردستان سوریه

اینکه تشکیل اقلیمی خودمختار در کردستان سوریه از سوی چه نیروهایی حمایت میگردد، باید در وهله نخست به اقلیم کردستان عراق توجه کرد. در واقع اقلیم کردستان عراق تقریبا تمام امکانات لازم را در اختیار کردهای سوریه قرار میدهد تا اینکه آنها بتوانند شرایط را بر دولت سوریه تحمیل کنند. اساسا ادبیاتی در بین کردها وجود دارد که کردستان شرقی، غربی، شمالی و جنوبی نامیده میشود. (کردستان شمال یعنی کردهای ترکیه و کردستان غرب یعنی کردهای سوریه) اما این ادبیات دارای تعبیری سیاسی است و همراه با معنا و مفهوم سیاسی ویژه خود است. گاهی این ادبیات هم نوعی دخالت در امور کشورهای دیگر به شمار میرود. لذا چالشی که اکنون وجود دارد این است که در این ادبیات نوعی حرکت جدایی طلبی دیده میشود و در واقع اقلیم کردستان از چنین مساله ای در کردستان سوریه حمایت میکند.

رویکرد کلی اسرائیل در مورد شکل گیری اقلیم کردستان سوریه به گونه ای است که اسرائیل خواستار تجزیه همه کشورهای همجوار و همه کشورهای قدرتمند منطقه است و عملا استثنایی در این زمینه وجود ندارد. یعنی اسرائیل امت اسلامی را دشمن خود میداند. به همین دلیل است که عراقی که با اسرائیل مرزی ندارد هم در سر لوحه اهمیت قرار دارد. در واقع اسرائیل به

دنبال تجزیه کل جهان اسلام از جمله ترکیه، ایران، عراق، سوریه و حتی لبنانی است که ده هزار کیلومتر بیشتر مساحت ندارد. لذا طبیعی است که اسرائیل از تشکیل اقلیم کردستان سوریه حمایت کند. سیاست خارجی و متغیرهای اتحادیه اروپا در مورد شکل گیری اقلیم کردستان سوریه و یا منطقه خودمختار در سوریه به گونه ای است که اروپایی ها این امر را می پذیرند. به این دلیل که نخست تاکید اروپایی ها بر مسائل حقوق قومی است. دوم اینکه با توجه به حضور کردها در اروپا در واقع این جمعیت زیاد در اروپا تلاش کرده اند تا وضعیت خود را مطرح کنند. یعنی همه متغیرها موجب شده است تا جامعه اروپا و اتحادیه اروپا از فدرالیسم و شکلگیری منطقه کردی در سوریه حمایت کنند.

سیاست آمریکا در مورد تشکیل منطقه خودمختار کردی

رویکرد آمریکا در مورد شکل گیری اقلیم کردستان سوریه و یا منطقه خودمختار کردستان سوریه وضعیتی پارادوکسیکال است. به عبارتی از یک سو منافع ترکیه را در نظر دارند. (ترکیه عضو ناتو است و آمریکا هم همواره از ترکیه حمایت میکند) از سوی دیگر نیز از نگاه آمریکا موضوع کردها فرا ترکیه ای است. در این حال امریکایی ها هر چند ژست های حقوق بشری زیادی گرفته اند، اما در مورد کردها دعوت به گفتگو و رعایت به حقوق شهروندی کرده اند. لذا امریکایی ها دچار نوعی دوگانگی در کردستان سوریه هستند. با این حال از آنجا که امریکایی ها در عراق با وضعیت فدرال موافق هستند، ممکن است در سوریه هم به همین وضعیت حرکت کنند.

مخالفان تشکیل منطقه خودمختار کردی در سوریه

در مقابل موافقان تشکیل منطقه خودمختار کردی بیشتر کشورهای منطقه از ایران تا سوریه و ترکیه با شکل گیری اقلیم کردستان در سوریه مخالف هستند. در این حال کشوری که بیشترین آسیب را از ناحیه این امر به خود می بیند و خواهد دید ترکیه است. چرا که کردهایی که در منطقه حسکه و قامشلی استقرار پیدا کرده اند هوادار و یا عضو پ ک ک هستند و با ترکیه دشمنی دارند. یعنی اکنون نیز مرزی در حدود ۴۰۰ کیلومتر در اختیار کردهای سوریه است. آنان میتوانند تهدیدی برای امنیت ملی ترکیه در آینده باشند. تصور میکنم اکنون مصداق جدیدی در حال شکل گیری است. ترکیه ای که چاهی برای دولت سوریه کنده بود، ممکن است خود در داخل این چاه افتد. به دلیل اینکه ترکیه از مهمترین عوامل صدور ناامنی به سوریه بوده است و اکنون این معادله می تواند معکوس گردد.

یعنی اقلیم غرب کردستان از نگاه پ ک ک می تواند ناامنی را به ترکیه صادر کند. البته تاکنون نوعی آتش بس بین دولت ترکیه و پ ک ک وجود دارد، اما اخیرا پ ک ک اعلام کرده است چنانچه ترکیه به توافقات پایبند نباشد، به جنگ با ترکیه باز خواهد گشت و لذا خودمختاری در سوریه، در ترکیه جدی گرفته خواهد شد. جدا از این دولتهای عربی در مورد تشکیل اقلیم کردنشین در سوریه یا دولت خودمختار در سوریه موضعی نگرفته اند، ولی قاعده آن است که باید مخالف باشند. چرا که تجزیه عراق مد نظر کشورهای عربی نیست. لذا تجزیه سوریه هم نمی تواند مد نظر آنان باشد. به همین دلیل تصور میشود دولت های عربی در فرایند خودمختاری کردستان سوریه فعال

نیستند. جدا از این نیز بخشی از کشورهای عربی با سرمایه گذاری های وسیع در کردستان عراق به گونه ای تلاش کرده اند که نوعی دهن کجی به دولت مرکزی عراق هم داشته باشند. در این حال همین گونه از سیاست در مورد عراق ممکن است در آینده برای کردستان سوریه هم رخ دهد. چرا که کشورهای عربی نیز اکنون با دولت مرکزی سوریه هم مشکلات اساسی دارند. دولت سوریه موضعی رسمی در زمینه خودمختاری کردستان ابراز نکرده است. دلیل آن است که این امر اکنون در اولویت های دولت سوریه نیست. دولت سوریه قبلا در مورد مناطق کردنشن سوریه تلاش کرده است تا بحران در این منطقه اوج نگیرد و با مردم کرد سوریه از در انصاف برخورد کند. چنانچه دولت سوریه به بخشی از کردهای شمال عراق که در سالهای درگیری دولت مرکزی عراق با آنها به سوریه مهاجرت کرده بودند و تابعیت دولت سوریه را نداشتند، لذا پس از چند دهه از استقرار آنها در سوریه تابعیت سوری داد.

گذشته از این ایران هر چند بر بخش حقوق قومی تاکید دارد و اساسا توجه به زبانها و اقوام مختلف در کشور ایران مورد توجه قرار گرفته و رسانه ها و امکاناتی در خدمت آنها است، اما با موضوع جدایی طلبی (از آنجا که مرزها را تغییر میدهد و نوعی واگرایی در جامعه ایجاد میکند) به شدت مخالف است. جدا از این، ایران در وضعیت کنونی به دنبال همگرایی در جهان اسلام است و در چارچوب امت اسلامی به دنبال همکاری و وحدت بیشتر در جهان اسلام است. لذا هر گونه حرکت واگرایی چه از سوی کردها و چه از سوی هر گروه و اقلیت دیگر در سوریه نمی تواند مورد تایید ایران باشد. عراق

همسایه شرقی سوریه و دارای جمعیت کردی و همچنین دارای منطقه خودمختار کردستان عراق است. باید گفت در دوران صدام به دلیل سرکوب شدید شیعه و کرد دو شکاف سیاسی و اجتماعی بین دولت و جامعه بوجود آمد. یعنی یک شکاف قومی با کردها و یک شکاف مذهبی با شیعیان رخ داد. هر چند شیعیان عنصر اصلی دولت مشارکتی در عراق هستند و دولت مشارکتی شیعیان حضور چشمگیرتر دارند، اما در دولتی مشارکتی حضور دارند. ائتلاف شیعیان و کردها پایه اساسی نظام جدید در عراق است، لذا از نظر شیعیان عراق، اکنون اقلیم کردستان عراق حقوقی فراتر از فدرالیسم برای خود تعریف میکند که شبهه جدایی طلبی را دامن میزند. در این حال از یک سو دولت مرکزی عراق حضور کردها را کاملاً درک کرده و از اصرار کردهای سوریه بر تشکیل منطقه خودمختار و فدرالیسم درک خوبی دارد. از سوی دیگر دولت بغداد هر چند تاکنون سیاستی را در مورد شکل گیری اقلیم کردستان سوریه اعلام نکرده است، اما بغداد ممکن است به دلیل اینکه تکمیل حلقه های مناطق کردستانی کردهای عراق را هم به مرحله واگرایی نزدیک تر کند، بیشتر مخالف شکل گیری چنین امری باشد تا موافق آن. باید دید که هر گونه حرکت خودمختار طلبی و یا جدایی خواه در کردستان سوریه کشورهای منطقه را نسبت به این امر حساس میکند یا نه؟ جدا از این واژه ها و ادبیاتی چون کردستان غربی، کردستان شمالی و نوعی ادبیاتی که پ ک ک بر آن تاکید میکند به گونه ای است که ممکن است برخی از کشورهای منطقه از این امر احساس تهدید کنند.

آیا مینی کردستان سوریه تشکیل می شود؟

طرح تجزیه سوریه مدتها است که مطرح می شود، ولی تاکنون هیچ اجماع نظر و اراده مستحکمی برای اجرایی شدن آن مشاهده نشده است. این طرح که به ایجاد یک جامعه سکولار چند نژادی می انجامد، نقشه سوریه را دگرگون می کند. ایجاد یک حکومت کرد در شمال، حکومت دروزی ها در جنوب غربی، یک حکومت علوی در غرب سوریه و در سایر جاها یک حکومت سنی.

گروههای مختلف جمعیتی و تمرکز گروههای دینی در مناطق مختلف جغرافیایی سوریه، باعث پیچیده تر شدن درگیریهای داخلی در سوریه شده است. هرچه به پایان بازی سوریه نزدیک تر می شویم، گمانه زنی ها در خصوص آینده سوریه، بشار اسد و قومیت ها بیشتر می شود و در بین این قومیت ها، این کردها هستند که مطالبات مهم و قابل توجهی دارند که این امر باعث شده آنها با هیچ یک از طرفین به صورت کامل متحد نشوند.

سقوط بشار اسد بدون وجود یک جایگزین دموکراتیک می تواند اسفناک باشد و این دقیقا سخن مشترک کردهای سوریه است که باید سوریه فدرالیزه مبنی بر تلاشهای دیپلماتیک جایگزین تقویت گروههای تندرو اسلام گرا در دستور کار طرف غربی باشد. اما این خواسته کردها با موانع و چالش های زیادی روبه رو است. خواسته خود مختاری آنها بر کل منطقه

تاثیر می گذارد و طرف های مختلفی از خارج و داخل سوریه به دنبال همراه کردن کردها با خود هستند. این بخش نگاهی جامع خواهد داشت به طرح سوریه فدرالیزه و نقش کردها در این طرح و بررسی این موضوع که آیا کردها می توانند مانند مدل عراق یک مینی کردستان تشکیل دهند یا اینکه جنگ و کشمکش در سوریه هم چنین اجازه ای را به آنها نخواهد داد.

تنوع نژادی و مذهبی سوریه و نقش کردها

سوریه کشوری است با تنوع نژادی و مذهبی که جمعیتی بیش از ۲۰ میلیون نفر را در خود جا داده است. نژاد عرب، نژاد اکثریت و غالب سوریه است و کرد ها، ارمنی ها، ترک ها، چرکس های آسیان تبار و یهودیان از اقلیت های نژادی این کشور هستند. همچنین پیروان ادیان الهی همچون اسلام و مسیحیت در این کشور می زیند. البته لازم به ذکر است که دین یهود هم در این کشور وجود داشته ولی پیروان بسیار کمی دارد. مسلمانان سوریه به علوی، سنی و اسماعیلی تقسیم می شوند. همچنین ادیان غیر الهی دروز و یزیدیه که پیروان آنها به ترتیب دروزیان و یزیدیان (شیطان گراها) نامیده می شوند در سوریه وجود دارند. در بین ادیان این کشور، اهل تسنن حدود ۷۰ درصد از جمعیت را به خود اختصاص داده است و پس از آنها علویان و مسیحیان بیشترین جمعیت را دارا می باشند.

در میان اقلیتهای قومی، کردها با داشتن ۹ درصد از جمعیت سوریه بزرگترین اقلیت نژادی این کشور هستند. این آمار ۹ درصد به ما نشان می دهد که

قریب به ۲ میلیون کرد در سوریه زندگی می کنند. البته باید توجه کرد که جمعیت کردها در این کشور نسبت به جمعیت کرد کشورهای همسایه سوریه مانند ترکیه و عراق خیلی کمتر است. به طور مثال کشور ترکیه حدود ۱۴,۵ میلیون کرد دارد.

اکثریت کردهای سوریه به زبان کورمانجی، گویش کردها در ترکیه، شمال شرقی عراق و غرب ایران سخن می گویند و آنها به استثنای برخی از کردهای یزیدی، سنی شافعی یا شیعه علوی هستند. از لحاظ جغرافیایی، اکثر کردهای سوریه در شمال و به ویژه در شمال شرق این کشور تجمع کرده اند و بیشتر جمعیت آنها در شهرهای قامیشلی و حسکه ساکن هستند. البته شمار زیادی از کردها در شهرهای بزرگی مانند حلب و دمشق زندگی می کنند. به طور کلی و غیر رسمی به شمال شرق سوریه لقب کردستان سوریه را دادند، ولی اکنون کردستان سوریه تنها یک اسم غیر رسمی است و مردم آن منطقه در حال حاضر یک حکومت مستقل را در اختیار ندارند.

طرح سوریه فدرالیزه و تقویت استقلال خواهی کردها در جریان درگیری های داخلی
اصولا تجزیه کشورها و ایجاد یک سیستم فدرالیزه در دنیا چیز عجیبی نیست و استقلال خواهی و تمایل به خود مختاری در نقاط مختلف دنیا دیده می شود و تاکنون بسیاری از جدایی طلب ها به استقلال رسیده اند. نمونه های خواست تجزیه طلبی بسیار است. از جمله آنها می توان به ماجرای تبت چین، کبکی ها در کانادا و البته کردهای ترکیه اشاره کرد. از جمله دلایل تجزیه خواهی و جدایی طلبی می توان به خواست اقلیتها، مشکلات اجتماعی

و رفتارهای تبعیض آمیز حکومت با بخشی از مردم و تئوری‌ها و داستانهایی که به یک منطقه جغرافیایی مربوط می‌شوند و در ذهن مردم آن منطقه نفوذ کرده اند اشاره کرد. در کنار دلایل ذکر شده می‌توان به ناآرامی و جنگهای داخلی و درگیریهای قومیتی نیز اشاره نمود. در واقع ایجاد هرگونه اوضاع نابسامان، تعارض و کشمکش فرصتی مناسب را برای تجزیه طلبی و بهره برداری قومیتی از فضای بوجود آمده پیش می‌آورد. جنگ داخلی در سوریه نیز این فضا را پیش آورده و کردهای سوریه به فکر بهره برداری از این فضا هستند تا در جریان این جنگ بتوانند میوه خود را به دست آورند و به استقلال برسند.

طرح تجزیه سوریه مدتها است که مطرح می‌شود، ولی تاکنون هیچ اجماع نظر و اراده مستحکمی برای اجرایی شدن آن مشاهده نشده است. این طرح که به ایجاد یک جامعه سکولار چند نژادی همراه با استقرار ایالت‌های شیعه علوی، سنی، کرد و دروزی می‌انجامد نقشه سوریه را دگرگون میکند. ایجاد یک حکومت کرد در شمال، حکومت دروزی‌ها در جنوب غربی، یک حکومت علوی در غرب سوریه و در سایر جاها یک حکومت سنی در این طرح گنجانده شده است. این طرح هیچگاه به صورت رسمی از سمت دولتهای غربی و مقامات سیاسی بزرگ دنیا مطرح نشده است. اما اندیشکده‌های غربی و برخی رسانه‌های وابسته به آنها این طرح را بیان کردند و البته کردها همواره از این طرح استقبال کرده و درصدد ایجاد یک اراده مستحکم جهت اجرایی شدن طرح سوریه فدرالیزه بوده اند. کردهای سوری اگر حق انتخاب داشته باشند قطعاً به دنبال استقلال هستند و مدعی حکومتی خود مختار در

سوریه خواهند بود. آنها به دنبال ایجاد یک حکومت کردستان مستقل به مثابه حکومت خود مختار اقلیم کردستان عراق هستند. البته کردهای سوریه در مقاطعی از تاریخ توانستند که به خود مختاری برسند. دانشنامه جهانی ویکی پدیا، سلیمان عباس را به عنوان حاکم اولین منطقه خود مختار کردستان سوریه در اواخر دهه ۵۰ میلادی معرفی می کند. البته بنا به شواهد تاریخی، سلیمان عباس بعدها به اتهام تجزیه طلبی زندانی شد. تلاشهای کردها از گذشته تا به امروز ادامه داشته است و آنها از جنگ داخلی سوریه تنها به دنبال یک هدف اساسی و مهم هستند. آن هدف هم دستیابی به حکومت کردستان سوریه است.

تاریخچه رابطه کردهای سوریه با دولت اسد

رابطه کردهای سوریه با دولت اسد را باید از زمان زمامداری حافظ اسد بررسی کرد. به طور کلی از آن زمان تا به امروز، رابطه خوب و حسنه ای بین کردها و دولت سوریه نبوده و بسیاری از کردهای سوریه از دولتهای این پدر و پسر نفرت داشته اند. از زمان به قدرت رسیدن حافظ اسد در سوریه، کردها در این کشور مظلوم واقع شده اند. در سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ که حزب بعث در سوریه قدرت را در دست گرفت، تاکید حزب بعث بر ناسیونالیسم عربی، تنش را میان کردها و اعراب افزایش داد. زبان کردی هرگز رسمیت نیافت و استفاده از آن در اماکن رسمی ممنوع شد. حق شهروندی تا سالیان طولانی به آنها اعطاء نگردید و در حال حاضر هم برخی از کردها شهروند محسوب

نمی شوند. دولت اسد همواره معتقد بود که بسیاری از کردها تحت تاثیر بحرانهای کشور همسایه در طول ۱۹۲۰ به سوریه فرار کرده اند و آنها به عنوان افراد بومی سوریه شناخته نمی شوند. با اینکه دولت سابقه طولانی حضور آنها را در خاک سوریه تایید می کرد، اما از این مسئله برای توجیه سیاست های تبعیض آمیز خود استفاده می نمود.

رابطه کردهای سوریه و بشار اسد پس از درگیریهای داخلی ۲۰۱۱ رابطه کردهای سوریه با اسد پس از آغاز درگیریهای های چند سال گذشته وارد مرحله جدیدی شد. با آغاز بحران داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ کردها که دل خوشی از سیاست های دولت اسد نداشتند در جایگاه مخالف دولت حاضر شدند و حتی علیه دولت در تظاهرات شرکت کردند. اما رفته رفته که اقدامات اسلامگرایان تندرو علیه رژیم حالت خشونت آمیز و مسلحانه گرفت، کردها با این مسئله مخالفت کردند و تنها راه حل کاربردی را گفتگو دانستند. البته این موضوع باعث نشد که آنها همچنان از مخالفان اسد نبوده و مخالفتهای مدنی خود را ابراز نکرده باشند.

بشار اسد پس از شروع نا آرامی ها دو راه را در پیش رو داشت. راه اول کناره گیری و راه دوم اجرای اقدامات اصلاحی در ساختار سیاسی سوریه که البته او راه دوم را برگزید. البته واکنش بشار اسد به تهدید کردها هوشمندانه بود و توانست در اصلاحات خود جایگاه کردها را ارتقا بخشد. او چند اقدام اساسی را مدنظر قرار داد. نخست در اصلاحات خود حق شهروندی را برای

مردم کرد محترم شمرد و فقط در یک مرحله به ۱۵۰۰۰۰ نفر از کردهای کشورش حقوق شهروندی اعطا کرد. در کنار این مسئله، سپردن مسئولیت های مختلف به کردها و استفاده از ظرفیت خود آنها برای مدیریت مناطق کرد نشین اقدام دیگر بشار اسد بود. اسد همچنین به صورت تدریجی نیروهای خود را در مناطق کردنشین کاهش داد و آنها را به مناطق درگیر جنگ داخلی فرستاد. اسد با این اقدام خود توانست از هرگونه اصطکاک و تنش بین نیروهای خود با کردها جلوگیری نماید. او در واقع تلاش کرد تا کردها به هیچ وجه به دشمنان مسلح دولت سوریه تبدیل نشوند. رئیس جمهور سوریه همچنین توانست با نفوذ همیشگی خود در حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه اوضاع را در آن مناطق به طور غیر مستقیم در دست بگیرد. در واقع نیروهای دولتی سوریه بر اثر جنگ، مناطق کردنشین را ترک کرده اند و کنترل کردستان سوریه در حال حاضر در دست نیروهای کرد می باشد.

قامشلی، عفرین و مالکیه شهرهای کرد نشینی هستند که از بیش از یک سال پیش به دست حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه افتاد. این حزب با کنترل جاده ها و عبور مرور افراد توانست تا حد زیادی از انتقال درگیری ها به شهرهای کردنشین مذکور جلوگیری کند. حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه همواره در میان برخی از کردها متهم به تبانی با رژیم بوده است و بسیاری معتقدند بعد از اینکه بحران توسط اسد به طور کامل کنترل شود، مناطق کردنشین توسط این حزب به صورت تدریجی دو مرتبه به زیر پرچم بشار اسد برخواهد گشت. اگر چه این سناریو هم محتمل است که

کردستان سوریه مستقل شود و این حزب در نقش یک رابط با حکومت مرکزی عمل کند.

باید توجه داشت که در یک جنگ داخلی، طرفین درگیر سعی می کنند از تمامی ظرفیتهای موجود استفاده کنند و شرایط را به نفع خود رقم بزنند. از این رو مخالفان اسد هم برای جذب کردها تلاش کردند و اخیرا توانسته اند بخش قابل توجهی از کردها را با دادن امتیاز و وعده ارائه حقوق برابر جذب کنند. در همین خصوص نشریه آلمانی "دی ولت" در گزارشی نوشت که اتحادیه دموکراتیک کردهای سوریه که از آغاز جنگ داخلی در این کشور از رژیم بشار اسد حمایت می کرد با چرخش غیرمنتظره‌ای با نظامیان مخالف حکومت همکاری می کند. با در نظر گرفتن این تغییر رویکرد توسط کردها باید گفت که کردها همچنان تصمیم نهایی خود را نگرفته اند و برای آنها استقلال کردستان مهم است و سرنگونی بشار اسد برای آنها در مرتبه دوم قرار دارد. این اولویت بندی است که بین آنها و تروریست های سلفی و وهابی شکاف ایجاد می کند.

پنج ضلعی که به دنبال جذب کردهای سوریه هستند

امروز کردهای سوریه نقش مهمی را در تحولات سوریه بازی می کنند. اگرچه کمترین بخش اخبار بحران سوریه متعلق به کردها است، ولی شاید بیشترین نقش در روند آینده سیاسی سوریه، متعلق به آنها باشد. کردهای سوریه از همه طرف در حال جذب شدن هستند و آنها در این بازی به دنبال کسب

منافع خود می باشند. دولت بشار اسد از طرفی قصد دارد کردها را همچنان از سمت حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه به سمت خود جذب کند تا در درگیری های میدانی دشمنی جدید نداشته باشد و همچنین استقلال کردستان باعث تضعیف دولت آینده سوریه نشود. اپوزیسیون هم می داند که تاکنون نتوانسته است که تنها با اسلام گراهای تندرو به پیروزی برسد. اپوزیسیون قطعاً به دنبال جذب سه قومیت بزرگ مذهبی و نژادی کرد، مسیحی و دروزی خواهد بود تا بتواند با استفاده از ظرفیت آنها به هدف خود برسد. البته در طرف مقابل بشار اسد همواره تلاش داشته است تا از ورود قومیت ها به این بازی دو طرفه جلوگیری کند. اما کردهای سوریه فقط از این دو سمت جذب نمی شوند.

کردستان عراق و مسعود بارزانی به دنبال نزدیکی هرچه بیشتر با کردهای سوریه هستند. اقلیم کردستان عراق در مجاورت با شمال سوریه قرار دارد و از این حیث بسیاری بر این عقیده اند که مسعود بارزانی به دنبال اتحاد با کردهای سوریه است تا حداقل بتواند، نیمچه حکومتی به نام کردستان بزرگ تشکیل دهد. دولت مرکزی عراق که نخست وزیری شیعه را در راس خود دارد گفته است که عراق در تحولات سوریه به هیچ وجه دخالت نمی کند. اما رویکرد کردستان عراق کاملاً در تضاد با نور المالکی است. کردستان عراق بارها در مواقع بحرانی کمکهای غذایی برای کردهای سوریه ارسال کرده است که این عمل نشان از خواست بازرانی برای جذب کردهای سوریه دارد. اما در آن سمت، حزب غیر قانونی کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) که سابقه ۲۸ ساله شورش در برابر دولت مرکزی ترکیه را دارد هم نسبت به جذب

کردها بی علاقه نیست. در واقع کردهای سوریه بین کردهای عراق و ترکیه قرار دارند و می توانند در آینده نقش کلیدی در آن منطقه بازی کنند. بارها دیده شده است که اعضای حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه PYD تصاویری از عبدالله اوجالان رهبر زندانی "پ ک ک" را در دست دارند که این اقدام خشم دولت ترکیه را برانگیخته است. زیرا ترکیه می داند که با اتحاد کردهای ترکیه و سوریه در خطر تجزیه قرار می گیرد.

البته مسئولین حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه PYD هیچ گاه به صورت رسمی وابستگی خود را به "پ ک ک" اعلام نکرده اند. ضلع پنجمی که به دنبال جذب کردهای سوریه است غرب نام دارد. در واقع اتحادیه اروپا و به خصوص آمریکا متهم هستند که در طرحی جامع، خاورمیانه را دو مرتبه ترسیم کرده اند و به دنبال تجزیه شش کشوری هستند که سوریه یکی از آنها است. غربی ها به دلیل ایجاد تاثیرگذاری در منطقه کردشین سوریه و کنترل اوضاع، در زمینه جذب کردهای سوریه بیکار نبوده اند و اقداماتی را انجام داده اند که شاید مهمترین آنها تشکیل مجمع ملی کردستان سوریه KNAS باشد.

مجمع ملی کردستان سوریه، به نمایندگی از کردهای سوریه بر اساس دو کنفرانس بزرگ، یکی در مجلس سنای ایالات متحده در مارس ۲۰۰۶ و یکی در پارلمان اتحادیه اروپا در بروکسل در سال ۲۰۰۶ تشکیل شد. مجمع ملی کردستان سوریه KNAS با هدف برقراری دموکراسی و اعطای حقوق مشروع به کردها و دیگر اقلیتهای سوریه ایجاد شده است و طبق اعلام رسمی مجلس سنای آمریکا، اعضای این مجمع به دنبال تبدیل سوریه به یک دولت

فدرال هستند که با یک سیستم دموکراتیک و ساختاری فدرال مدیریت شود. رئیس این مجمع شرکو عباس نام دارد که بارها از دولت اواما و اسرائیل خواسته است که حمایت‌های خود را از اسلامگرایان تندرو بردارد و گروه‌های دموکراتیک تجزیه طلب را حمایت کند. لذا دولت آمریکا و اروپا که در جبهه ای مشترک هستند، تحولات کردها در سوریه را به شدت دنبال می کنند و با تشکیل مجمع ملی کردستان سوریه که تاکنون توانسته جاپای محکمی هم در مناطق کردنشین سوریه برای خود باز کند، تحولات را عمیقا کنترل کرده و به دنبال جذب کردهای این منطقه هستند.

همان طور که ملاحظه شد کردهای سوریه از ۵ ناحیه جذب می شوند و آنها می توانند از این شرایط بهره بالایی ببرند. آنها جنگ را علیه اسد آغاز نکردند، ولی شرایط به شکلی پیش رفت که حال می توانند از وقوع این درگیری کمال استفاده را بکنند. آنها به راحتی می توانند از این پنج ضلع امتیاز بگیرند و دست آوردهای خود را در مرحله اول حفظ کرده و سپس به دنبال هدف اصلی خود بروند. هرگونه که بخواهیم نتیجه بحران سوریه را ارزیابی کنیم نمی توانیم کردهای سوریه را در زمره برندگان این بحران قرار ندهیم. اقلیت کرد این کشور قطعا می تواند در میان برندگان باشد. حتی اگر کردها به هدف اصلی خود که همان خود مختاری است نرسند، وضعیت آنها نسبت به قبل بسیار متفاوت خواهد بود و امتیازات بیشتری را کسب می کنند و هرگز به شرایط اسفناک گذشته برنمی گردند. در واقع آنها امروز در صحنه سیاسی سوریه یک وزنه به شمار می آیند که می توانند با حرکت خود به سمت هر یک از طرفین، اوضاع را دگرگون سازند. در نهایت باید دید که

جاذبه آهن ربای کدام یک از طرفین قوی تر است تا کردها به طور کامل به سمت آنها بروند.

کردهای سوریه خواستگاه دائم ندارند، ولی منافع دائم دارند اگر بخواهیم این موضوع را بررسی کنیم که کردهای سوریه در نهایت به کدام سمت جذب می شوند، باید در نظر بگیریم که آنها تاکنون رفتار متغیری داشته اند و از این به بعد هم به احتمال زیاد این رفتار ادامه می یابد. پیش از این گفتیم که ۵ ضلع برای جذب کردها تلاش می کنند. کردهای سوریه در واقع به دنبال منافع خود هستند و به آن سمتی خواهند رفت که منافع آنها را تامین کند. خواست کردها در مرحله اول ایجاد استقلال و خودمختاری است. هرگونه که مسائل را از ابتدای شروع بحران سوریه تحلیل کنیم به این نتیجه می رسیم که کردهای سوریه خواستگاه قطعی و دائمی ندارند و شاید پیروزی هر یک از طرفین خیلی برای آنها مهم نباشد. آنها به دنبال تامین خواسته های خود هستند. به غیر از تشکیل حکومت خود مختار، آنها به دنبال اهداف دیگری هم هستند.

بخشی از اختلاف نظرهای کردهای سوریه با شورای ملی اپوزیسیون که در ترکیه مستقر می باشد هم به همین موضوع بر می گردد. میثاق ملی که این شورا آماده کرده است تمام خواسته های کردها را برآورده نکرده و در همین زمینه، رشید سخنگوی گروه جوانان کرد گفته است که ما فقط خواستار گنجاندن رسمیت زبان کردی در میثاق ملی نیستیم، بلکه ما سوریه فدرالیزه

و حکومت مستقل خود را می خواهیم که البته اعراب با آن موافق نیستند. حذف عبارت جمهوری عربی هم از دیگر خواسته های کردهای سوری می باشد که تاکنون به آن اهمیتی داده نشده است. همچنین گروه جوانان کرد سوریه اعلام کرده است که طرح تجزیه سوریه باید بر روی میز کنفرانس آینده ژنو قرار بگیرد.

خواسته دیگر کردها تامین امنیت مناطق کردنشین است. آنها مدتی است که شروع به ایجاد یک ارتش مستقل کرده اند و شرکو عباس به عنوان رئیس مجمع ملی کردستان سوریه، ایجاد این ارتش را پیگیری کرده و گفته است که هدف اصلی ما از ایجاد ارتش، حفاظت از خاک کردستان سوریه برای جلوگیری از هر گونه مداخله مسلحانه اعم از نیروهای اسد و یا گروههای شبه نظامی اسلامگرا است. گفتنی است که آمریکا و اروپا در تجهیز این ارتش نقش داشته و به پشتوانه آنها این ارتش شکل گرفته است. ولی این ارتش تا زمانی که بخواهد به قدرت کامل برسد، فاصله زیادی دارد.

آیا آمریکا به دنبال تجزیه سوریه است؟

پیش از این گفتیم که آمریکا در تشکیل مجمع ملی کردستان سوریه نقش اساسی داشته است و قطعاً در این منطقه خود را در زمره ذینفعان می بیند. به طور کلی تئوریسین های آمریکا معمولاً به تجزیه کشورهای خاورمیانه علاقه مند هستند. یکی از مثال های بارز آن تئوری "گالیور و لیلی پوتی ها" است که توسط جیمز بلک ول از تئوریسین های مهم آمریکا در کتاب "صاعقه در صحرا" مطرح شده است. به طور خلاصه این تئوری با تشبیه استراتژی و جنگ خاورمیانه آمریکا و اسرائیل در منطقه با داستان گالیور به این نتیجه می رسد که آمریکا باید ۶ کشور منطقه را که یکی از آن کشورها سوریه است را تجزیه کند و آنقدر این کشورها کوچک بشوند تا اسرائیل بتواند در منطقه عرض اندام کند. در واقع لیلی پوتی های کوچک، کشورهای تجزیه شده هستند و در این تئوری اسرائیل قرار است نقش گالیور را بازی کند که در داستان می توانست به راحتی لی لی پوتی های کوچک را در کف دست خود بگیرد. این تئوری همچنین می افزاید که هدف آمریکا در منطقه بهره برداری از منابع انرژی است.

البته خارج از دنیای تئوری، آمریکایی ها همیشه ردپایی از خود برای تجزیه کشورها به جا گذاشته اند. چندی پیش اورشلیم پست گزارش داد که در ملاقاتهایی که نمایندگان مجمع ملی کردستان، سفیر آمریکا در سوریه و

همچنین فردریک هوف، هماهنگ کننده ویژه امور سوریه برای آمریکا حضور داشتند، بحث تجزیه سوریه را مورد بررسی قرار داده اند. شرکو عباس رئیس مجمع ملی کردستان سوریه در همین خصوص در مصاحبه با رسانه های گروهی اظهار کرده بود که اعضای این جلسه همچنین دیداری با جفری فلتمن، معاون وزیر امور خارجه آمریکا داشته اند و اعضا در جلسات خود تجزیه سیاسی جمهوری عربی سوریه به مناطق گوناگون مذهبی و نژادی مختلف و تشکیل یک کردستان مستقل را مورد کنکاش قرار داده اند.

بسیاری بر این عقیده هستند که آمریکا به دنبال تشکیل کردستان بزرگ است و در طرح ترسیم دوباره خاورمیانه به دنبال تجزیه کشورها است. البته شاید عدم توفیق تروریست ها در مبارزه با اسد بتواند دلیلی باشد تا آمریکا به سایر راه حلها برای تضعیف اسد توجه بیشتری بکند که قطعاً مهمترین این راه حلها تجزیه سوریه است. اما در تحولات میدانی آمریکا انتظار کردهای سوریه را برآورده نکرده است. آمریکا همچنان از اسلام گرایان تندرو حمایت نظامی و تسلیحاتی میکند. در واقع بیانیه اخیر دولت آمریکا در خصوص استفاده اسد از سلاح شیمیایی و حمایت تسلیحاتی مخالفان در سوریه، سوال های زیادی را به جا گذاشت.

یکی از این سوال ها این است که آمریکا چرا هیچگونه آلترناتیوی برای اسلام گرایان تندرو ندارد و در صورت پیروزی آنها بر بشار اسد ممکن است یک حکومت تندرو از اسلام گرایان وهابی و سلفی بر سر کار بیاید و قیام علیه بشار اسد که آمریکا کلید زننده آن بوده است توسط این گروه به سرقت برود. این دقیقاً همان مسئله ای است که شرکو عباس رئیس مجمع ملی

کردستان سوریه در ۲۰ جون ۲۰۱۳ در مصاحبه خود با الجزیره به آن اشاره کرده است. شرکو عباس در این مصاحبه گفت که آمریکا باید به جای حمایت نظامی از رادیکال ها، باید از گروه های دموکراتیک و استقلال خواه حمایت کند. عباس در آن مصاحبه هشدار داد که حمایت تسلیحاتی اوپاما از مخالفان تندرو می تواند خطرناک باشد. به شکلی که پس از آنکه آنها بر اسد غلبه کردند این سلاح ها ممکن است بر علیه خود آمریکا و یا متحدانش در منطقه استفاده شود.

رئیس مجمع ملی کردستان سوریه همچنین بیان کرد که اوپاما مدتی است کردهای سوریه را در نظر نمی گیرد و این به معنی چشم پوشی از نقش قوی میانجی گری کردها بین درگیری های فرقه ای سنی و شیعه در سوریه است. عباس همچنین هشدار داد رویه کنونی باعث برگشت اسد به قدرت می شود و جنگی خونین تر شروع خواهد شد و این وضعیت نه تنها به نفع اقلیت های سوریه نیست، بلکه باعث پاکسازی تدریجی آنها می شود. به نظر می رسد که دولت آمریکا می خواهد طرح ایجاد کردستان سوریه را زمانی به صورت جدی دنبال کند که حکومت اسد سقوط کرده باشد و تاکنون اقداماتی که انجام داده در فاز مطالعه و زمینه سازی بوده است.

پنج مانع برای عدم ایجاد حکومت کردستان سوریه

نخست؛ ترکیه مهمترین عاملی است که به طور جدی از تجزیه سوریه دچار ضرر می شود و تمام توان خود را برای جلوگیری از این اتفاق به کار خواهد برد. ترکیه در یک جبهه در حال مبارزه با "پکک" است و بشدت با جاه طلبی های سیاسی کردهای سوریه که برخی از آنها از هواداران عبدالله اوجلان رهبر زندانی "پکک" هستند مخالف است و از هرگونه تلاشی برای جلوگیری از ایجاد کردستان سوریه دریغ نکرده است. در واقع عزم ترکیه برای جلوگیری از تشکیل یک مینی کردستان دیگر در نزدیکی مرز خود مثال زدنی است و ترکیه می داند در صورت تشکیل کردستان سوریه، کردهای ترکیه تحریک شده اند و ترکیه بشدت در خطر تجزیه قرار می گیرد.

دوم؛ رهبران اپوزیسیون عرب در سوریه از خواسته کردها ناراحت به نظر می رسند. آنها می گویند تقاضای همه گروهها، سرنگونی اسد بوده و در این میان مجمع ملی کردستان سوریه به دنبال فدرالیزه کردن سوریه است که آنها این امر را بر نمی تابند. در واقع می توان گفت که بین گروههای مخالف رژیم سوریه تنها کردها هستند که اولویت اول خود را سقوط اسد نمی دانند.

سوم؛ کردها در سوریه تنها نژادی هستند که به طور گسترده بحث استقلال را مطرح کرده اند. ارمنی ها، ترکها، چرکس های آسیان تبار و یهودیان از

اقلیتهای نژادی این کشور هستند که تاکنون در این زمینه تلاش چشمگیری نداشته اند. این می تواند به دلیل شمار کم آن نژادها در سوریه باشد که نمی تواند ادعای استقلال کنند. البته کردها معتقدند که طرح سوریه فدرالیزه نباید تنها بر اساس نژاد عمل کند و بر اساس دین هم باید آنها را تقسیم بندی کرد. آنها حتی به اسد پیشنهاد دادند که حکومت علوی خود را در غرب سوریه برقرار کند و قدرت را تحویل دهد. در واقع می توان گفت که کردها در بین اقلیتهای سوریه دچار تک صدایی شدند و این نمی تواند اراده دست جمعی و محکمی را پدید آورد.

چهارم؛ کردها در شمال سوریه دارای یک وحدت کامل نیستند و این می تواند برای دستیابی به اهدافشان مشکل ایجاد کند. خیلی ها حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه (PYD) را وابسته به اسد می دانند. از آن سمت بسیاری مجمع ملی کردستان را وابسته به غرب و آمریکا معرفی کرده و بازار اتهام زنی و عدم اطمینان در شمال سوریه همچنان داغ است. این اوضاع تا جایی پیش رفته است که حتی برخی از چهره های مخالف ادعا می کنند که کنترل بخشهای خاصی از شمال شرقی سوریه از سمت ارتش سوریه به حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه (PYD) که گفته می شود به حزب کارگران کردستان سوریه هم وابستگی دارد تحویل داده شده و این امر منجر به اختلافات و درگیری بین این حزب، مجمع ملی کردستان (KNSA) و شورای ملی سوریه شده است. گفته می شود که حزب کارگران کردستان سوریه در لیست سازمانهای تروریستی ترکیه، آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو قرار دارد و

همین امر نیز این گمانه زنی ها را تقویت می کند. البته صالح به عنوان رئیس حزب دموکراتیک کردهای سوریه در مصاحبه های خود اعلام می کند که ما خواستار سقوط اسد هستیم، اما از هرگونه خشونت دوری می کنیم. اخیرا این حزب با پیوستن به شورای ملی مخالفان نقش مهمتری را بازی می کند.

پنجم، مشکل پنجم کردها برای رسیدن به استقلال این است که غرب و آمریکا همچنان گروه های اسلام گرای تندرو را حمایت می کنند و کردها معتقدند که قدرت گرفتن این گروه های عرب تندرو، استقلال آنها را با خطرات جدی مواجه می کند. به نظر می رسد که کردهای سوریه مدت ها است وارد یک بازی تمام پیچیده سیاسی شده اند و مشکلات زیادی را برای ایجاد خود مختاری در مقابل خود می بینند. آنها فرصت های زیادی را برای امتیازگیری در مقابل دارند. اما در مقابل تهدیدهای زیادی هم آنها را نشانه گرفته است. به نظر نمی رسد که با وضعیت موجود آنها بتوانند حداقل به زودی به خواسته اصلی خود برسند. آنچه که همه به آن اذعان دارند این مسئله است که تجزیه سوریه خطری بزرگ است و این خطر بر تمام منطقه تاثیر گسترده ای می گذارد و تنها محدود به مرزهای سوریه نخواهد بود. این اتفاق ابتدا بر ترکیه ای تاثیر می گذارد که برای سقوط اسد تلاش بسیار زیادی کرده است و از متحدان آمریکا به شمار می آید. شرایط کنونی در سوریه برای کردها روز به روز پیچیده تر می شود و می توان گفت که تشکیل یک مینی کردستان در سوریه حداقل در کوتاه مدت بعید به نظر می رسد.

تلاش حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه برای تجزیه ترکیه

گام بزرگ و شجاعانه کردها در سوریه برای رهایی کردستان خشم احمد اوغلو وزیر خارجه ترکیه را برانگیخت. وی به حزب " اتحاد دموکراتیک کردستان" وابسته به حزب کارگران کردستان "پ ک ک" در سوریه هشدار داد تا از تلاش برای "تجزیه" دست بردارد. تلاش این حزب برای تجزیه از سوریه به گسترش درگیری ها و بحرانی شدن بیشتر اوضاع سوریه منجر خواهد شد. داوود اوغلو این اظهارات را پس از آن اعلام کرد که " اتحاد دموکراتیک کردستان" شهر کردنشین "راس العین" در مرز با ترکیه را به کنترل خود درآورد.

گفته می شود که کردهای سوریه پس از کنترل بسیاری از شهرهای این منطقه در شمال شرق این کشور توسط حزب " اتحاد دموکراتیک کردستان" قصد دارند یک دولت خودمختار در مناطق تحت کنترل خود شبیه به کردستان عراق تشکیل دهند. مرز جغرافیایی دولت خودمختاری که کردهای سوریه در صدد اعلام آن هستند، مناطق شمال شرق این کشور هم مرز با کردهای عراق و ترکیه و نیز استان المالکیه و استان الحسکه در شرق و بخش هایی از استان حلب را شامل می شود. شهر "القامشلی" از سوی کردهای سوریه به عنوان پایتخت این اقلیم در نظر گرفته شده است. این در حالی

است که برخی فعالان کرد سوریه از جمله هیئت هماهنگی ملی کردستان سوریه اعلام کردند که صالح المسلم دبیر کل حزب "اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه" این خبرها را رد کرده است. برخی از تحلیلگران کُرد سوریه می گویند که این طرح بویژه در وضعیت کنونی عملی نخواهد بود.

تلاش برای تجزیه مناطق کردنشین ترکیه

سنان اوغان" از اعضای "حزب حرکت ملی گرای ترکیه" و عضو پارلمان و کمیسیون امور خارجه مجلس ترکیه که از مخالفان دولت حاکم ترکیه است، در صحن علنی مجلس با ارزیابی تحولات اخیر در منطقه و بخصوص سوریه، تشکیل دولت کرد در سوریه و بخشی از ترکیه را قریب الوقوع دانست. سنان اوغان بعد از این سخنرانی آماج انواع بی مهری ها و توهین ها به خاطر این سخنرانی قرار گرفت؛ اما گذشت زمان و حوادث پیش آمده در سوریه حقانیت سخنان وی و پیش گویی اش را اثبات می کند.

پرده اول سناریوی تشکیل دولتی کُرد، در عراق و بعد از سقوط صدام برداشته شد، و پرده دوم در سوریه و همزمان با اغتشاشات سوریه آغاز شد و باید منتظر بمانیم تا پرده سوم این سناریوی شوم در ترکیه اجرا شود. ترکیه متحد آمریکا در حمله به عراق، اکنون نقش ژاندارم منطقه را در اغتشاشات سوریه بازی می کند. احزاب مخالف دولت، سیاستهای غلط دولت حاکم ترکیه را باعث اصلی این واقعه شوم می دانند. به نظر می رسد اگر ترس از واکنش ترکیه و عراق در قبال کردها نبود، به سرعت در اولین مرحله، تجزیه مناطق کردنشین سوریه در دستور قرار می گرفت.

فصل ششم:

روشها و نوع تجزیه

سوریه توسط غرب

ادامه جنگ در سوریه و امکان تجزیه

تحولات روزهای اخیر در سوریه نشان می دهد نظام بشار اسد آن گونه که برخی فکر می کردند به سادگی نمی تواند سرنگون شود. محور اسلام سنی - ناتو که با حضور ترکیه - قطر - اخوان المسلمین و در پشت آنها عربستان شکل گرفته است با جدی تر شدن بحران سوریه و تشدید درگیریها در تنگنا گرفتار شده است. در همین حال به نظر می رسد تناقض های مذهبی و قومی در تعیین آینده سوریه نقش زیادی خواهد داشت به ویژه که باید این واقعیت را مد نظر قرار داد که جنبش حزب الله، مورد حمایت سوریه و ایران اکنون به شکل مستقیم وارد درگیری ها شده است و از سوی دیگر نیز گفته می شود دولت منطقه ای کردستان عراق در حال آموزش دادن کردهای سوری است تا مانع سیطره گروه های سلفی بر مناطق کردنشین شمال سوریه شود.

با توجه به این حقایق، احتمال تقسیم شدن سوریه به سه یا چهار منطقه، وجود دارد و اگر چنین اتفاقی بیافتد، نظام اسد (علویها) مناطقی را از دمشق تا ساحل دریای مدیترانه در کنترل خود خواهند داشت و احتمالاً تشکیل دولتی سنی و دولتی کُرد و شاید هم دولتی دروزی در سوریه دور از انتظار نیست. در مراحل بعدی به نظر می رسد بشار اسد درصدد انتقام جویی بر خواهد آمد و با توجه به پیچیدگی های مذهبی و قومی در خاورمیانه، موج تجزیه به ترکیه و عربستان و امارات نیز سرایت خواهد کرد. به همین علت ترکیه و قطر و امارات و عربستان بر سرنگونی نظام بشار اسد از طریق

مداخله نظامی اصرار دارند. به نظر می رسد این کشورها در دام افتاده اند. زیرا اگر بشار اسد از این بحران سالم خارج شود، قدرتمندتر و بانفوذتر خواهد شد و محور مقاومت مستحکم تر خواهد شد. در نتیجه، بشار اسد و محور مقاومت زمینه را برای انتقام گرفتن از این کشورها از طریق دامن زدن به تنش های داخلی فراهم خواهند کرد. بشار اسد در این بازی استاد است. با توجه به آنکه منافع قدرتهای بزرگ با خواسته های کشورهای کوچک همسو نیست و سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه نیز سال هاست در چارچوب حفظ منافع اسرائیل، تامین انرژی، و مبارزه با تروریسم قرار گرفته و روسیه نیز ثابت کرده است به حفظ نظام سوریه پایبند است و در حمایت سیاسی و نظامی از آن تردید نخواهد کرد و حتی از تحویل سامانه موشکهای اس سیصد به دمشق خبر داده است، از این رو نمی توان به طور قطع و یقین از روشن شدن سرنوشت در کوتاه مدت سخن به میان آورد. بنابراین اگر درگیریها ادامه یابد، با توجه به پیچیدگیها و تنوع قومی و مذهبی در خاورمیانه امکان سرایت و گسترش دامه درگیریها به کشورهای همسایه و خطر تجزیه وجود خواهد داشت.

آمریکا تلاش می کند تا حد امکان از بروز هرج و مرج و جنگ در منطقه جلوگیری کند؛ نه به این خاطر که از نظام سوریه خوشش می آید، بلکه به این سبب که می داند اگر اوضاع به مرحله انفجار برسد، اسرائیل و منافع حیاتی آمریکا در منطقه به خطر خواهد افتاد و این روند موجب قدرت گرفتن گروه های جهادی خواهد شد که نمی توان واکنش آنها را در میان مدت و درازمدت پیش بینی کرد.

اما و اگرهای شکل گیری مثلث تجزیه

بحران سوریه به بن بست پیچیده ای رسیده است که دیگر قدرت های درگیر در منطقه و فضای بین المللی هم راه حلی را برای گریز از آن نمی یابند. یکی از نگرانی های عمده همسایه های کشور سوریه، تاثیر این بحران در داخل مرزهای خود است که آنها را وادار به دخالت در مسائل این کشور کرده است. ترکیه یکی از کشورهای همسایه سوریه است که بیشتر از آنکه دغدغه مردم سوریه را داشته باشد نگران تاثیر این درگیری ها بر مساله کردهای این کشور است.

یکی از سناریوهای قابل دسترس برای سوریه، کوچک شدن این کشور در چارچوب قومی و قبیله ای است. از منظر قومی می توانیم اشاره ای داشته باشیم به خانواده بشار اسد رئیس جمهوری سوریه که در غرب کشور به سر می برند و علویون و شیعیان را در بر می گیرند و در شرق اهل تسنن و در خط شمالی اکراد حضور دارند. بنابراین از چارچوب قومی و قبیله ای می توان چارچوب جغرافیایی مشخصی را در ارتباط با اقوام گوناگون موجود در سوریه مورد توجه قرار داد.

۱- در شمال کردها

۲- در غرب علویون و بخشی از شیعیان

۳- در شرق اهل تسنن

با توجه به وجود درگیری های داخلی که در سوریه وجود دارد و تقسیم بندی هایی که می توان در این زمینه مد نظر قرار داد، به همان نسبت هم می توان منتظر فضای تجزیه گونه ای در سوریه باشیم که این کشور را به سه بخش مجزا تبدیل کند و ادامه این درگیری ها در سوریه به شکل جنگ داخلی می تواند پیامد حداقلی را به دنبال داشته باشد. بی تردید تجزیه سوریه به مناطق فوق الذکر می تواند زمینه پرور ایجاد فضای مناسب برای همگرایی میان این مناطق با مناطق هم پوشش از منظر جغرافیایی و قومی باشد و زمینه های تسری چنین حرکتی را در مناطق جغرافیایی تعریف شده در مرزهای ملی کشورهای دارای این قومیت ها نیز فراهم کند. تشکیل یک دولت کردی می تواند بر کردستان عراق و یا ایران تاثیرگذار باشد و همچنین تحرکاتی که در این کشور در ایجاد منطقه سنی نشین وجود دارد، همین گونه بر رویکرد اقوام و گرایشهای سنی نشین در مناطق جغرافیایی کشورهای همسایه تأثیرات بسزایی را داشته باشد. بنابراین می توان گفت چنین رویکردی در سوریه می تواند پیامدهای منطقه ای هم در بر داشته باشد. این موضوع در دو جنبه باید مورد توجه قرار گیرد:

۱- حرکت از درون به بیرون

۲- از برون به درون سوریه

اگر جنگ داخلی در سوریه ادامه پیدا کند و این جنگ داخلی موجب ایجاد فضای جغرافیایی همگون بر اساس نگرش های قومی و قبیله ای شود، تسری آن به بیرون از داخل سوریه و مناطق پیرامونی خواهد بود. در حقیقت این تحرک چندان قابل کنترل برای کشورهای پیرامونی نخواهد بود. چراکه با

شکل گیری چنین کُلنی هایی تاثیرات بسزایی در اطراف خواهد گذاشت. بنابراین باید گفت از یک سو چنین رویکردی از جهت ممانعت از آن خارج می شود، اما از سوی دیگر اگر کشورهای پیرامونی بتوانند بحران سوریه را به سمت و سوی مناسب جهت انتقال قدرت از بشار اسد به فرد دیگری هدایت کرده و یا بتوانند نخبگان سیاسی حاکم در دولت بشار اسد را با او جابجا نمایند، با این ترتیب مدیریت بحران سوریه به سمت همگرایی ملی در این کشور پیش می رود و در نهایت میتوان گفت از بیرون تحرکات درونی سوریه را کنترل و با ایجاد یک دولت ملی که در آن با وحدت تمامی قبایل و اقوام و همچنین فرقه های دینی مورد نظر قرار گرفته و به وحدت ملی پرپهنا تبدیل کند، ما شاهد کنترل چنین تحرکی از بیرون به درون سوریه خواهیم بود.

هم اکنون مهم ترین بحث برای کشورهای منطقه این است که نگران چنین رویکردی از طریق تجزیه سوریه از منطقه جغرافیای بحران زده این کشور به سمت کشورها و مناطق جغرافیایی مد نظر خود هستند، بنابراین باید مرحله نخست با مدیریت بحران سوریه از طریق ایجاد یک فضای مناسب و مسالمت آمیز انتقال قدرت به جانشینان بعدی کنترل شده، به گونه ای که بتواند وحدت ملی سوریه حفظ و بدین طریق از تسری چنین رویکردی به مرزهای دیگر کشورها جلوگیری به عمل آید. سوریه کوچک شده به رهبری خاندان اسد از یک سوریه بزرگ دارای جایگاه تعریف شده در مسیر مقاومت خطر کمتری خواهد داشت. اگر بپذیریم که سوریه کنونی با رهبری اسد از قدرتی در برخورد با اسرائیل برخوردار بوده، رژیم حاکم بر تلاویو همواره نگران

تحركات بشار اسد در يك سوریه بزرگ با استعداد و توانمندی های بیشتری قرار می گرفته است.

اما هم اکنون با ایجاد منطقه علوی با مرکزیت خاندان اسد در این منطقه جغرافیایی باید بگوییم با توجه به ابعاد کوچک شده قدرت خاندان اسد در یک جغرافیای محدود با توجه به پیشینه تضعیف خاندان اسد ناشی از بحران اخیر، خطرات موجود این منطقه برای اسرائیل بسیار کمتر از سوریه قدرتمند و دارای توانمندی های قبلی و متشکل از وحدت ملی تعریف شده در آینده خواهد بود.

تجزیه سوریه، سناریوی ناتمام

یکی دیگر از سناریوهای پیش روی "بشار اسد" و کشور سوریه، تجزیه این کشور به دو بخش علوی و سنی نشین است. این گزینه مطروحه به این شکل است که کشور سوریه حداقل به دو قسمت تقسیم خواهد شد. یک قسمت طرفدارن اسد و علوی ها و قسمت بعدی سنی ها و مخالفان اسد و تکفیری ها. در این حالت دو استان طرطوس و لاذقیه که علوی نشین و زادگاه علویان و خاندان اسد است به علاوه شیعیان ادلب، از کشور جدا شده و توسط علوی ها اداره می گردد. با فرض این گزینه، اسد به حکومتش در این بخش از کشور ادامه خواهد داد. البته در این شرایط احتمال این که کردها نیز خواستار خود مختاری باشند بسیار جدی به نظر می رسد.

تجزیه سوریه یکی از محتملترین نقشه های پیش رو بوده است. در دو سال گذشته، مخالفین در ابتدای بحران، شروع به اقدامات مسلحانه علیه دولت سوریه کردند. بعد از آن که با واکنش های سخت ارتش مواجه شدند، در کنار عملیات مسلحانه تصمیم به طرح تجزیه این کشور گرفتند. این سناریو در حال حاضر نیز در فهرست برنامه های مخالفان قرار دارد چرا که طی بحران، آنها به خوبی فهمیده اند که از لحاظ نظامی توان شکست ارتش سوریه را ندارند؛ در نتیجه بر این حالت به عنوان یکی از مهم ترین گزینه های پیش رو تاکید می ورزند. اما با توجه به تحولات میدانی سوریه، به نظر می رسد این

وضعیت نیز مانند دیگر برنامه های مخالفان، با ناکامی نسبی مواجه شده است. قبلا تروریست ها بر تجزیه سوریه بیش تر تاکید داشتند. زیرا ارتش این کشور، درگیر یک جنگ فرسایشی بود و از لحاظ آمادگی، در وضعیت نامساعدی قرار داشت. با بازسازی ارتش، اکنون این نیرو در سوریه تقویت شده و هر روز شاهد پیشروی ها و موفقیت های جدیدی هستیم. با شکست مخالفان و انقلابیون مستقر در سوریه در نقاط مختلف، اکنون آنها تمام تمرکز خود را بر استان حمص و اطراف آن گذاشته اند. طبق ارزیابی تحولات میدانی سوریه، شهر القصیر در استان حمص اکنون به شدت از طرف ارتش مورد هجوم قرار می گیرد و به نظر می رسد آخرین پایگاه مهم آنان نیز توسط ارتش پاکسازی شود. با توجه به سرکوب شورشیان، تحقق تجزیه سوریه در فاصله ای نزدیک بعید خواهد بود. چون ارتش سوریه نقطه به نقطه این کشور را پاک سازی کرده یا در حال سرکوب شورشیان و مخالفان است. از طرفی دیگر، این امر نیازمند تفرقه بین گروه های مختلف است. در صورتی که در سوریه سنی ها، شیعیان و علوی ها به همراه بخش زیادی از کردها علیه مخالفان می جنگند.

تکرار تجربه سودان در سوریه

آیا تجربه تلخ سودان و تجزیه یک کشور عربی این بار در سوریه بزرگ تکرار خواهد شد؟ کسی پاسخ دقیقی نمی تواند بدهد؛ اما همه می دانیم که وضعیت بغرنج، سوریه بزرگ را به کشوری که ملتش از آن گریزانند تبدیل کرده است. مشکل این جاست که این جنگ داخلی هم نیست؛ بلکه به جنگی نیابتی

تبدیل شده است. می‌دانیم امروز ایده اصلی طرفین در نزاع سیاسی، مصوبات ژنو است که آن کنفرانس را دول خارجی بیش تر هدایت کردند. شاید برخی موافق این حرف نباشند که بگوییم جنگ داخلی سوریه، اساساً نه داخلی که کاملاً خارجی و نیابتی است. اما در دو نکته همه اتفاق نظر دارند: اول این که اشتباه اول را اسد مرتکب شد که اعتراضات مسالمت‌آمیز را سرکوب کرد تا کار به تعارضات نظامی کشیده شود؛ دوم این که کسی دقیقاً نمی‌داند تجربه تلخ سودان در سوریه تکرار خواهد شد یا خیر؟

کلید خوردن پروژه تجزیه پاکستان و سوریه

نابودی سوریه و شبیه‌سازی وضعیت سومالی در آن، تعمدی است. این بخشی از برنامه‌ی پوششی امنیتی و نظامی امریکا است و هم‌اکنون این برنامه هدف‌های بیشتری را در خاورمیانه، آفریقا و آسیا دنبال می‌کند تا کشورهای بیشتری را داخل نمایه‌ی «دولت‌های شکست‌خورده» کند. آخر بازی دیگر «تغییر رژیم» نخواهد بود، بلکه تفکیک و نابودی جغرافیایی سرزمین سوریه خواهد بود. ایالات متحده‌ی امریکا، مستقیم یا غیرمستقیم از سال ۱۹۴۵ تاکنون به ۴۴ کشور جهان دست به حمله‌ی نظامی زده است، به برخی از کشورها بارها یورش برده است. هدف اولیه‌ی چنین دخالت‌های نظامی، تلاش برای «تغییر رژیم حاکم» عنوان شده است. ماسک‌ها و شنل‌های «حقوق بشر» و «دموکراسی» مرتب برای توجیه این حملات استفاده شده است، حملاتی که در حقیقت بدون توجیه واقعی و حقوقی بودند.»

برنامه‌ی پنتاگون می‌گوید چگونه در پنج سال آینده ما هفت کشور را فتح خواهیم کرد، این فرآیند با عراق شروع می‌شود، به سوریه، لیبی، سومالی، سودان و درنهایت به ایران ختم می‌شود. من پرسیدم: «این موضوع محرمانه است؟» جواب داد: «بلی، آقا.» گفتم: «خب، پس آنرا نشان من ندهید.» (ویزلی کلارک، وب‌سایت دموکراسی الان، ۲ مارچ ۲۰۰۷)

امریکا مدت‌هاست در «تجارت پاکسازی کشورها از روی نقشه» فعال است. حالا، چه کسی کشورها را از روی نقشه محو می‌کند؟ امریکا یا ایران؟ در طول دورانی که به سخره «عصر پس از جنگ» خوانده می‌شد - دوره‌ی زمانی شامل از سال ۱۹۴۵ تاکنون - امریکا مستقیم یا غیرمستقیم به بیش از ۴۰ کشور جهان یورش برده است. در زمانیکه سردمداران سیاست خارجی امریکا پیش‌بینی «گسترش دموکراسی» را دارند، دخالت‌های ایالات متحده - به وسیله‌ی ابزارهای نظامی یا عملیات‌های پوششی کودتا - در عمل نتیجه‌ای به جز ویرانی تمدن‌ها و تقسیم ملل دیگر، نداشته است. نابودی کشورها، بخشی از برنامه‌ی امپریالیستی امریکا است، فرآیندی که با هدف تسلط بر سرتاسر جهان دنبال می‌شود. علاوه بر این، به گفته منابع منتهی به مقامات مسئول دولتی، امریکا در کشورهای خارجی در مجموع ۷۳۷ پایگاه نظامی دارد. (برپایه‌ی اطلاعات منتشر شده در سال ۲۰۰۵ میلادی).

موضوع «دولت‌های شکست‌خورده»

شورای اطلاعات و امنیت ملی (NIC) در واشنگتن، در گزارش رویدادها و گرایش‌های جهانی خود (دسامبر ۲۰۱۲) «پیش‌بینی» می‌کند که ۱۵ کشور در افریقا، آسیا و خاورمیانه تا سال ۲۰۳۰، «دولت‌های شکست‌خورده» خواهند بود، چون «پتانسیل کافی برای درگیری و فضای بیمار درون جامعه‌ی سیاسی خود را دارند». فهرست این کشورها در گزارش ۲۰۱۲ شورای NIC شامل می‌شود بر افغانستان، پاکستان، بنگلادش، چاد، نیجر، نیجریه، مالی، کنیا،

بروندی، اتیوپی، رواندا، سومالی، کونگو، مالاوی، هائیتی و یمن. (ص ۳۹ گزارش)

در گزارش پیشین شورا در سال ۲۰۰۵ که در دومین دوران ریاست جمهوری بوش پسر منتشر شده بود، این شورا پیش‌بینی کرده بود که پاکستان تا سال ۲۰۱۵ سقوط خواهد کرد و این سقوط تحت‌تاثیر جنگ داخلی خواهد بود، تسلط طالبان بر این کشور کامل خواهد شد و طالبان تلاش می‌کند بر سلاح‌های اتمی پاکستان دست پیدا کند. پاکستان در این گزارش با یوگوسلاوی مقایسه شده بود که به هفت دولت محلی تقسیم شد، بعد از یک دهه "جنگ داخلی" که هزینه‌هایش را ناتو پرداخت کرده بود.

شورای NIC پیش‌بینی کرده بود که پاکستان «سرنوشتی مشابه یوگوسلاوی» پیدا کرد، آن هم در کشوری که «درگیر جنگ داخلی، خون‌ریزی و شورش‌های محلی» شده است. در این گزارش قید شده دولت‌های شکست‌خورده، آشيان‌هایی امن برای «گروه‌های افراطی سیاسی و مذهبی» خواهند بود (ص ۱۴۳)، هرچند این گزارش این حقیقت را تایید نمی‌کند که ایالات متحده و کشورهای هم‌پیمان امریکا از دهه‌ی ۱۹۷۰، در خفا از گروه‌ها و سازمان‌های افراطی مذهبی حمایت می‌کردند تا دولت‌های سکولار منطقه را سرنگون کنند. پاکستان و افغانستان هر دو در دهه‌ی ۱۹۷۰، دولت‌هایی سکولار داشتند. سرنوشتی مشابه یوگوسلاوی یا سومالی «دولت‌های شکست‌خورده» در نتیجه جدایی‌های اجتماعی داخلی این کشورها نیست، بلکه این ابزار استراتژیک اعمال شده بر این کشورها از طریق عملیات‌های پنهانی و دخالت‌های نظامی است.

بنیاد صلح مستقر در واشنگتن، هدفش را ارتقاء «امنیت دست‌یافتنی از طریق تحقیق» اعلام کرده است و هر سال «نمایه کشورهای شکست‌خورده» را بر اساس موضوع ریسک منتشر می‌کند. سی و سه کشور (بر پایه ریسک شدید یا محدود) در این نمایه شامل شده‌اند. به گفته‌ی بنیاد صلح، این دولت‌ها «هدف سازمان‌های مرتبط با القاعده» قرار می‌گیرند. هرچند در این گزارش اشاره‌ای به تاریخ گسترده‌ی ارتباط القاعده یا سازمان‌های امنیتی آمریکا نمی‌شود، همچنین به نقش القاعده در تقسیم حقیقی و ناپایدار کردن دولت‌های خاورمیانه، آسیای مرکزی و بالای صحرا در افریقا نیز اشاره‌ای نمی‌شود. فعالیت‌های جهادیون القاعده در این بخش جهان ارتباطی مستقیم با برنامه‌های تبلیغاتی پوششی استعمار جهانی دارد.

دولت‌های شکست‌خورده» و «ضعیف‌تر»: تهدیدی برای آمریکا در منطقی منحرف، «دولت‌های ضعیف شکست‌خورده»، به گفته‌ی کنگره‌ی آمریکا، تهدیدی جدی برای امنیت ایالات متحده‌ی آمریکا هستند. در نامه‌ای از کنگره عنوان شده است، «تهدیدهای بسیاری از جانب دولت‌هایی علیه ما موجود است که می‌توان آن‌ها را ضعیف، شکننده، تغییرپذیر، شکست‌خورده، متزلزل، در حال سقوط، در بحران یا ویران شده خواند.» بعد از آنکه جنگ سرد در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ پایان گرفت، تحلیل‌گران به فضایی شکوفا در نظام امنیت جهان آگاه شدند، در این فضا دولت‌های ضعیف‌تر و شکننده تبدیل به ابزاری برای جنایت‌های گسترده و سازمان‌یافته شده بودند، راه برای دستیابی این سازمان‌ها به سلاح‌های اتمی را باز کرده بودند و نقاط شدیداً

درگیر جنگ‌های داخلی و اورژانسی برای زندگی انسان، شکل گرفته بودند. نظام امنیتی امریکا رودررو با تهدید دولت‌های ضعیف و شکست‌خورده بود که از ۱۱ سپتامبر توانسته بودند ارتباط خود با القاعده را نشان بدهند، به خاک امریکا حمله کنند و اسامه بن لادن را در پناهگاه امن افغانستان حفظ کنند.

رویدادهای ۱۱ سپتامبر به رئیس‌جمهور بوش اجازه داد تا در سال ۲۰۰۲ استراتژی امنیت ملی امریکا را همراه با این عبارت عنوان کند: «دولت‌هایی ضعیف مانند افغانستان، می‌توانند خطری گسترده برای علایق امنیتی ما، دولت‌های قوی باشند».. دولت‌های ضعیف و در حال سقوط: امنیت، تهدید و سیاست‌های امروز امریکا، گزارش CRS برای کنگره‌ی امریکا، واشنگتن، ۲۰۰۸ میلادی. البته در گزارش CRS قید نشده است که «نقاط شدیداً درگیر جنایت‌های سازمان‌یافته این سازمان‌ها و جنگ‌های داخلی» در نتیجه‌ی دخالت‌های مستقیم سازمان‌های اطلاعاتی امریکا، خلق شده‌اند.

سوریه در مدخل دولت‌های شکست‌خورده

اتفاقات و فجایع صورت گرفته علیه مردم سوریه توسط ارتش آزاد سوریه (FSA) که هزینه‌هایش را ناتو / امریکا پرداخت کرده، شرایط کافی برای سودبردن فرقه‌های این کشور برای نابودی این سرزمین را آماده ساخته است. افراطیون فرقه‌ای متمایل به درهم پاشیدن سوریه به عنوان یک دولت یکپارچه هستند و همچنین می‌خواهند دولت دمشق را نابود کنند. سیاست خارجی واشنگتن می‌خواهد سوریه را به چیزی تبدیل کند که شورای NIC

دولت شکست خورده» می‌نامد. تغییر رژیم در این نقطه به معنای حفظ دولتی مرکزی خواهد بود. هر چه لایه‌های پنهان بحران سوریه بازتر بشود، آخر بازی دیگر «تغییر رژیم» نخواهد بود، بلکه تفکیک و نابودی جغرافیایی سرزمین سوریه خواهد بود. استراتژی ناتو / امریکا / اسرائیل می‌خواهد کشور را به سه دولت ضعیف‌تر تقسیم کند.

گزارش‌های اخیر رسانه‌ها می‌گویند اگر بشار اسد «از کناره‌گیری خودداری کند»، «راه برای تبدیل سوریه به دولتی شکست خورده مانند سومالی را باز می‌کند». یک «سناریوی احتمالی فروپاشی» توسط رسانه‌های اسرائیلی به این شکل گزارش شده است که دولت‌های جداگانه و «مستقل» سنی، شیعه، کرد و دروز در منطقه‌ی سوریه شکل بگیرد.

به‌گفته‌ی ژنرال ارشد اسرائیل یائیر گولان:

«سوریه درگیر جنگ داخلی است، در حالیکه به سمت دولتی شکست خورده پیش می‌رود و تروریسم در خاک این دولت شکست خورده ریشه می‌دواند.» نیروهای دفاعی اسرائیل هم‌اکنون مشغول تحلیل این هستند که سوریه چگونه درهم فرو خواهد پاشید.»

چندی پیش نماینده‌ی حافظ صلح سازمان ملل، اخذر ابراهیمی تلویحاً گفت سوریه تبدیل به «یک سومالی جدید...» می‌شود و نسبت به «سناریوی هشدار می‌دهم که در آن اربابان جنگ و مقامات ارتش در دولتی ساقط شده، حکومت‌های محلی خود را برپا کرده‌اند.»

وی در ادامه می‌گوید: «من بیشتر از وضعیتی بدتر از الان وحشت دارم... سقوط دولت و اینکه سوریه تبدیل به یک سومالی جدید بشود... من باور

دارم که این موضوع را هم‌اکنون نمی‌توان بحث کرد، خط سومالی‌سازی وجود دارد و احتمال ضعیفی هم نیست: سقوط دارد و سپس ظهور گروه‌های حاکم شکل گرفته از اربابان جنگ، گروه‌های رزمنده و ارتشی.»

البته نماینده‌ی سازمان ملل نمی‌گوید که نابودی سوریه و شبیه‌سازی وضعیت سومالی در آن، تعمدی است. این بخشی از برنامه‌ی پوششی امنیتی و نظامی آمریکا است و هم‌اکنون این برنامه هدف‌های بیشتری را در خاورمیانه، آفریقا و آسیا دنبال می‌کند تا کشورهای بیشتری را داخل نمایه‌ی «دولت‌های شکست‌خورده» کند. سوال اساسی هم اکنون این خواهد بود: چه کسی دولت‌های شکست‌خورده را ساقط می‌کند؟ چه کسی آن‌ها را «کنار می‌زند»؟ برنامه‌ی نابودی سوریه بخشی از سیاست یورش است که شامل بر لبنان و پاکستان نیز خواهد شد. به‌گفته «پیش‌بینی»‌های شورای امنیت ملی، تفکیک پاکستان در سه سال آینده نهایی خواهد شد.

هرج و مرج، بهترین بستر برای اجرای طرح‌های تجزیه طلبانه یک روند تجزیه طلبانه در منطقه وجود دارد که با دقت زیادی تهیه شده و در حال حاضر ابزارهای اجرای آن از طریق ایجاد هرج و مرج در مرحله بعد از انقلاب‌های مردمی در این کشورها در دست آماده‌سازی است. به این ترتیب این مرحله از خطرناک‌ترین مراحل تاریخ هر انقلاب و هر کشور است، بویژه اینکه کسانی هستند که همواره به دنبال استفاده از فرصت‌ها برای مهار کردن این تغییرات و اجرای پروژه‌های خود هستند.

ورود به طرح تجزیه خاورمیانه از دروازه درگیری های مذهبی

اساس تغییر در جهان بعد از جنگ جهانی اول شروع شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همه چیز در جهان تغییر کرد. نظام تک قطبی شکل گرفت و افراط گرایی و تروریسم آغاز شد. حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا رخ داد و جهان نظم دیگری به خود گرفت، به جهان اسلام به عنوان نخستین دشمن نگریسته شد و نظریه اسلام هراسی به وجود آمد. بعد از این اقدام، اندیشه برخورد تمدنها در جهان رشد کرد و این پدیده سر آغاز دوره استعماری جدیدی بود که با استعمار قدیم متفاوت است، زیرا پدیده جهانی شدن در سراسر جهان گسترش یافت. محافظه کاران جدید شروع به مطرح کردن تمدن جدید خود و معرفی اسلام به عنوان دشمن شماره یک خود کردند. کشورهای اسلامی هم منشا تروریسم معرفی شدند. پس از آن ایالات متحده آمریکا دست به اشغال افغانستان و عراق زد و نیروهایش به طور گسترده در خاورمیانه حضور پیدا کردند. با این اوصاف، فعالیت های تکفیری و دمیدن در آتش اختلافات مذهبی در منطقه، خواسته یا ناخواسته به اهداف غرب و اسرائیل برای تحقق خاورمیانه جدید کمک خواهد کرد.

با گذشت بیش از چند سال از بهار عربی هنوز هم امور ثبات نیافته اند تا بتوان یک چشم انداز واضح، دقیق و فراگیری درباره آینده منطقه مشخص کرد. همه آشوب هایی که در کشورهای عربی رخ می دهد، بیانگر این مساله

است که بی تردید کشورهای منطقه دچار یک هرج و مرج سازنده می شوند، این شعاری بود که کاندلیزا رایس وزیر امور خارجه سابق آمریکا نیز در سال ۲۰۰۳ بعد از حمله آمریکا به عراق آن را بر زبان آورد. این ناآرامی ها در چارچوب طرح خاورمیانه جدید انجام می شود و کشورهای عربی به کشورهای کوچکی تقسیم می شوند تا رژیم اسرائیل قدرتی یکه تاز در منطقه باشد. طرح موضوع خاورمیانه جدید چیز پنهان و جدیدی نیست و حتی رسانه های اسرائیلی از آن به عنوان یک ضرورت یاد می کنند . مجله اسرائیلی کیفونیم در فوریه سال ۱۹۸۲ از طرح آمریکا و اسرائیل برای تجزیه مصر به چهار کشور پرده برداشت . در این طرح مصر به چهار کشور کوچک تقسیم می شود :

۱- سینا و شرق دلتا تحت نفوذ و کنترل یهودیها تا رویای از نیل تا فرات آنها تحقق پیدا کند.

۲ - مصر اسلامی با مرکزیت قاهره که شامل بخش های باقی مانده از مصر است و تلاش می شود تا تحت نفوذ رژیم اسرائیل باشد .

۳- کشور مسیحی با مرکزیت اسکندریه: این کشور که از جنوب بنی سویف تا جنوب اسیوط گسترده شده و از غرب هم تا فیوم گسترش می یابد و حتی ممکن است خود فیوم را هم در برگیرد. این کشور در امتداد خط بیابانی با گذر از دشت نظرون ادامه می یابد تا این منطقه را به اسکندریه مرتبط کند .

۴ -کشور نوبه: با الحاق اراضی شمال سودان به آن با مرکزیت اسوان تشکیل می شود. این کشور از نوبه صعيد مصر تا شمال سودان را دربرگرفته تا کشور

نوبه در منطقه صحرای بزرگ را تشکیل دهد و با کشور بربرها که از جنوب مغرب تا دریای سرخ تشکیل خواهد شد، هم مزر شود .

بنا به نوشته روزنامه الاهرام، موضوع تشکیل این چهار دولت بعد از قیام مردم مصر به معادلات برگشت. شورای نظامی به طور ناگهانی از توطئه ای که وحدت جغرافیایی کشور را هدف قرار داده پرده برداشت و نسبت به خطرهای آینده هشدار داد. این اقدام در یکی از دیدارهای فرماندهان نیروهای مسلح با نمایندگان ائتلاف شورای رهبی انقلاب مصر فاش شد. در این دیدار اسنادی که بیانگر وجود توطئه خارجی و داخلی بود، فاش شد که به موجب آن مصر به سه دولت نوبه، قبطی و اسلامی تجزیه می شود. این اسناد از هدف جنگ بین مردم و پلیس پرده بر می دارد تا کشور وارد فضایی از هرج و مرج شود و بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی تاثیرگذار باشد. همچنین در این اسناد از درگیری قبطی ها و مسلمان سخن به میان آمده که هدف از آن بر هم زدن ثبات مصر است تا چهره ناخوشایندی از مصر در جهان ارائه و اینگونه وانمود شود که درگیری مذهبی در این کشور رخ می دهد.

برنامه ای در جریان است تا میان مردم و ارتش، جنگ و درگیری رخ دهد و نیروهای مسلح که همراه مردم در انقلاب مصر بودند، تضعیف شوند. هدف نهایی تجزیه مصر است. تلاش می شود تا کشورهای عربی تجزیه شوند؛ همانگونه که در سودان رخ داده است و در عراق هم در این زمینه تلاش های شده و در لیبی هم این هدف دنبال می شود. به طور کلی طرح آمریکا و اسرائیل این است که جهان عرب را به بخش های طایفه ای، قومی و

فرقه ای تقسیم شود و در این راستا ایالات متحده آمریکا گروه فعالی از جوانان را در جهان عرب به کار گرفته که در خدمت این طرح آمریکا هستند . پرفسور مارک لوین استاد تاریخ دانشگاه کالیفرنیا گفته بود: محافظه کاران جدید در دولت جورج بوش بر این باورند که تخریب و هرج و مرج سازنده به نظم جهانی مورد نظر آنها منجر خواهد شد. بازنگری در نقشه خاورمیانه و تجزیه این منطقه از سواحل دریای مدیترانه در لبنان، سوریه و آناتولی در آسیای مرکزی شروع می شود و عربستان، مصر، سودان و دیگر کشورهای شمال آفریقا را هم در بر خواهد گرفت. همچنین کشورهای غربی برای اختلاف افکنی در ایران و سوریه تلاش می کنند.

برنارد لويس مورخ مشهور آمریکایی با هزینه وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۸۳ طرح مشهور تجزیه کشورهای عربی و اسلامی را وضع کرد. کشورهای عراق، سوریه، لبنان، مصر، سودان، ایران، ترکیه، افغانستان، پاکستان، عربستان سعودی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و شمال آفریقا در طرح این مورخ گنجانده شدند. در این طرح بنا شده است تا هریک از کشورهای مذکور بر اساس دینی، مذهبی، نژادی و قومی تجزیه شوند. این طرح وی با تعدادی از نقشه ها همراه بود و او با موافقت پنتاگون بر آن نقشه ها نظارت می کرد. طرح تجزیه گرانه لويس با منافع آمریکا و اسرائیل متناسب بود و در سال ۱۹۸۳ گنگره آمریکا در یک جلسه سری این طرح را با اجماع به تصویب رساند . پس از آن قانونی برای این طرح و اجرای آن تصویب شد و در سال های بعد در پرونده های سیاسی و راهبردی آمریکا گنجانده شد.

در طرح لويس کشورها به صورت زیر تجزیه می شوند:

-مصر به ۴ دولت تجزیه می شود

- سودان نیز در این طرح به چهار کشور کوچک تجزیه می شود

۱ -یکی کشور نوبه است که با دولت نوبه در اراضی مصر با مرکزیت اسوان

کامل می شود و در اراضی سودان به این کشور ملحق می شود .

۲ -کشور اسلامی در شمال سودان

۳ -کشور مسیحی در جنوب سودان

۴ -کشور دارفور

در طرح لوئیس کشورهای شمال آفریقا نیز هدف تجزیه قرار گرفته اند :

تجزیه لیبی، الجزایر و مغرب با هدف تشکیل :

۱ -کشور بربر که در امتداد کشور نوبه مصر و سودان خواهد بود .

۲ -کشور پولیساریو

۳ -بقیه اراضی برجای مانده، همان کشورهای کوچک شده مغرب، الجزایر،

تونس و لیبی را در بر خواهد گرفت .

همچنین این طرح قصد دارد عمان، یمن و امارات متحده عربی را از نقشه

محو کند به طوری که شبه جزیره عربستان و خلیج فارس تنها سه کشور را

دربرگیرد .

۱ -کشور شیعی احساء که شامل کویت، قطر ، امارات، عمان و بحرین باشد .

۲ -دولت سنی مذهبی در نجد

۳ -کشور سنی مذهب دیگر در حجاز

اما درباره عراق، لوئیس بر این نظر است که باید این کشور بر اساس مذهبی و

نژادی تجزیه گردد و سه دولت در این کشور تشکیل گردد.

- ۱- کشور شیعه در جنوب و اطراف بصره
- ۲- کشور سنی مذهبی در مرکز عراق در اطراف بغداد
- ۳- کشور کردستان در شمال و شمال شرقی این کشور در اطراف موصل و کردستان شکل می گیرد و بخش هایی از خاک ایران، عراق، ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی سابق و سوریه را در بر خواهد گرفت .
درباره سوریه این طرح تلاش دارد تا این کشور را به مناطقی از نظر مذهبی، قومی و نژادی به چهار بخش تجزیه کند .
- ۱- کشور علوی شیعه در امتداد سواحل
- ۲- دولت سنی در منطقه حلب
- ۳- کشور دروزی ها در جولان و لبنان (این کشور از سرزمین های جنوب سوریه ، شرق اردن و اراضی لبنان تشکیل می شود).
درباره لبنان، طرح لويس بر این نظر است که باید آن را به هشت بخش بر اساس مذهبی و قومی تجزیه کرد .
- ۱- کشور سنی مذهب در شمال با مرکزیت طرابلس
- ۲- کشور مارونی در شمال با مرکزیت جونیه
- ۳- کشور علوی دشت بقاع با مرکزیت بلعبک
- ۴- کشور بین المللی بیروت
- ۵- کشور فلسطینی در اطراف صیدا تا رود لیتانی که توسط دولت خودگردان فلسطین کنترل می شود .
- ۶- بخش کتائبی ها در جنوب لبنان که در آن مسیحیان با نیم میلیون شیعه زندگی کنند .

۷- کشور دروزی در بخش هایی از خاک لبنان خاص بیا، سوریه و فلسطین اشغالی تشکیل خواهد شد .

۸- بخش مسیحی در جنوب تحت سیطره رژیم اسرائیل درباره ترکیه هم در این طرح پیشنهاد شده است که بخشی از آن به دولت کردستان که قرار است در شمال عراق شکل گیرد، ملحق شود .
اردن هم قرار است تجزیه و به فلسطین ملحق شود . یمن نیز به دولتی که در حجاز شکل می گیرد، ملحق می شود .

سوریه، از توطئه غیر مستقیم تا

دخالت‌های نظامی مستقیم

چندی پیش "ویتالی چورکین" نماینده روسیه در سازمان ملل متحد از اخباری سخن گفت که نشان می‌داد عناصر مسلح مخالف دولت سوریه آموزش‌هایی را در خاک لیبی بعد از انقلاب این کشور می‌بینند. چورکین همچنین گفت که خبرهایی به مسکو رسیده مبنی بر اینکه یک مرکز ویژه آموزش برای کسانی که نام انقلابی سوری بر خود گذاشته‌اند در لیبی تاسیس شده و مقامات این کشور نیز این مرکز را حمایت می‌کند. بر اساس اظهارات وی نیروهای مخالف دولت سوریه بعد از فرا گرفتن دوره‌های آموزشی در این مرکز عازم سوریه می‌شوند تا در عملیات درگیری علیه دولت سوریه وارد شوند.

اظهارات چورکین با وجود اهمیتی که دارد، تنها بخشی از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد افراد مسلح از تابعیت‌های مختلف از جمله اروپایی در روند ساقط کردن بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه وارد عمل شده‌اند. این در حالی است که لیبی در دوره کنونی خود که بین مرحله دیکتاتوری و شورای ملی گم شده، بهترین نقش را می‌تواند در اجرای طرح‌های غرب در زمینه سوریه داشته باشد، چرا که هرج و مرج ایجاد شده در این کشور و به راه افتادن قطار تجزیه آن به مقامات شورای ملی این امکان را می‌دهد که اگر بخواهند

از مسئولیت های هر اقدامی علیه دمشق شانه خالی کنند، این تا زمانی است که دولت جدید لیبی به صورت نهایی روی کار نیامده و تسلط خود را بر تمامی بخش های لیبی ایجاد نکرده است. به این ترتیب برای کشورهایی که می خواهند خط بازگشت به اسد را برای خود محفوظ داشته باشند، بهترین گزینه این است که به لیبی متوسل شوند تا این مأموریت را انجام دهد، البته برخی از کشورها مانند عربستان سعودی و قطر به صورت علنی از ضرورت حمایت از مخالفان دولت سوریه با پول و سلاح سخن می گویند، اطلاعاتی نیز در چندین منابع اطلاعاتی وجود دارد که نشان می دهد سلاح های سعودی از طریق اردن و سایر کشورها به سوریه منتقل می شود تا علیه دولت مورد استفاده قرار گیرد.

تمامی این حوادث تصویر کاملی نشان می دهد از تمایل زیاد برخی کشورها در بالا بردن روند بحران در سوریه تا بتواند آن را به ادامه درگیری ها و هرج و مرج بکشاند و شکاف بین ساختارهای جامعه سوری را افزایش داده و به این ترتیب جنگ داخلی را در این کشور ایجاد کند، جنگی که دیگر متوقف کردن آن کاری سخت خواهد بود، بویژه زمانی که لباس مذهبی و قومی گرای بر تن کند و بتواند شکاف ها را عمق داده و اعتماد را میان ساختارهای مختلف جامعه سوریه از بین ببرد. به این ترتیب این زیربنای اساسی هر حرکتی در سوریه به شمار میرود و ایجاد مناطق امن و گذرگاه های انسانی و اردوگاه های آوارگان در کشورهای همسایه نیز به دنبال این است که ایده تقسیم را در آینده مطرح کند، درست مانند اصطلاحاتی که بیشتر در عراق و سودان مورد استفاده قرار گرفته بود.

طرح های آماده شده علیه سوریه به مرور زمان نشان داد که چیزی فراتر از براندازی بشار اسد را هدف قرار گرفته و می خواهد پروژه دولت سوریه را تخریب کند و هرج و مرج و ناامنی و جنگ داخلی را در این کشور ایجاد کند تا زمینه های تجزیه آن را فراهم کند، این نظریه ای است که تحرکات غربی و عربی علیه این کشور نیز آن را تایید می کند. نشانه ها و مستندات زیادی در مورد تمایل غرب به تجزیه سوریه وجود دارد، برخی از سیاستمداران نیز به صورت علنی از این مطلب سخن به میان آورده اند،

یکی از این افراد "ولید حنبلاط" است که بر اساس نوشته روزنامه الاخبار لبنان که در ۷ مارس گذشته و پیش از سفر به لندن منتشر شد، در جمع عناصر حزب خود گفت که موضعش در قبال حوادث سوریه مبتنی بر این است که بشار اسد دیگر در قدرت باقی نخواهد ماند، سوریه نیز به دو دولت تقسیم خواهد شد که یکی سنی و دیگری علوی است، دروزی های سوریه نیز در کنار اهل تسنن باقی خواهند ماند.

عملیاتی شدن طرح خاورمیانه جدید با تجزیه سوریه

آمریکا و اسرائیل طبق این برنامه در پی "والکانیزه نمودن" سوریه هستند تا از طریق دامن زدن به اختلاف قومیتی "جنگی داخلی" را همچون یوگسلاوی سابق در سوریه بوجود آورند. ماه گذشته اخباری منتشر شد مبنی بر آنکه تروریست‌های سوری به کوزوو اعزام شده‌اند تا در آنجا تحت حمایت نیروهای آمریکایی و شبه نظامیان آن منطقه روش‌های مبارزه مسلحانه به شیوه جنگ‌های داخلی یوگسلاوی را فراگیرند.

شرخون عباس" رئیس پایگاه آمریکائی مجمع ملی کردستان سوریه، اسرائیل را به حمایت از تجزیه سوریه بر اساس قومیت‌های مختلف موجود در آن کشور فراخوانده است. وی اظهار داشته که ما به این اقدام نیاز داریم و قومیت‌ها و مذاهب مختلف از جمله سنی، شیعیان و علویان، کردها و دروزی‌ها بایستی هر یک مناطق "مستقل" خود را در اختیار داشته باشند.

گروهی از مقامات رده بالای وزارت امور خارجه آمریکا در ماههای گذشته با جمعی از اعضای اپوزیسیون گرد سوریه ملاقات داشته‌اند. از جمله افراد حاضر در این نشست "رابرت استفن فورد" سفیر پیشین آمریکا در سوریه (که نقشی کلیدی در حمایت از مخالفین سوری ایفا نموده است)، "فدریک سی. هوف" یکی از بازرگانان پیشین باسابقه و "ریچارد آرمیتاژ" بعنوان هماهنگ کننده ویژه امور سوریه بوده‌اند.

گفتنی است که "جفری فلتمن" معاون وزیر امور خارجه آمریکا و مشاور در زمینه خاور نزدیک نیز در این جلسه حضور داشته است. در این دیدار رهبر گروه موسوم به مجمع ملی کردستان سوریه رسماً از دولت آمریکا خواسته تا آنان را در تشکیل کشور مستقل کردستان یاری کند و اظهار داشته که "مارک تونر" سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا نیز از کمک آمریکا به اپوزیسیون کرد سوریه برای مبارزه علیه دولت سوریه خبر داده است. وی از دولت آمریکا خواسته تا آنان را برای جدایی از سوریه و پیوستن به اقلیم کردستان عراق به منظور تشکیل یک کشور کُرد مستقل یاری دهد. پیش از این نیز سرهنگ "رالف پیترز" نقشه‌ای را منتشر کرده بود که در آن دولت امریکا را تشویق به تجزیه بخش‌های مختلف خاورمیانه تحت عنوان برنامه "خاورمیانه جدید" نموده بود.

چهار سناریو در ترسیم آینده سوریه

شورشیان سوریه در مبارزه علیه دیکتاتوری پیشرفت‌هایی داشته‌اند و ناتو به فروپاشی قریب‌الوقوع رژیم اسد امیدوار است. ولی می‌پرسیم آیا این فروپاشی به وقوع خواهد پیوست؟ جنگ داخلی به کجا خواهد انجامید؟ آیا رژیم رئیس‌جمهور بشار اسد در آستانه فروپاشی است؟ طی ماه‌های اخیر شورشیان بر نفوذ و فتوحات خود افزوده‌اند و فشار بر رژیم سنگینی می‌کند، به طوری که آندرس فوگ راسموسن، دبیرکل پیمان ناتو، فروپاشی رژیم سوریه را قریب‌الوقوع ارزیابی کرده است.

به نظر می‌آید روسیه نیز خود را برای دوره‌ی پس از سرنگونی اسد آماده می‌کند، هرچند که مسکو اظهارات میخائیل بوگدانف، معاون وزیر امور خارجه این کشور را تعدیل کرده است. خبرگزاری‌های روسی از قول وی گفته بودند که رژیم اسد کنترل کشور را از داده و شورشیان احتمالاً پیروز خواهند شد. حال الکساندر لوکاشویچ، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه می‌گوید: «موضع روسیه در قبال بشار اسد تغییر نکرده و نخواهد کرد.»

معطلات بشار اسد در سوریه

از قرار معلوم گاهی ورق به سود شورشیان برمیگردد و بشار اسد حامیان خود را از دست می‌دهد. حدود ده هزار سرباز ارتش و شبه‌نظامی در این میان

کشته شده‌اند. جوانانی که به سن خدمت سربازی رسیده‌اند از کشور می‌گریزند؛ و حکومت باید به نیروهای ذخیره از سنین بالاتر از میان اقلیت مذهبی علوی اتکا جوید و آن‌ها را به صحنه‌ی جنگ فرا بخواند. از زمانی که شورشیان موشک‌های پدافندی پایگاه نظامی حلب را تسخیر کرده‌اند، حریم هوایی برای جنگنده‌های اسد نیز دیگر نامحدود نیست. در این شرایط بخش عمده‌ی اقتصاد سوریه در پی تحریم‌ها و جنگ داخلی فروپاشیده است. برای آینده‌ی این کشور، چهار سناریو به شرح زیر توسط غرب و اسرائیل و هم پیمانانش ترسیم می‌شود.

سناریوی اول: پیروزی شورشیان

در این گزینه که احتمال وقوع آن بسیار پایین به نظر می‌رسد، شورشیان سوریه موفق می‌شوند مناطق بزرگی از کشور را تحت کنترل خود درآورند. رزمندگان طرفدار رژیم دست به فرار می‌زنند و مخفی می‌شوند. نیروهای شورشی پیروزمندانه وارد دمشق شده و بشار اسد را می‌یابند. حیات رژیم به پایان رسیده و شورشیان به پیروزی رسیده‌اند. آنها با همکاری ۱۳۰ کشور که ائتلاف ملی را به رسمیت شناخته‌اند، تلاش می‌کنند مرحله‌ی بعد را سازماندهی کنند. از نظر تحلیل‌گر اشیگل، احتمال به‌وقوع پیوستن این سناریو کمتر وجود دارد، زیرا شورشیان گروهی یکدست در سراسر کشور به حساب نمی‌آیند. بنابراین بیشتر باید بر روی احتمال شکل‌گیری روند زیرین حساب کرد.

سناریوی دوم: شکل‌گیری گروه‌های جنگ‌سالار

سناریوی جنگ‌سالاری مدت‌هاست که شکل گرفته و می‌تواند، صرف‌نظر از این‌که بشار اسد آزاد، زنده یا مرده باشد، به همین صورت ادامه یابد. بر این اساس هیچ گروه شبه‌نظامی نخواهد توانست تمام کشور را تحت کنترل خود درآورد. بنابراین قدرت در میان گروه‌های مختلف، بسته به هر منطقه‌ای، تقسیم خواهد شد. مرزبندی شبه‌نظامیان بر اساس تمایلات مذهبی و قومی شکل خواهد گرفت، مثلاً گروه‌های جهادگرا، اسلام‌گرایان معتدل، گروه‌های مختلف کرد، مسیحی، دروزی، علوی و شیعی. اسد و هودارانش می‌تواند یکی از این گروه‌ها باشد. میان این سازمان‌ها نیز هر بار مناقشه‌ای درمی‌گیرد. این سناریو میتواند محتمل باشد. آیا سقوط رژیم بشار اسد به درگیری درازمدت میان گروه‌های جنگ‌سالار خواهد انجامید؟

سناریوی سوم: مذاکرات

برخی محافل کانونی قدرت حول اسد به این نتیجه می‌رسند که دیگر قادر به تغییری به سود خود نیستند. بنابراین با شورشیانی وارد مذاکره می‌شوند که به آن‌ها تضمین دهند در آینده سوریه جایی خواهند داشت. بشار اسد برکنار می‌شود و یا به زندان افتاده و یا به تبعید فرستاده می‌شود.

این سناریو نیز محتمل است، زیرا بسیاری شهروندان سوری می‌خواهند روی صلح را ببینند. ولی این سناریو پیش‌شرط‌هایی دارد: روسیه باید با چنین گزینه‌ای موافق باشد و در این رابطه با آمریکا به توافق برسد. در میان محافل کانونی قدرت حول اسد باید شخصیت‌هایی وجود داشته باشند که بتوانند

علیه اسد دست به کودتا بزنند. این که چنین چیزی امکان پذیر باشد، هنوز مشخص نیست. از قرار معلوم تاکنون امکان پذیر نبوده است.

سناریوی چهارم: دخالت خارجی

دخالت نیروهای نظامی از خارج می تواند بر رژیم بشار اسد مهر پایان را بزند. ولی این احتمال که غرب و متحدانش به سوریه لشکرکشی کنند، وجود ندارد. ایالات متحده آمریکا بارها اعلام کرده که لشکرکشی فقط زمانی صورت خواهد گرفت که اسد از سلاحهای شیمیایی خود استفاده کند.

سناریوی پنجم:

پیروزی بشار اسد و غلبه بر دشمنان داخلی و خارجی

این سناریو همانگونه که از نامش پیداست، پیروزی غرور آفرین بشار اسد و نیروی نظامی و ارتش خود در مقابله با گروههای معارض، تروریستها و غلبه بر دسیسه های لجستیکی و نظامی دشمنان سوریه بالاخص امریکا، اسرائیل و معارضان عرب است. اگر چنین اتفاقی در زمان آینده رخ دهد، محور مقاومت اسلامی ایران-سوریه-حزب الله-عراق به شدت تقویت شده و موجبات اضمحلال اسرائیل را در آینده ای نزدیک رقم خواهد زد.

بر اساس ترسیم پنج سناریوی بالا، آیندهی سوریه را بسیار مشروط می توان پیش بینی کرد. رژیم سوریه توانسته ضرباتی را دوام آورد که هر حکومت

دیگری اگر می‌بود، کمرش زیر آن می‌شکست؛ از جمله فرار ده‌ها ژنرال بلندپایه و یا مرگ گروهی از مشاوران امنیتی در ژوئیه ۲۰۱۲.

از نظر تحلیل‌گر اشپیگل، «رژیم سوریه هنوز می‌تواند بر روی حامیان خود در منطقه حساب کند: ایران، حزب‌الله لبنان و روسیه. ولی این تصور را باید به‌کل فراموش کرد که بشار اسد و رژیم وی بتواند بار دیگر بر سراسر سوریه حکومت کند.»

تحلیل‌گر اشپیگل در پایان می‌افزاید که «با توجه به وضعیت کنونی، محتمل‌ترین سناریو جنگ داخلی درازمدت، با اسد یا بدون اسد، است. چرخش‌های غیرمنتظره‌ای که قادر به تغییر همه معادلات باشد را نیز می‌توان امکان‌پذیر دانست؛ مانند مذاکرات نمایندگان بلندپایه حکومت برای مذاکره بشار اسد با معارضان و مخالفان داخلی و رسیدن به یک توافق نامه.»

مشکلات در راه تجزیه سوریه

اسرائیل و آمریکا چند ماه پیش که حملات همه جانبه به سوریه را به اوج رسانده بودند از تحقق اهداف خود مطمئن بودند؛ زیرا ۱۳۳ کشور را با ترغیب و ارعاب کنار خود جمع کرده و بیش از ۱۵۰ هزار فرد مسلح را از مناطق مختلف جهان به سوریه فرستاده بودند؛ آنها از هر روشی مانند جنگ روانی، حملات رسانه ای، تحریم اقتصادی و انزوای سیاسی سوریه و متحدانش بهره گرفتند. آمریکا در طول ۳۰ ماه از دست یابی به اهداف خود در سوریه ناکام مانده است و همین امر باعث شده که در چند ماه اخیر بر سر دو راهی گیر کند. به عبارت دیگر یا باید با قبول واقعیت ها راه حلی را بپذیرد که با آبرو از باتلاق سوریه خارج شود، یا اینکه دست به ماجراجوئی جدیدی بزند.

آمریکا روش دوم را انتخاب کرد. زیرا داوطلبی را برای اجرای روش دوم خود پیدا کرده است و نام این روش را ایجاد مجدد توازن قدرت قبل از هر راه حلی " گذاشته است و مرحله ای که ما آن را " ورود عربستان به میدان جنگ سوریه " می نامیم ، آغاز کرده است.

هم اکنون که عربستان شروع به اجرای طرح ماجراجویانه آمریکا برای تخریب سوریه و تضعیف مقاومت کرده است، آمریکا با این سؤال ها مواجه است: آیا عربستان قادر به اجرای موفقیت آمیز این طرح خواهد بود، در حالی

که دیگران در شرایطی بهتر نتوانستند این طرح را اجرا کنند؟ آیا عربستان می داند که چه بهایی را در قبال ورود به میدان جنگ سوریه باید بپردازد؟ این در حالی است که عربستان باید بداند تغییرات در توازن قدرت به راحتی نیست .. هنگامی که دشمنان سوریه آن همه امکانات و توانمندی های خود را به کار گرفته بودند ، نتوانستند به اهداف پیشرونده خود دست یابند، آیا عاقلانه است که پس از این همه شکست و ناکامی بتوانند به اهداف خود دست یابند؟

۱- آمریکا در ابتدا تهدید می کرد که برای حل مسأله سوریه به شورای امنیت مراجعه می کند؛ و برای اینکه خواسته خود را در این شورا عملی کند، به گروه های مسلح دستور می داد حوادثی را در سوریه مرتکب شوند. ولی جهان امروز تغییر کرده است و کسی از "شورای امنیت آمریکا" حرف نمی زند. زیرا وتوی روسیه و چین این شورا را ناکارآمد کرده است و این اتفاق در اتحادیه عرب نیز افتاد. زیرا وزیر خارجه قطر که ریاست این اتحادیه را به عهده داشت و حمله به سوریه را مدیریت می کرد ، از مسند قدرت کنار گذاشته شد.

۲- آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل و کنفرانس به اصطلاح " دوستان سوریه " ۱۳۳ کشور را با خود همراه کرده بود و با این پشتوانه تهدید می کرد که قطعنامه و مصوبات بی پایان را صادر خواهد کرد. ولی این ۱۳۳ کشور

هم اکنون به کمتر از نصف کشور کاهش یافته است و آمریکا دیگر مثل قبل نمیتواند تهدید کند.

۳- ایجاد مناطق امن ، منطقه پرواز ممنوع ، کریدورهای بشردوستانه و غیره قبلاً بخشی از جنگ روانی آمریکا بود، ولی آمریکا امروز اعلام می کند که همه این امور قابل اجرا نیست. زیرا به گفته جان کری " وزیر خارجه آمریکا وضعیت سوریه پیچیده است و مانع اجرای چنین اموری می شود.

۴- کمتر از چند ماه پیش کشورهای غربی اعلام کردند که در پی مجهز کردن انقلابیون به سلاح های پیشرفته و آموزش دادن به آنها هستند. ولی فرانسه و انگلیس بعداً انصراف دادند و آمریکا نیز اعلام می کند که مسلح کردن و آموزش نظامی آنها با مشکلاتی مواجه است، اما می دانیم که مسلح کردن ارتش آزاد از ابتدای بحران سوریه وجود داشت و در آینده نیز به شکل های مختلف ادامه خواهد داشت و اعلام انصراف از مسلح کردن آنها کم اهمیت تر از مسلح کردن آنها نیست.

۵- اخوان المسلمین تصور می کرد که با حمایت های بین المللی می تواند سنگ سوریه را از جلوی پای خود بردارد، ولی امروز وضعیت کاملاً تغییر کرده است و اخوان المسلمین در موضع دفاعی قرار گرفته اند و در مصر تحت پیگرد هستند و در تونس با مشکل مواجه شده و در اردن امیدی به آینده خود ندارد و در ترکیه نگران وضعیت خود است و سیطره ای بر ائتلاف

ملی سوریه " که آمریکا برایش تشکیل داده بود ندارد؛ به عبارت دیگر در حالیکه اخوان المسلمین قبلاً یکی از مجریان طرح های آمریکا به شمار می رفت، امروز دیگر به مشکلی برای آمریکا تبدیل شده است.

۶- گروه های فعال در سوریه تا چند ماه پیش ادعا می کردند که با یکدیگر برای اجرای طرح های اسرائیلی آمریکائی همکاری و هماهنگی می کنند، ولی امروز اینگونه نیست. زیرا جبهه النصره (شاخه گروه القاعده در سوریه) گروه ارتش آزاد سوریه را کافر و لازم القتل " توصیف می کند و النصره و ارتش آزاد سوریه نیز عملاً با یکدیگر وارد درگیری مسلحانه شده اند؛ جنگ ویرانگر این گروه ها با یکدیگر موجب می شود که نتوانند به اهداف خود دست یابند.

۷- لبنان تا دو ماه پیش شاه راهی برای رساندن نیرو و تجهیزات به جنگاوران های فعال در سوریه بود و ۴۰ درصد نیازهای انسانی و تجهیزاتی آن ها از طریق لبنان تأمین می شد. ولی با طرد ارتش آزاد از قسیر و حومه آن و استقرار نیروهای امنیتی سوریه در این مناطق ، لبنان از دست حامیان گروه های مسلح خارج شد و تلاش های ناامیدانه طرف های مرتبط با عربستان از جمله حملات انفجاری و تهدید به منع حزب الله از فعالیت سیاسی هیچ فایده ای نخواهد داشت و این طرف ها به این مساله پی برده اند یا باید به آن پی ببرند.

۸- گروه‌های انقلابی در چهار ماه گذشته به طور بی سابقه ای در برابر ارتش سوریه عقب نشینی کرده اند و تعداد آنها در میادین درگیری به یک سوم کاهش یافته است و در مناطق تحت محاصره یا مناطق غیرمرتبط با یکدیگر فعالیت می کنند و قدرت حمله به دمشق یا بستن مسیری بین المللی یا محاصره شهری مهم را ندارند. ارتش آزاد و انقلابیون هنگامی که شرایط برای دست یافتن به اهدافشان بسیار مناسب تر از اکنون بود، نتوانستند به اهدافشان دست یابند. بنابراین آیا در این شرایط که گروه های وابسته به آنها در سوریه دچار ضعف و نزاع شده اند، می توانند به اهداف خود دست یابند؟ عربستان پیش از تصدی مدیریت جنگ سوریه باید به این نکته توجه می کرد و آمریکا مأموریتی را به عربستان واگذار کرد که می دانست اجرای این مأموریت غیرممکن است. پس باید پرسید چرا آمریکا این مأموریت غیرممکن را به عربستان سپرد؟

آمریکا پس از ناکامی هایی که طی ۲ سال گذشته متحمل شده، مدیریت جنگ سوریه را همزمان با تغییر قدرت در قطر و تحولات ترکیه به عربستان واگذار کرد؛ حال باید پرسید که آیا آمریکا طرحی مشابه طرح نابودی سوریه را برای عربستان آماده کرده است، تا این طرح را پس از ناکامی عربستان در اجرای طرح نابودی سوریه اجرا کند؟ و آیا عربستان می داند که پس از ناکامی در میدان جنگ سوریه خود نیز گرفتار بحرانی مشابه بحران سوریه خواهد شد، و آمریکا طرح از پیش تهیه شده تجزیه منطقه را دنبال خواهد کرد؟

گزارش ها و اظهارنظرها درباره تجزیه سوریه

سرانجام بحران سوریه چه خواهد شد؟ برای این پرسش پاسخ های متعددی مطرح شده است که برخی قوت بیشتر و برخی احتمال کمتری دارند. احتمال تجزیه کشور سوریه به ۲ یا ۳ کشور کوچک تر از جمله فرضیه هایی است که به تازگی مکرر مطرح می شود.

از آغاز درگیری های نظامی در سوریه نزدیک به یک سال می گذرد و به اذعان مخالفان و حامیان دولت سوریه، نه مخالفان بضاعت سرنگونی دولت را دارند و نه ارتش سوریه تاکنون توانسته است این درگیری ها را به پایان برساند. میخائیل بوگدانوف، نماینده ویژه رئیس جمهور روسیه در خاورمیانه و معاون وزیر خارجه این کشور مدعی شده است که نیروهای دولتی سوریه، بیش از پیش کنترل خود بر این کشور را از دست می دهند و این احتمال هست که مخالفان بر نظام بشار اسد پیروز شوند. این نخستین بار است که یک مقام روس درباره پیروزی های مخالفان در سوریه سخن می گوید. البته یکی از اندیشکده های آمریکایی که به صورت ویژه به تحولات نظامی در خاورمیانه می پردازد، نقشه درگیری های دمشق را منتشر کرده است. در نقشه ای که "موسسه مطالعات جنگ آمریکا" (Institute For The Study of War) منتشر کرده، مدعی شده است که حدود نیمی از محدوده شهر

دمشق (سمت شرقی آن) و اطراف آن که به "ریف دمشق" معروف است به دست مخالفان افتاده است. در این شرایط گمانه زنی ها از فقط ۲ حالت سرنگونی دولت سوریه یا پیروزی این دولت بر مخالفان فراتر رفته است و فرضیه هایی که پیش از این دور از ذهن به نظر می رسید، قوت بیشتری گرفته اند.

احتمال ایجاد الگوی فدرالی

یکی از این گمانه ها سیر شرایط سوریه به سمت الگوی فدرالی است. الگویی که به طوایف قومی و مذهبی مختلف سوریه اجازه بدهد که هر یک در بخشی از این کشور یک حکومت ایالتی تشکیل بدهند. با این حال این الگو به دلایلی که به صورت مختصر ذکر می شود، احتمال زیادی ندارد. اول اینکه در سابقه رفتار قومی-مذهبی و فرهنگ سیاسی خاورمیانه تاکنون نمونه موفق از حکومت فدرالی دیده نشده است. نزدیک ترین نمونه ها به این الگو، شرایط کنونی در عراق و لبنان هستند. در سوریه به دلیل شدت منازعات قومی و مذهبی که به درگیری های خونین نیز کشیده شده، احتمال دستیابی به الگوی تقسیم قوا بین اقلیت ها مانند آن چه در لبنان وجود دارد، ضعیف به نظر می رسد. در عراق نیز که سعی شده ترکیبی از الگوی لبنان و الگوی فدرالی مستقر شود، در عمل شاهد هستیم که اقلیم کردستان قدرت حکومت فدرال را بر نمی تابد. با این همه بدون اصرار بر عدم امکان دستیابی به الگوی فدرالی در سوریه، باید این واقعیت را نیز در نظر گرفت که بخش

قابل توجهی از تحلیل‌ها درباره سوریه پا را فراتر نهاده‌اند و از تجزیه سوریه به کشورهای "کوچک" و "ضعیف" سخن گفته‌اند.

گمانه زنی‌های مهم درباره تجزیه سوریه

از این جمله اندیشکده آمریکایی "وینپ" است که به تازگی در بررسی "سناریوهای متعدد برای سوریه پس از بشار اسد"، گمانه تشکیل "دولت علوی" در شرق سوریه را مطرح کرده است. علاوه بر وینپ، اندیشکده **Open Democracy** هم با بررسی آینده سوریه به موضوع تجزیه این کشور برای ایجاد یک دولت علوی پرداخته است. با این حال ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا صرف طرح چنین گمانه‌هایی به معنای وقوع حتمی آن‌هاست؟ در پاسخ باید گفت که گمانه زنی‌های این‌چنینی در اندیشکده‌های غربی لزوماً به معنای آغاز عملیات این کشورها برای اجرای این سناریوها نیست، اما تجربه نشان داده است که برخی از مهمترین رویدادهای منطقه ریشه در چنین طرح‌هایی دارند که در همین اندیشکده‌ها مطرح و بررسی شده است. بهترین نمونه برای چنین طرح‌هایی که در بلند مدت ممکن است عملی شوند، "طرح نئومحافظه کاران آمریکایی در سال ۱۹۹۸ برای حمله به عراق" است.

دونالد رامسفلد، جان بولتون، پل ولفوویز، زلمای خلیل زاد و ۱۴ نفر دیگر از جمله "فرانسیس فوکویاما" کسانی بودند که ۲۶ ژانویه ۱۹۹۸ در دولت دموکرات کلینتون این طرح را پیشنهاد دادند. اما حدود ۵ سال بعد در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ و در دولت جمهوری خواه جورج بوش فرصت عملی کردن آن را

به دست آوردند. بنابراین در بررسی این مورد نیز باید تصریح کنیم که چنین طرحی می تواند به منظور بررسی و بهبود در این اندیشکده ها مطرح شده باشد و با رفع نقص های این سناریو به تدریج و در بلندمدت یا میان مدت برای سوریه آماده اجرا شود.

طرح اندیشکده نزدیک به اسرائیل برای تشکیل دولت علوی در سوریه اندیشکده Washington Institute For Near East Policy که طرح تشکیل دولت علوی را مطرح کرده، عموماً سیاست های طیف لیبرال جمهوری خواه را مطرح می کند. این اندیشکده اما بیش از آن به اندیشکده ای نزدیک به اسرائیل شناخته شده است. اندیشکده WINEP در سال ۱۹۸۵ توسط "مارتین ایندک"، یکی از مدیران آیبیک (AIPAC) بنیان گذارده شده و هدف آن تمرکز بر مطالعه و تحقیق بر روی مسائل خاورمیانه در ارتباط با منافع آمریکا و اسرائیل است. در تحلیل اخیر این اندیشکده که "مایکل آیزنشتات" در آن به "سوریه پس از بشار اسد" پرداخته است، به صراحت از ایجاد یک "دولت علوی" در غرب سوریه سخن گفته شده است. این دولت فرضی در شمال غربی کشور سوریه و در حاشیه سواحل دریای مدیترانه از بندر طرطوس تا بندر لاذقیه تشکیل می شود. کشور علوی فرضی از جنوب به لبنان، از شمال به جنوب غربی ترکیه، از شرق به مناطق باقی مانده از سوریه و از غرب به دریای مدیترانه محدود شده است. منطقه ای که ظرفیت های تجاری قابل توجهی دارد و در این طرح واصل بین مناطق داخلی سوریه، عراق و اردن معرفی شده است. با این فرض باید سوریه امروزی را به

۲، ۳ و ۴ کشور کوچک تر تقسیم کنیم. کشوری که شمال غربی آن در دست علوی ها باشد، شمال آن در اختیار کردهای سوریه قرار بگیرد و جنوب و شرق نیز به اهل سنت این کشور ارث برسد. البته دروزی ها در جنوب سوریه و در همسایگی شرقی لبنان نیز ممکن است گزینه ای برای ایجاد کشور چهارم باشند. این فرضیه برای بازیگران خارجی و همسایگان سوریه امروزی سود و زیان های متفاوتی دارد. توجه به این نکته ضروری است که بحران امروز سوریه بیش از این که برآمده از خواسته های مردم این کشور باشد، به منازعه ای بین المللی و منطقه ای تبدیل شده است که هریک از بازیگران تلاش می کنند منفعت خود را در آینده این کشور تضمین کنند.

مطالعات گسترده فرانسوی ها برای تجزیه سوریه

این پروژه از سوی مرکز مطالعات اطلاعاتی فرانسه و مرکز بین المللی مطالعات و پژوهش ها در زمینه تروریست و کمک به قربانیان تروریست صورت گرفته است، در این پروژه یک هیئت از کارشناسان بین المللی از ۳ تا ۱۰ دسامبر به سوریه رفته اند تا ارزیابی های خود را به صورت مستقل در مورد حواث سوریه بنویسند. این هیئت ارزیابی خود را با دیدارهایی با نمایندگان مختلف معارضان در خارج از سوریه پایان داد، این هیئت در مطالعات خود از گروهی از تحلیلگران و کارشناسان مسایل خاورمیانه در اروپا و بسیاری از شهروندان سوری و کارمندان دیپلمات در کشورهای عربی و اروپایی و روسای سازمان های جاسوسی و اعضای سازمان های بشر

دوستانه و روزنامه نگاران از روزنامه های بین المللی نیز تحقیقاتی انجام داده بودند.

این مطالعه تاکید کرد که خطر ایجاد درگیری های طایفه ای و مذهبی فراگیر در سوریه و لبنانی کردن اتفاقات سوریه و ایجاد جنگ داخلی فراگیر در این کشور کاملاً قطعی نیست، اما کارشناسان خطرات اتفاقات سوریه را در سه چیز خلاصه و تاکید کردند که گروه های مسلح سلاح های خود را زمین نخواهند گذاشت، چرا که آنها روی دخالت جامعه جهانی در حوادث سوریه حساب باز کرده اند. سه احتمالی که این پژوهش به آن اشاره کرده است، به صورت زیر است.

۱- تجزیه و پاکسازی نژادی و مذهبی (مانند توافق دایتون و اتفاقی که در یوگسلاوی سابق روی داد)

۲- حل بحران از طریق نمونه لیبی از طریق کوچ دادن اقلیت ها و طوایف دیگر به لبنان

۳- تلاش برای تاسیس نظام لیبرالیستی طایفه ای در مقایسه با توافق طائف در سال ۱۹۸۹ در لبنان

این پژوهش در ارزیابی خود از اوضاع سوریه به نکته جالبی اشاره کرده است: هدف اصلی از این استراتژی ها چه در بعد محلی و چه منطقه ای و بین المللی سرنگونی دولت سوریه نیست، چرا که این دولت می تواند با اصلاحاتی نقش معتدلی را در منطقه ایفا کند، بلکه هدف مخفی کردن و از بین بردن نمونه جامعه سوریه است. این جمله تفسیری از تمام تلاش های منطقه ای و بین المللی است که علیه بشار اسد در جریان است، این تلاش ها از حد

براندازی بشار اسد عبور کرده و می خواهد تا تغییرات ریشه ای در هویت دولت سوریه به وجود آورد و این کشور را از قدرت خود جدا کند، قدرتی که همچنان با وجود ایجاد جنگ فراگیر علیه این کشور عنصر اساسی و تعیین کننده در مقابله بین نیروهای مقاومت و اسرائیل به شمار می رود. این مطالعه از سختی های اجرای این طرح ها در سوریه نیز خبر می دهد و تاکید می کند که تونس، مصر، لیبی، یمن و سوریه همگی در مراحل از این تحول ها قرار دارند که زمان زیادی طول خواهد کشید، با وجود شباهت هایی که در این زمینه میان این کشورها وجود دارد، اما اوضاع متفاوت هر کدام از این کشورها برنامه های خاصی را می طلبد و با توجه به تاریخ سوریه و نمونه های اجتماعی و دینی و محیط پیرامونی این کشور مقاوم، تلاش های بیشتری را نیاز دارد.

منافع تجزیه سوریه برای دیگر کشورها

سود و زیان تشکیل دولت علوی برای همسایگان سوریه ترکیه از جمله مهم ترین بازیگران منازعه خونین سوریه است که در فرضیه تجزیه سوریه می تواند منافع قابل توجهی داشته باشد. پیشینه روابط ترکیه با سوریه سرشار از اختلاف ها بر سر منابع آبی و حدود مرزی و همچنین مسئله کردها است. در اولین قدم، از بین رفتن یک همسایه قدرتمند و تبدیل شدن آن به کشورهای کوچکی که هریک به نوعی باید خود را وامدار ترکیه در سرنگون کردن بشار اسد بدانند، نفوذ ترک ها را در مناطق جنوبی شان را افزایش می دهد. قدرت گرفتن کردهای سوریه در جنوب ترکیه نیز هرچند مطلوب ترک ها نیست، اما آنها می توانند سناریوی روابط حسنه با کردستان عراق را در این منطقه نیز پیاده کنند. یک تحلیل که در سایت **The Atlantic** منتشر شده است با دفاع از این فرضیه، استدلال می کند که ترکیه می تواند با وعده حمایت از کردهای سوریه در برابر خشونت اسلامگرای عربی، توجه آن ها را هم به خود جلب کند.

برخلاف ترکیه، به نظر نمی رسد این فرضیه به سود دیگر همسایگان سوریه باشد. عراق قربانی احتمالی این تجزیه خواهد بود. باید یادآوری کنیم که منشاء بخش قابل توجهی از درگیری های نظامی امروز سوریه، القاعده عراق است. گروه هایی که حاکمیت ملی عراق را بر نمی تابند و دور از ذهن نیست

اگر ترجیح دهند با اهل سنت سوریه کشوری جدید را تاسیس کنند و یا حداقل تبدیل به تهدیدی دائمی برای این کشور بشوند. اردن، همسایه جنوبی سوریه نیز از این بحران در امان نخواهد بود. کشوری که هرچند مانند عراق و ترکیه درگیر مشکلات قومیتی نیست، اما به دلایلی که ذکر خواهد شد، استعداد این را دارد که سومین هدف تجزیه قومیتی در منطقه باشد. براساس فرضیه ای که در وینپ مطرح شده است مسیر تجزیه سوریه، راهی خونین و صحنه درگیری های طولانی مدت قومیتی و مذهبی خواهد بود. در برابر این روند، لبنان آسیب پذیرترین همسایه سوریه به نظر می رسد. کشوری کوچک که یکی از انبارهای سلاح خاورمیانه است و با آغاز بحران سوریه نیز در آتش درگیری های فرقه ای و مذهبی این کشور سوخته است.

منافع اسرائیل؛ بازیگر پنهان نزاع سوریه

اما در مقایسه با ۴ همسایه سوریه، ساکنان سرزمین های اشغالی در جنوب غربی این کشور ممکن است افق متفاوتی را ترسیم کرده باشند. به نظر می رسد اسرائیلی ها تلاش می کنند تهدید حاصل از بیداری اسلامی را به فرصتی برای خودشان تبدیل کنند. آن ها پیش از آغاز این تحولات در موازنه قدرت منطقه، ثباتی نسبی به دست آورده بودند. اما با تغییر معادلات سیاسی که از شمال آفریقا آغاز شد، این موازنه هم از بین رفت. هنری کسینجر، استراتژیست و وزیر خارجه اسبق آمریکا در توصیف موازنه سابق منطقه گفته است:

«برای اسرائیل، هیچ جنگی بدون مشارکت مصر رخ نمی دهد و هیچ صلحی نیز بدون همراهی سوریه به دست نخواهد آمد.» تحولات مصر پس از مبارک و به ویژه نقش این کشور در جنگ ۸ روزه غزه اثبات کرد که تل آویو برای همیشه قاهره را از دست داده است. بنابراین برای برقراری موازنه سابق، این سوریه است که باید تغییر کند. شورای روابط خارجی اروپا گزارشی را منتشر کرد که نشان می دهد اسرائیلی ها در پارلمان این کشور بر این باورند که فرآیند دولت سازی ها پس از جنگ جهانی اول بار دیگر می تواند تکرار شود. یک عضو کنست در این باره گفته است: «عراق، سوریه و اردن می توانند از بین بروند و فلسطینی ها به ملت های جدیدی که ایجاد می شوند بپیوندند.» این گمانه با ادامه شهرک سازی ها در کرانه باختری رود اردن نیز تایید می شود.

به علاوه اینکه هر ۲ کشور سوریه و اردن میزبان شمار بسیاری از آوارگان فلسطینی هستند. شمار فلسطینی ها به ویژه در اردن به گونه ای است که تخمین درباره سهم آوارگان فلسطینی در جمعیت اردن از ۵۰٪ تا ۹۰٪ متغیر است. بنابراین ممکن است اسرائیلی ها چنین استدلال کنند که فلسطینی ها حالا پس از سال ها، دیگر باید این سرزمین ها را کشور جدید خویش در نظر بگیرند. به عبارت دیگر اسرائیل بدون هیچ گونه اجبار یا انگیزه ای برای تن دادن به صلح با فلسطینی ها، در مسیری گام بر می دارد که صورت مسئله فلسطین را به کلی پاک کند.

در بررسی این فرضیه البته باید نقش بلوک عربی، آمریکا و روسیه و ایران را نیز در نظر بگیریم. بلوک عربی منافع خود را در سرنگونی بشار اسد تعریف

کرده و با ایجاد دولت یا منطقه سنی نشین در شرق سوریه نیز خرسند خواهد شد. آمریکا نیز هرچند تمایلی برای تجزیه سوریه از خود نشان نمی دهد، اما با تغییر تمرکز خود از خاورمیانه به شرق دور آسیا می تواند منافع خود را در مجموعه متنوعی از سناریوهای پیش رو تضمین کند. به عبارت دیگر اگر جنس تحولات و اقتضای شرایط سوریه به این سمت برود، آمریکایی ها توانایی هماهنگ کردن خود با این سناریو را دارند.

به علاوه اینکه همان گونه که ترکیه می تواند خود را سپر دفاع از کردها در برابر گروه های تکفیری مسلح نشان بدهد، کشورهای غربی و به ویژه آمریکا نیز می توانند چنین استدلالی را برای علوی های ساکن سوریه مطرح کنند و مدعی حمایت از آن ها در برابر گروه هایی شوند که به چیزی جز مرگ علوی ها راضی نمی شوند. با این حال توجه اندک به نقش روسیه در این فرضیه از نقاط ضعف آن است. هرچند دولت علوی فرضی قرار است در مناطقی تشکیل شود که پایگاه دریایی روسیه در آن قرار دارد، اما منافع روس ها در موضوع سوریه گسترده تر و عمیق تر از آنی است که به حفظ پایگاه دریایی طرطوس خلاصه شود.

البته از دیگر نقاط ضعف این سناریو، اختصاص بهترین نقاط تجاری و استراتژیک سوریه به دولت علوی فرضی است. به نظر نمی رسد بازیگران منطقه ای و بین المللی دلیلی برای این قدر سخاوت در برخورد با علوی های سوریه داشته باشند. به علاوه اینکه دیگر گروه ها به ویژه اهل سنت سوریه نیز پس از ماه ها درگیری خونین به دشواری می پذیرند که راضی به تصاحب فقط بیابان های شرق سوریه شوند.

همسایگان سوریه، نگران تجزیه این کشور

کشورهای همسایه سوریه بطور فزاینده ای نگران آنند که طرفهای درگیر در جنگ داخلی سوریه، خود را برای تجزیه آن کشور آماده می کنند. از سوی دیگر ترکیه که جمعیت کثیری از کردها را دارد نیز نگران است که مبادا کردهای سوریه در حال پایه گذاری «دولت» خود هستند، و البته چنین اقدامی میتواند تشویقی باشد برای کردهای تندرو ترکیه که جدایی طلب هم هستند و خلاصه تلاشهای دولت ترکیه بمنظور ایجاد یک صلح جامع در کردستان ترکیه، نقش آب بشود. اما ترکیه تنها کشوری نیست که نگران تجزیه سوریه است. بلکه بسیاری از دولتمردان غربی تشکیل سه دولت کوچک را در سوریه پیش بینی می کنند.

آینده تجزیه سوریه

شکست در برگزاری کنفرانس ژنو دو یعنی از سرگیری بحثها در خصوص تجزیه سوریه بر این مبنا که هیچ کس قادر به یکسره کردن نبرد به سود خود نیست، خواهد بود. سناریوی تجزیه سوریه، در عین حال هم ساده است هم پیچیده. اگر نظام سوریه برای صرف نظر کردن از شمال به نفع دولت اسلامی (که مخالفان جبهه النصره ادعای تشکیل آن را دارند) که همپیمان ارتش آزاد است، آماده باشد، تاکنون مخالف هر گونه خدشه وارد شدن به دمشق است. اگر تشکیل دولت علوی از طریق ائتلاف با مسیحیان در ساحل سوریه ممکن باشد، دروزیها در سرنوشت حکومت آنها در مناطقتشان یک معضل به شمار می روند و اگر سرنوشت کردها تقریباً از طریق استقلال کامل یا محدود آنها از طریق خودمختاری قطعی باشد، تجار دمشق و حلب به دو دسته مخالف و موافق نظام و مخالفانش تقسیم می شوند.

اگر تشکیل دولت جدایی طلب در شمال امکان داشته باشد، این دولت صحنه درگیری و نزاع میان گروههای اسلامی (منظور جبهه تروریستی النصره) و گروه موسوم به ارتش آزاد باقی خواهد ماند.

طرح اسرائیل برای تجزیه سوریه

اسرائیل در نظر دارد سوریه را به ۷ منطقه تجزیه کرده و بخش کردنشین این کشور را به منطقه کردنشین شمال عراق الحاق کرده و بدین ترتیب راه را برای دستیابی کردهای منطقه به سواحل دریای مدیترانه باز کند. همچنین با الحاق منطقه کردنشین سوریه به منطقه کردنشین شمال عراق دولتی جدید متشکل از کردهای این دو کشور تشکیل داده و راه را برای دسترسی این دولت به آب های آزاد از طریق سواحل دریای مدیترانه باز کند. بر این اساس اسرائیل قصد دارد با استفاده از ناآرامی های پیش آمده در سوریه توسط گروه های معارض سوری که از سوی غرب و برخی کشورهای متحد غرب در منطقه حمایت می شوند، سوریه را به هفت منطقه تجزیه کند.

در صورت تحقق این طرح، ترکمن های عراق نیز مجبور به درگیری با کردهای شمال عراق می شوند، اما در این درگیری طرف ضعیف ترکمن های عراق خواهند بود، چونکه کردهای عراقی سالهای متمادی است که خود را سازماندهی کرده و مسلح شده اند. این در حالی است دیدار اخیر بارزانی رهبر کردهای شمال عراق با برخی رهبران کردهای سوریه در شهر اربیل و نیز قول مساعد معارضان سوری به کردهای این کشور در زمینه اعطای خود مختاری به آنان از سوی کارشناسان مسائل منطقه به عنوان تاکیدی بر طرح اسرایلی تجزیه سوریه و تشکیل دولتی کرد در منطقه که یکسوی آن تا

سواحل مدیترانه کشیده شده، ارزیابی می شود. اسرائیل از اوایل دهه هشتاد تاکنون بر روی طرح تجزیه سوریه کار می کند، اما در سوریه بدون سرنگونی اسد جنگ داخلی صورت نخواهد گرفت و چنانچه این امر محقق شود، جنگ داخلی در سوریه اجتناب ناپذیر است و طرح تجزیه سوریه توسط اسرائیل آغاز خواهد شد.

فهرست منابع اینترنتی:

<http://en.ria.ru/russia>

www.understandingwar.org/press-media/graphsandstat/battle-Damascus-Current-State-Play-Syria

www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/syria-after-Assad-heading-toward-a-hard-fall

www.kurdnas.com

<http://carnegie-mec.org/publications>

www.understandingwar.org

www.washingtoninstitute.org

www.opendemocracy.net/andrea-glioti

www.newamericancentury.org

<http://en.wikipedia.org>

www.theatlantic.com

<http://ecfr.eu/content/entry>



فرداد سپنددار، خبرنگار، نویسنده، مستندساز و محقق در زمینه امنیت شبکه است. وی کار خود را از بهمن ماه ۱۳۸۶ شروع و به ساخت مستندهای کوتاه با مضامین اجتماعی و انتقادی پرداخته است. کتابهای دوجلدی روشهای غربی تغییر حکومت سوریه و روشهای غربی تجزیه سوریه حاصل دیدگاهها و تجربه های وی در خصوص نسل آرمان خواه و جوان سوریه است که به دنبال تغییر و آزادیست

